

نام کتاب: برکات و آفات چشم و  
گوش از نگاه قرآن و سنت

نویسنده: ابوالفضل بهشتی

## مقدمه

برکات و آفات چشم و گوش

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا صالح المهدي اللهم كُن  
لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى  
آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيَّاماً وَ  
حَافِظاً وَ قَائِداً وَ ناصِراً وَ دليلاً وَ عيناً حَتَّى  
تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيها طَويلاً.

تقديم به: چشم بينا، مظهر ايثار و  
وفاء، ادب و صفا، علمدار كربلا، ابوالفضل  
العبّاس (ع)، كه چشمان حق بينش در  
پاسداری از اسلام و حريم اهل بيت عصمت و  
مولایش حسين (ع)، به خون نشست.

## پيشگفتار

"تکلیف"، "مسئولیت"، "تعهد"، و  
"آزمایش و امتحان" موهبت های ارزشمند  
الهی اند که به خاطر شایستگی و مقام  
والای انسان بدو کرامت فرموده است، بدیهی  
است که دست یابی به آنها بدون "آگاهی و  
شناخت" ممکن نیست. از این رو، خداوند  
وسایل و ابزار ابتدایی آگاهی و شناخت  
چون: "چشم و گوش" را برای ادراکات حسی و  
نعمت "عقل" را برای تعقل و ادراکات عقلی  
در اختیار او قرار داد.

در اهمیت و ارزش "چشم و گوش" همین بس  
که آن دو فراهم کننده بستر و زمینه  
تعقل- که ویژگی خاص انسان و ریشه  
ادراکات عقلی و درک معقولات است- می  
باشد.

بنابراین، در روایات اسلامی از "چشم"  
به عنوان "برید القلب، نامه رسان قلب"  
و "رائد القلب؛ راهنما و دیده بان دل" و  
"جاسوس القلب" یاد شده و نیز از قلب به

"مصحف البصر؛ دفتر یادداشت دیدنی ها" تعبیرگردیده است. قرآن مجید در اشاره به جایگاه والا و ارزش مند "چشم و گوش" می فرماید:

\* **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا\***

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزماییم (بنابراین) او را شنوا و بینا قرار دادیم.

در این آیه خداوند با تعبیر "نَبْتَلِيهِ؛ او را می آزماییم" اشاره به رسیدن انسان به "مقام تکلیف، تعهد، مسئولیت و آزمایش" می کند و با جمله: \*فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا\* اشاره به ارزش و جایگاه دو نعمت گوش و چشم و شنوایی و بینایی دارد که پس از بیان اصل خلقت، با برخوردار ساختن او از نعمت های جسمانی فراوان و گوناگون، دو نعمت شنوایی و بینایی را که ابزار شناخت و آگاهی و دو وسیله سرنوشت ساز "هدایت تکوینی" می باشند متذکر می شود و سپس به "هدایت تشریحی" می پردازد و می فرماید:

\* **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا\***؛

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و بپذیرد) یا کفران کند. "تکلیف و آزمایش" علاوه بر ابزار شناخت و آگاهی تکوینی، نیاز به عواملی دیگر چون: "هدایت تشریحی" و "اختیار" نیز دارد که آیه شریفه بیان می دارد؛ و با توجه به معنای وسیع و گسترده هدایت، همه اقسام و انواع هدایت تکوینی، فطری و تشریحی را نیز در بر دارد، لیکن سیاق آیه بیشتر روی هدایت تشریحی تکیه دارد. به هر حال، خداوند در این دو آیه به عوامل و مقدمات رسیدن به هدف اساسی خلقت؛ یعنی "آزمایش و تکامل" اشاره کرده

امکانات لازم و مورد نیاز آن را بیان فرموده است که "چشم و گوش" از اهم آنهاست. سپاس گزاران اندکند

با توجه به آیات فوق، اهمیت نعمت های چشم، گوش و عقل تا حدی روشن گردید که از طرف ذات اقدس الهی به بشر داده شده است و در واقع سنگ تمام گذاشته و حجت را نیز تمام کرده و چیزی کم نگذاشته و این انسان است که در برابر این الطاف بی پایان الهی باید انجام وظیفه کند، که قدم نخست، قدردانی و سپاس گذاری این دو نعمت است، که متأسفانه این وظیفه به خوبی انجام نمی گیرد و انسان ها غالباً در این عرصه کم می آورند و ناسپاسی می کنند. از این رو قرآن مجید می فرماید:

\*قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ\*؛

بگو او کسی است که شما را آفرید و برای شما چشم و گوش و قلب قرار داد، اما کمتر سپاس گذاری می کنند.

در این آیه شریفه خداوند ضمن تبیین رسالت سه نعمت ارزشمند گوش، چشم و عقل (وسیله آگاهی بر نتیجه افکار دیگران و مشاهده و اندیشه در علوم عقلی که وسائل سه گانه لازم برای آگاهی از علوم عقلی و نقلی اند) ناسپاسی انسان در مقابل این نعمت ها را متذکر شده و می فرماید: \*قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ\*؛ کمتر کسی سپاس این نعمت بزرگ را به جا می آورد. شکر نعمت آن است که هر نعمتی در مسیر و انگیزه ای که به خاطر آن آفریده شده است به کارگرفته شود، لیکن اکثر انسان ها از چشم و گوش و عقل خود به درستی استفاده نمی کنند و آن ها را مورد بهره برداری صحیح قرار نمی دهند و خود را مشمول عذاب الهی می سازند و این همان سرنوشت شومی است که شیاطین و دشمنان بشریت برای

انسان می خواهند و در رسیدن به آن از هیچ کوشش و مکر و حيله ای دریغ نمی ورزند.

دشمن باگسترش شبکه های ارتباطی و ابداع و فن آوری های نوپدید و مدرن آموزشی و تبلیغی و گشودن باب عرصه های اطلاع رسانی و تبلیغی مکتوب و رسانه ای و نیز مجازی و هنری با جذاب ترین برنامه ها به جنگ روح بشر ازکانال پنجره های قلب و مغز (چشم و گوش) می روند.

هم چنین جریان های مختلف فکری و ایدئولوژیکی متنوع به ویژه فرقه ها و مکاتب انحرافی و سیاسی امروز با در اختیار داشتن امکانات روز اطلاع رسانی و تبلیغی، با فعالیت مستمر و فزاینده در جهت شبیخون فرهنگی به عنوان لایه اصلی و زیربنایی، خاصه در کشورهای اسلامی و اقصی نقاط کشور عزیزمان فعالیت میکنند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آنگاه که دشمن مستکبر به قدرت روحی و معنوی بی نظیر مسلمانان پی برد، از طریق تهاجم فرهنگی در کنار سایر تهاجم ها با شیوه های بالا و استفاده از فن آوری نو ظهور و مدرن، مسلمانان، به ویژه نسل جوان را هدف قرار داده و با برنامه های سازمان یافته خود به انحراف فکری و معنوی مردم مسلمان ایران اهتمام ورزیدند، که در رسیدن به اهداف شیطانی خود بیشتر به سراغ چشم و گوش و مغز و قلب آنان رفتند، تا چشم ها و گوش ها در فضایی آلوده قرارگیرند و با توزیع ویروس های مرگبار فکری و غذاهای سمی، قلب ها و مغزها را مسموم و تباه سازند.

با توجه به این تهاجم گسترده دشمنان اسلام و مسلمانان که ایمان و اعتقادات آنان را هدف تیرهای زهرآگین قرار داد دادند، انتظار می رود که متولیان امر

فرهنگ و پاسداران ارزش های اسلامی، با استفاده از مدرن ترین شیوه های پیام رسانی روز و بهره گیری از هنر جذب، با رعایت تمام شئون اخلاقی و ارزشی، در برابر دشمن، از فکر و ایمان بندگان خدا و حفظ چشم و گوش و قلب آنان بکوشند و از ارزش های اسلامی پاسداری کنند.

### رسالت سنگین دولت اسلامی

همان گونه که در بهداشت و تغذیه جسمانی و حفظ سلامت اعضای بدن، چون چشم و گوش تمهیدات لازم اندیشیده و به اجرا گذارده می شود، به مراتب در بهداشت روحی، فکری و اخلاقی انسان اهتمام بیشتری باید ورزید و در پاکسازی و میکروب زدایی محیط زیست معنوی و باطنی اهمیت بیشتری داد، که غیر از اراده و همت خود مردم، دولت و نظام اسلامی، به ویژه صدا و سیما در فراهم کردن محیط معنوی و سالم برای بندگان الهی و رفع آفات و خطرات چشم و گوش آنان، وظیفه ای سنگین به عهده دارد. متأسفانه علی رغم فریاد دلسوزان عرصه فرهنگ در جامعه و شکوه درد آشنایان امور فرهنگی، به محدودیت امکانات بخش فرهنگ کمبود اعتبارات و عدم توازن نیازها و دارایی های بخش فرهنگی و... تاکنون اقدامی جدی به عمل نیامده است، تا آن جاکه رهبر معظم انقلاب- دام ظلّه العالی- آن ناخدای بصیر و دورنگر اخیراً در این باره فریادی پر معنا در "مظلومیت" بخش فرهنگ سر دادند، که امید است پس از این ندای تکلیف آور و خروش دردمندان آن عزیز، شاهد خیزشی در این باره باشیم و هم چون گذشته تنها نظاره گر گفتارها و شعارها و بی توجهی های عملی و تشکیل جلسات و نشست های بی نتیجه نباشیم و مصداق شعر معروف زیر نگردیم که:

گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله توست  
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است  
آری، بخش فرهنگی جامعه اسلامی، از هر  
نظر به ویژه از لحاظ رویکرد دولت مردان  
و مسئولان اجرایی و مدیریتی کشور، به  
تعبیر رهبر فرزانه، در مظلومیت به سر می  
برد.

از این رو بر ما است که به فرمایش  
رهبر بزرگوارگوش فرا دهیم و از خواب  
غفلت بیدار شویم که فریاد برآوردند:  
چه خفته اید، دشمن تا اندرون شهرها و  
خانه ها و سنگرهای داخلی نفوذ کرده است،  
شبیخون است و دشمن به غارت و قتل عام  
فرهنگی رو آورده است، دشمن ناتوی فرهنگی  
تشکیل داد... .

آری، نهضت و حرکتی همه جانبه و  
کارشناسانه لازم است، تا از سنگرهای پاک  
دل و فکر جوانان مان دفاع و حفاظت کنیم  
و از کدورت ها و سیاهی های فکری و آلودگی  
های شیطنانی پاک سازیم، همان گونه که در  
مقابل تهاجم نظامی با تمام وجود و  
امکانات کشور به میدان آمدیم و در هر  
عرصه ای به ویژه ساماندهی بسیج سنگ تمام  
گذاشتیم و عزت جاودانه را به دست  
آوردیم.

امید است دولت اسلامی در مقابل تهاجم و  
شبیخون فرهنگی با تمام امکانات برای حفظ  
سنگرهای فرهنگی و معنوی به پاخیزد و با  
یک اقدام انقلابی و جهش منطقی و اساسی در  
تحقق بخشیدن به فریاد رهبری- دام ظلّه-  
لبیک عملی بگوید، که اولین قدم مورد  
انتظار از دولت اسلامی، ارتقا و رشد  
بودجه فرهنگی است. اعتبارات فرهنگی کشور  
اعتبارات فرهنگی کشور در حدود 5/4 درصد  
بودجه عمومی کشور است، که این رقم معادل  
تنها اعتبار اختصاص یافته به کود

شیمیایی در بخش کشاورزی است، آن هم بودجه فرهنگی به معنای عام و شامل تمام محورهای فرهنگی!

روشن است با این اعتبار که حدود یک هزار میلیارد تومان می باشد، نمی توان شاهد تحوّل چشمگیر در بخش فرهنگ و معنویت جامعه بود، در حالی که چندی پیش مجلس، یک تصمیم مهم جهت رفع معضل حمل و نقل عمومی ده هزار میلیارد تومان سالانه اختصاص داد، حال اگر بودجه 5/4 درصدی بخش فرهنگی کشور به 10 درصد رشد یابد، قطعاً امری معقول و منطقی به شمار می آید. انگیزه این نوشتار

اگر از دو نعمت گوش و چشم به خوبی و درستی استفاده شود، موجبات سعادت و نیکبختی انسان را به دنبال دارد و بر عکس، اگر از آنها بهره وری صحیح نشود، موجبات بدبختی و هلاکت وی را همراه خواهد داشت.

قرآن مجید می فرماید:

**\*وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ\***

و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می کردیم، از دوزخیان نبودیم.

بی توجهی به کنترل گوش و چشم، دوزخ را در پی خواهد داشت؛ چرا که اینان به خاطر گناہانی که از ناحیه این اعضا مرتکب می شوند، در ضلالت و گمراهی افتاده و از نورانیت و ارزش های اخلاقی و روحی دور مانده و دچار عذاب دوزخ میگردند و در عالم قیامت در حالی که انگشت حسرت بر دهان می گزند و افسوس می خورند، خود به این واقعیت اعتراف دارند.

با عنایت به آنچه گفته شد، یکی از موضوعات شایسته بحث و بررسی این است که: چگونه با این پیامد خطرناک اخروی و حسرت



و پشیمانی در عالم قیامت مقابله کنیم و خود را از چنین لحظه غمبار و خطیر نجات دهیم؟

این نوشتار در صدد است، با طرح و بررسی محورها و ارزیابی عناوینی درباره "چشم و گوش" و ارائه مطالبی راه گشا، بیدارکننده و تحول زا با استفاده از آیات قرآنی و روایات اسلامی و فرازهای تاریخی، ضرورت شناخت این دو نعمت بزرگ و کنترل آنها را تبیین کند و پیامدهای ویرانگر دنیوی و اخروی آزادی آن دو را بیان نماید.

این مجموعه، در سه فصل زیر تقدیم خوانندگان گرامی می شود:

فصل اول: کلیات؛

فصل دوم: برکات چشم و گوش؛

فصل سوم: آفت ها و آسیب های چشم و گوش. امید آن که این اثر بتواند نویسنده و خوانندگان گرامی را در قدردانی و بهره برداری صحیح و سودمند از چشم و گوش و کنترل آن دو یاری رساند، ان شاء الله تعالی.

قم - ابوالفضل بهشتی

اسفند 138 مصادف با صفر 1429

## فصل اول رابطه چشم و گوش

این دو عضو ارزش مند در عین تعدّد، استقلال، کارایی و رسالت های ویژه، دارای مشترکات بسیاری هستند که آن دو را به هم پیوسته و مرتبط ساخته به طوری که در کارآیی، کنار یکدیگر قرارگرفته است.

در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) این دو با هم استعمال شده اند؛ چرا که هر دو وسیله آموزش، کسب معرفت، شناخت و پند پذیری هستند و در رساندن انسان به سعادت و شقاوت، عزّت و ذلّت و نیز هدایت و گمراهی و ارشاد و انحراف نقشی به سزا دارند و هر دو پنجره و دروازه ورود معارف و عوامل روشنائی و یا بر عکس، ضلالت و گمراهی به صفحه دل و جان انسان به شمار می آیند.

هم چنین، این دو، ابزار دست یابی به حقایق و اوهام و دریافت ارزش ها و ضد ارزش ها، واقعیات و تخیلات از محیط بیرونی و رسانه های مختلف و تشخیص آنها و در نتیجه، وسیله کسب کمالات اخلاقی و یا انحطاط روحی قلمداد می شوند به طوری که تصور یکی از آن دو بدون دیگری کمتر اتفاق می افتد، چنان که اشاره شد قرآن مجید نیز سمع و بصر را غالباً با هم استعمال کرده است و گویا این دو لازم و ملزوم هم می باشند و در کارایی مکمل یکدیگرند و هم دیگر را مدد می رسانند. از این رو امیرمومنان علی علیه السلام می فرماید:

جَعَلَ لَكُمْ اسْمَاعاً لِيَتَعَى مَا عَنَّاها وَ ابصاراً  
لِيَتَجَلَوْا عَنْ عَشَاهَا؛

خداوند گوش هایی برای پند گرفتن از شنیدنی ها و چشم هایی برای کنار زدن تاریکی ها به شما بخشیده است.

هم چنین می فرماید:  
 أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي- بِالْمَغْرِبِ- كَتَبَ إِلَيَّ  
 يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وُجَّهٌ إِلَى الْمَوْسِمِ انْسَ مِنْ أَهْلِ  
 الشَّامِ الْعُمَى الْقُلُوبِ، الصُّمُّ الْأَسْمَاعِ، الْكُمُهِ  
 الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَلِيْسُونَ (يَلْتَمِسُونَ) الْحَقَّ  
 بِالْبَاطِلِ...؛

همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من  
 اطلاع داده است که گروهی از مردم شام  
 برای مراسم حج به مکه می آیند، مردمی  
 کوردل، گوش هایشان در شنیدن حق ناشنوا و  
 دیده هایشان نابینا که حق را از راه  
 باطل می جویند.

### ساختمان چشم

امیرمومنان علیه السلام می فرماید:  
 اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانَ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ...؛  
 شگفتا از این انسان که با یک قطعه پیه  
 می بیند و... .

در بخش شگفتی های چشم به عمده آثار و  
 عجایب چشم خواهیم پرداخت، لیکن جا دارد  
 در این جا به اختصار به آن اشاره شود که  
 یکی از شگفتی های چشم، اجزای ساختمانی  
 آن است:

کره چشم به وسیله شش عضله حرکت می  
 کند؛ چهار عضله از جلو به عقب مستقیم  
 بوده و عضلات دیگر مایل هستند.

عضلات مزبور از یک طرف به جدار حفره  
 کاسه چشمی و از طرف دیگر به جدار کره  
 چشم اتصال دارند.

عضلات مستقیم عبارتند از: عضلات مستقیم  
 فوقانی، تحتانی، داخلی و خارجی چشم که  
 با انقباض این عضلات، کره چشم به بالا،  
 پایین، داخل و خارج منحرف می شود.

عضلات مایل عبارتند از: مایل فوقانی و  
 مایل تحتانی؛ عضله مایل فوقانی کره چشم  
 را به طرف پایین و خارج می گرداند و

عضله مایل تحتانی، کره چشم را به طرف بالا و داخل می برد، حرکات چشم ها معمولاً مشترک و هم زمان است، و هر دو چشم با هم به راست و چپ و یا سایر جهات منحرف می شوند.

چشم اندامی است کروی، ولی قدری کشیده و بیضی شکل، قطر آن در حدود  $5/2$  سانتی متر که قسمت قدامی آن کاملاً شفاف بوده و به نام "قرنیه" معروف است. چشم دارای سه لایه می باشد:

1. لایه خارجی، لیفی (صلبیه)؛
2. لایه میانی، عروق (مشیمیه)؛
3. لایه درونی، عصبی (شبکیه). چشم به جز قسمت های فوق دارای ضمایمی به نام های: ابروها، پلک ها، مژها، مایه مخاطی و دستگاه اشکی است.

### شگفتی های چشم

یکی از موضوعات جذاب و سازنده در خلقت ظاهری انسان، شگفتی های چشم است. شگفتی و عجایب چشم فراوان است که باید روزها نشست و درباره آن سخن گفت و کتاب ها نوشت. ماده اصلی چشم را که می نگریم - همانگونه که در قسمت پیشین ذکر شد - تقریباً یک تکه پیه بیشتر نیست! که امام علی علیه السلام در آن سخن بلند و رسا می فرماید:

إِعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانَ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَتَيْتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ ؛

و شگفتا از این انسان که با یک قطعه پیه می بیند، و با قطعه گوشتی سخن میگوید، و با استخوانی می شنود و از شکافی نفس میکشد.

(این کارهای بزرگ حیاتی را با این وسایل کوچک انجام می دهد).

چشم را معمولاً به یک دستگاه دوربین عکاسی تشبیه می کنند که با عدسی بسیار ظریف خود از صحنه های مختلف عکس برداری می کند، عکس هایی که به جای فیلم روی "شبهکیه چشم" منعکس می شود، و از آن جا به وسیله اعصاب بینایی به مغز منتقل می گردد.

این دستگاه عکس برداری فوق العاده ظریف و دقیق، در شبانه روز ممکن است هزاران عکس از صحنه های مختلف بردارد، ولی از جهات زیادی پذیرای مقایسه حتی با پیشرفته ترین دستگاه های عکس برداری و فیلم برداری نیست؛ زیرا:

1. دریچه تنظیم نور (دیافراگم) در این دستگاه که همان "مردمک چشم" است به طور خودکار در برابر نور تغییر شکل داده، در مقابل نور قوی تنگ تر و در مقابل نور ضعیف گشادتر می شود در حالی که دستگاه های عکاسی را باید به وسیله اشخاص تنظیم کرد.

2. عدسی چشم بر خلاف تمام عدسی های که در دوربین های عکاسی دنیا به کار رفته پیوسته تغییر شکل می دهد، به طوری که گاه قطر آن  $5/1$  میلی متر است و گاه تا 8 میلی متر می رسد؛ تا آماده عکس برداری از صحنه دور و نزدیک شود، و این کار به وسیله عضلاتی که اطراف عدسی را گرفته اند و آن را می کشند یا رها می کنند انجام می شود، به طوری که یک عدسی چشم به تنهایی کار صدها عدسی را انجام می دهد!

3. این دستگاه عکاسی در چهار جهت مختلف حرکت می کند و می تواند کمک عضلات چشم به هر طرف حرکت کرده و فیلم برداری کند.

4. نکته مهم دیگر این است که در دوربین های عکاسی باید فیلم ها را عوض کرد و یک حلقه فیلم که تمام شد باید حلقه دیگری

جای آن گذاشت؛ اما چشم های انسان در تمام طول عمر فیلم برداری می کند بی آن که نیازی به عوض کردن چیزی داشته باشد، این به خاطر آن است که در قسمت شبکیه چشم که تصویر روی آن منعکس می شود دو رقم سلول وجود دارد: سلول های "مخروطی" و "استوانه ای" که دارای ماده بسیار حساسی در برابر نور است و با کمترین تابش نور تجزیه می شود و امواجی به وجود می آورد که به مغز منتقل می شود و سپس زایل میگردد و شبکیه مجدداً آماده فیلم برداری جدید خواهد شد.

5. دوربین های عکاسی از موادی بسیار محکم ساخته شده است، ولی دستگاه عکاسی چشم به قدری ظریف و لطیف است که با مختصر چیزی خراش می یابد و به همین جهت در محفظه محکم استخوانی قرارگرفته است؛ اما در عین ظرافت بسیار، از آهن و فولاد با دوام تر است.

6. مسأله "تنظیم نور" برای فیلم برداران و عکاسان مسأله بسیار مهمی است و برای این که تصویرها روشن باشد گاهی لازم است چندین ساعت مشغول تنظیم نور و مقدمات آن باشند، در حالی که چشم در هر شرایطی از نور قوی، متوسط و ضعیف حتی در تاریکی به شرط آن که نور بسیار کمی در آن باشد، عکس برداری می کند و این از عجایب خلقت چشم است.

7. گاهی ما از روشنایی به تاریکی می رویم، و یا لامپ های برق ناگهان خاموش می شوند؛ در آن لحظه مطلقاً چیزی نمی بینیم، ولی با گذشت چند لحظه، چشم ما به طور خودکار وضع خود را با شرایط جدید و نور ضعیف تطبیق می دهد، به طوری که وقتی به اطراف خود نگاه می کنیم، کم کم اشیای زیادی را می بینیم و میگوییم چشم ما با

تاریکی عادت کرده و این تغییر عادت که با زبان ساده ادا می شود، نتیجه مکانیسم بسیار پیچیده ای است که در چشم قرار دارد و می تواند خود را در زمان بسیار کوتاهی با شرایط جدید تطبیق دهد. عکس این معنا هنگامی که از تاریکی به روشنایی منتقل می شویم نیز صادق است، که در آغاز، چشم ما تحمل نور قوی را ندارد، ولی بعد از چند لحظه خود را با آن تطبیق می دهد و به اصطلاح عادت می کند، این امور هرگز در دستگاه های فیلمبرداری وجود ندارد.

8. دستگاه های فیلم برداری از فضای محدودی می تواند فیلم تهیه کنند در حالی که چشم انسان تمام نیم دایره افق را که در مقابل او قرار دارد می بیند؛ به تعبیر دیگر، ما تقریباً 180 درجه دایره اطراف خود را می بینیم در حالی که هیچ دستگاه عکاسی چنین نیست.

9. از مطالب عجیب و جالب دیگر این که؛ دو چشم انسان که هرکدام دستگاه مستقلی است چنان تنظیم شده که عکس های حاصل از آنها درست روی یک نقطه می افتد، به طوری که اگر کمی این تنظیم به هم بخورد، با دو چشمش جسم واحد را دو جسم می بیند! همان گونه که در اشخاص "احول؛ دوبین"، این معنا مشاهده می شود.

1. نکته جالب دیگر این که تمام صحنه هایی که چشم از آن عکس برداری می کند به طور وارونه روی شبکیه چشم می افتد، در حالی که هیچ چیز را وارونه نمی بینیم، این به خاطر عادت کردن چشم و حفظ نسبت اشیا با یک دیگر است.

11. سطح چشم باید پیوسته مرطوب باشد به طوری که اگر چند ساعتی خشک شود ضربه شدیدی بر آن وارد می گردد، این رطوبت

دائمی از غده های اشک تامین می شود که از یک سو وارد چشم شده و از رگهای بسیار باریک و ظریفی که در گوشه چشمان قرار دارد، بیرون می رود و به بینی ها منتقل می شود و بینی را نیز مرطوب می کند. اگر غده های اشک بخشکد، چشم به خطر می افتد و حرکت پلک ها غیر ممکن می شود، و اگر بیش از حد فعالیت کند پیوسته اشک بر صورت جاری می شود، یا اگر راه باریک فاضلاب چشم بسته شود، باید همواره دستمالی به دست داشته باشیم تا آب ها را از صورت خشک کنیم که دردسر بزرگی است.

12. ترکیب اشک چشم (آب چشم) ترکیب پیچیده ای است، و از بیش از ده عنصر تشکیل می یابد که در مجموع بهترین و مناسب ترین مایع برای نگهداری چشم است.

\*\*\*

### طبقات هفت گانه چشم

این طبقات عبارتند از: صلبیه (قرنیه)، مشیمیه، عنبیه، جلدیه، زلالیه، زجاجیه و شبکیه که هرکدام ساختمان بهت آور و شگفت انگیزی دارد. قوانین فیزیکی و شیمیایی مربوط به نور و آینه ها به دقت ترین وجه در آنها رعایت شده به طوری که پیشرفته ترین دوربین های دقیق عکاسی در برابر آن بی ارزش است که ویژگی های حیرت انگیز پیشین درباره چشم شاهد این مدعاست که به راستی اگر در تمام دنیا جز انسان، و در تمام وجود انسان جز چشم، چیز دیگری نبود، مطالعه شگفتی های این عضو ارزشمند برای شناخت علم و قدرت عظیم پروردگار کافی بود. مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب انسان ساز و نفیس خود معراج



السعاده به اختصار به برخی از آنها اشاره کرده و می فرماید:  
 نظری به جانب چشم کن و ببین که چگونه آن را به شکلی خوش و هیأتی دلکش و رنگی مرغوب و طرزی محبوب آفریده است و از برای آن هفت طبقه و سه رطوبت قرار داده است که اگر یکی از آنها متغیرگردد، امر دیدن مختل شود و تامل کن که صورت آسمان به این عظمت و وسعت را در حدقه آن که از عدسی بیشتر نیست ظاهر گردانید و از برای هر چشمی دو "جفن" آفرید که آن را از دود و گرد و سایر موزیات محافظت نماید و جفن زیرین چون ساکن بود کوچک تر آفرید که حدقه را نپوشاند و فضلات چشم در آن مجتمع نگردد و جفن ها را زینت داد به مژه ها که هر گاه گشودن چشم ضروری و خوف دخول موزیات به چشم باشد مژه آن را حفاظت نماید، هم چنان که در وقت باد شدید که با آن خاک و غبار باشد اندکی چشم را می گشایند و مژه های بالا و زیر را با یک دیگر وصل نموده تا پنجره حاصل می شود و از عقب آن نگاه میکنند!

حاصل آن که، چشم مهم ترین وسیله ارتباط انسان با جهان خارج است و شگفتی ها و عجایب این عضو آن قدر زیاد است که به راستی انسان را در مقابل آفریننده هستی به خضوع و افتادگی وا می دارد و شاید اشاره قرآن نیز به همین واقعیت زیباست که می فرماید:

\*الْمُ نَجَعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ\*؛

آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟

امام صادق علیه السلام به مفضل می فرماید:

به حواسی که در خلقت بشر به ودیعت گذارده شده است اندیشه کن که موجب شرافت او بر سایر حیوانات و موجودات گشته است.

(و نیز هر یک از اعضا را در جایگاهی مناسب قرار دارد) بنگر به محل چشمان، که آن دو در سر جای گرفته هم چون چراغ هایی بر فراز بلند تا از آن جایگاه امکان مطالعه و دیدن اشیا میسر گردد.

... كَيْفَ جُعِلَتِ الْعَيْنَانِ فِي الرَّأْسِ كَالْمَصَابِيحِ فَوْقَ الْمَنَارَةِ لِتَتَمَكَّنَ مِنْ مُطَالَعَةِ الْأَشْيَاءِ...

آن گاه حضرت (برای بصیرت بخشیدن به مفضل) به یکی از فلسفه های خلقت چشم اشاره می کند و می فرماید:

فَجَعَلَ الْبَصَرَ لِيُذْرِكَ الْأَلْوَانَ. فَلَوْ كَانَتْ الْأَلْوَانُ وَ لَمْ يَكُنْ بَصَرٌ يُذْرِكُهَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَنَفَعَةٌ؛ ... فَلَوْ كَانَ بَصَرًا وَ لَمْ يَكُنِ الْوَانَا لَمَا كَانَ لِلْبَصَرِ مَعْنَى؛

برای انسان چشم برای تشخیص و درک رنگ های مختلف خلق شده است به طوری که اگر با وجود رنگ ها، چشم نبود تا آنها را درک کند، در رنگ ها سودی نبود... و اگر با وجود چشم، رنگ ها نبود، برای چشم و خلقت آن فلسفه و معنایی نبود.

## ساختمان گوش

گوش، این اندام و عضو شنوایی به سه قسمت متمایز تقسیم می شود:

1. گوش خارجی: شامل دو قسمت لاله گوش که در جمع کردن امواج صوتی کمک می کند و مجرای گوش خارجی که ارتعاشات صوتی را به پرده "صماخ" هدایت می کند " لاله گوش اندامی نامرتب است که به استثنای قسمت پایین که به آن نرمه گوش گفته می شود از غضروف و بافت لیفی تشکیل یافته است. سه دسته عضلات مختلف در جلو، بالا و عقب گوش قرار دارند.

2. گوش میانی یا حفره صماخی: گوش میانی یا حفره صماخی محفظه کوچکی است که در پشت پرده صماخ قرار دارد، پرده صماخ حدّ

فاصل بین مجرای گوش خارجی و گوش میانی است.

3. گوش داخلی: گوش داخلی در استخوان گیجگاهی قرار گرفته و شامل چندین حفره است که در ضخامت استخوان پیش رفته اند، این حفره ها را "لابیرنت" استخوانی می گویند که از لایه نازک غشایی مفروش شده که خود، "لابیرنت" غشایی را تشکیل می دهند.

لابیرنت استخوانی شامل سه قسمت است: "دهلیز" که قسمت مرکزی آن است؛ مجاری نیم دایره ای که با دهلیز رابطه دارند و سه بخش فوقانی، خلفی و خارجی را تشکیل می دهند و دیگر "حلزون" که به شکل لوله مارپیچی است که به دور خود پیچ خورده و مشابه غلاف حلزونی است. ساختمان گوش، خود از آیات الهی است که در جهت ایمان افزایشی تاثیر شگرفی دارد، نیز کاربرد آن که همان شنیدن صداهاست از آیات و نشانه های عظیم الهی به شمار می آید. از این رو امام جعفر صادق (ع) خطاب به مفضل می فرماید:

وَ خَلَقَ السَّمْعَ لِيُدرِكَ الْأَصْوَاتَ فَلَوْ كَانَتْ  
الْأَصْوَاتُ وَ لَمْ يَكُنْ سَمْعٌ يُدرِكُهَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ  
إِذْبٌ ... وَ لَوْ كَانِ يَسْمَعُ وَ لَمْ يَكُنْ أَصْوَاتٌ لَمْ  
يَكُنْ لِلْسَّمْعِ مَوْضِعٌ ؛

گوش برای شنیدن و درک (انواع و اقسام) صداها خلق شده است. پس اگر صداها باشند، اما گوش شنوایی برای درک ما و تشخیص صداها نباشد، در خلقت گوش فایده ای نیست... و اگر گوش باشد و صداها نباشد، جایگاهی برای (خلقت) گوش وجود ندارد.

## شگفتی های گوش

مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده تعابیر و نکته های ظریفی در عباراتی کوتاه درباره شگفتی های ظاهری و باطنی گوش آورده اند که عیناً ارائه می شود:

گوش هوش بدار و شمه ای از حکمت های گوش را بشنوی، که چگونه خدای تعالی آن را شکافته و در اندرون قرار داده، که به وسیله آن امتیاز صداهاى مختلفه می کند، و آدمی را از مافی الضمیر دیگران به واسطه آن آگاه می سازد، و بر دور سوراخ گوش بندی چون صدف خلق کرد، که آن را از سرما و گرما و غیر آنها محافظت نماید، و در منفذ آن گردش های بسیار مقرر کرد تا اگر حیوانی قصد گوش کند، به سهولت داخل نتواند شد، و با وجود این، در آن جا چرکی متعفن خلق کرد که حشرات موذی از آن متنفر گردند و داخل گوش نشوند.

## اقسام چشم و گوش

اشاره

همان گونه که حیات و مرگ دارای دو قسم مادی و معنوی است، چشم و گوش و شنوایی و بینایی نیز دارای دو بُعد مادی و معنوی می باشد. به عبارت دیگر، خدای متان به هر انسانی چهارگوش و چهار چشم داده است، دوگوش ظاهر برای این که مطالب ظاهر را بشنود و دو گوش درونی، تا این که ندای غیبی را بشنود.

آواز خدا همیشه درگوش دل است کو دل که دهدگوش به آواز خدا؟  
چشم و گوش ظاهری (مادی)

بینایی و شنوایی ظاهری عبارت است از: دیدن و شنیدن محض مادی و بیولوژیکی که نشان آن تنها در خور و خواب و نفس کشیدن و شنیدنی ها و دیدنی های لذت بخش و یا تأثرانگیز می باشد.

قرآن مجید و احادیث معصومین (ع) به این نوع بینایی و شنوایی چون حیات و مرگ مادی چندان اهمیت نمی دهند و تنها به عنوان دو نعمت ظاهری که در مقایسه با محرومان از آنها دارای آثار و فوایدی می باشد توصیه به قدردانی و شکرگزاری از آنها دارند. قرآن کریم از این دو نعمت در صورت بهره برداری صحیح، به عنوان دو وسیله ارزشمند که می تواند زمینه ساز سعادت انسان باشد یاد کرده است. از جمله می فرماید:

\*قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ\*

بگو: او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد؛ اما کمتر سپاس گذاری میکنید.

امیرمومنان علی (ع) می فرماید:  
فَقَدْ الْبَصَرَ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدِ الْبَصِيرَةِ؛  
نداشتن چشم آسان تر (و بهتر) است از نبودن بصیرت و بینش.

به این ترتیب بسیاری از کسانی که از این دو عنصر تنها استفاده دیداری و شنیداری صرف دارند که گروهی از آنان اگر راه سعادت را طی نمی کنند و بهره معنوی نمی برند، در واقع حیواناتی از نوع "رام" آنها هستند و اذیت و آزاری برای خود و دیگران ندارند. \*أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ\*.

## چشم و گوش معنوی

بینایی و شنوایی باطنی و معنوی؛ یا دیدن و شنیدن روحانی همراه با فهم و درک و تدبّر و عبرت و بصیرت و عمل است. بیشترین آیات و روایات وارده درباره چشم و گوش ناظر به همین قسم است که با تکلیف، مسئولیت؛ احساس درد؛ بیداری و آگاهی؛ عمل و تدبیر و ایمان و تقوا آمیخته است و تکیه و تاکید فراوان قرآن بر این دو، نشان دهنده اهمیت فوق العاده این دو نوع بینایی و شنوایی است. آن جا که با بیانی رسا و تحسین برانگیز می فرماید:

*\*قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ\*؛*

بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟

*\*وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ\*؛*

هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند.

*\*فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ\*؛*

چراکه چشم های ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دل هایی که در سینه هاست کور می شود.

آری می توان گفت: کسانی که چشم و گوش ظاهری دارند و یا زنده و در سلامتی کامل به سر می برند، اما چون حقایق به عالم غیب و آثار ایمان و لذت ارتباط با خدا و شکوه تسلیم در برابر فرمان الهی را درک نمی کنند و از آنها اعراض می کنند، آنان "کوردل" و "مرده" قلمداد می شوند؛ زیرا واکنش و عکس العملی که باید یک انسان شنوا و بینا یا انسان زنده در برابر حقایق از خود نشان دهد، نمی دهند و اینان اندک نیستند که غالب انسان ها را شامل می شود که چشم و بصر دارند، ولی بصیرت ندارند؛ گوش و شنوایی دارند، اما

در مقابل شنیدن حقایق و معارف آسمانی بی تفاوت و تأثیر ناپذیرانند. در اهمیت چشم و گوش قلبی همین بس که خداوند خود را به صفت "سمیع" و "بصیر" توصیف می کند و می فرماید:

\*وَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ\*؛

امیرمومنان علی (ع) در نهج البلاغه در توصیف "اهل ذکر" می فرماید:

يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ؛

اهل ذکر مطالبی را می بینند که مردم نمی بینند و چیزهایی را می شنوند که مردم آنها را نمی شنوند.

خداوند از آنان که همراه شنیدن ظاهری بصیرت دارند و همراه شنیدن ظاهری پذیرش قلبی دارند، با کرامت یاد می کند و بر آنها ارج می نهد. از این روست که ائمه معصومین (ع) که معلمان هدایت و هادیان چشم و گوش بشری می باشند از خداوند بصیرت مسئلت می کنند و میگویند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي؛

پروردگارا؛ از تو به حق محمد و خاندان او... و بصیرت در دین را مسئلت دارم.

زیرا یکی از مهم ترین تمایزهای انسان از حیوان، داشتن بصیرت است وگرنه همه حیوانات صاحب بصر و چشم اند و چه بسا بصر و دیدی قوی تر از دید انسان دارند.

## شنوایان ناشنوا

گروهی نیز هستند که از این دو نعمت الهی استفاده سوء و منفی می کنند؛ یعنی با این دو نعمت، حقایق دیداری و شنیداری را احساس می کنند، لیکن چشم و گوش خود را می بندند و یا بی تفاوت از کنار آن میگذرند و راه ظلمت و خودخواهی و لجابت و نادانی پیش میگیرند و به حقایق پشت می کنند، بلکه حقایق را تکذیب می نمایند.

قرآن مجید درباره اینان می فرماید:

\* وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ \*

آنان که آیات ما را تکذیب کردند کر و لال اند و در ظلمت و تاریکی به سر می برند.

بعضی از مفسران بر این باورند که مراد از این آیه آن دسته انسان های کرو لال و مقلدانی هستند که بدون چون و چرا از رهبران فکری گمراه پیروی می کنند و گوش خود را در اختیار چنین رهبران گمراه کننده گذاشته اند، اما در برابر صدای رهبران الهی گوش های خود را بسته اند که متأسفانه در هر عصر و زمانی عده ای از این دست عناصر شیطان صفت و گمراه کننده بوده اند که چونان گرگ در لباس میش و شیاطینی در لباس زاهدان و عابدان منحرف و احياناً مدعی عرفان در میان مردم ظاهر شده اند و آنان را دچار انحراف و گمراهی کرده و از حقایق و واقعیات دور ساخته اند (و در عصر ما نیز کم و بیش دیده می شوند).

اینان با سخنان پوج و گمراه کننده خود در قالب سخنان حکیمانه و عارفانه، مردم عوام و ساده لوح را از سعادت و نیک بختی و صراط مستقیم الهی دور و محروم ساخته



اند که این ساده لوحی و عوامی، گناهی نابخشودنی است، زیرا با وجود عالیان فرهیخته و عابدان واقعی، به دنبال مدعیان دروغین رفته و گوش و چشم خود را در اختیار آنان قرار داده و زمینه انحراف خود را فراهم ساخته اند. بدیهی است که عده ای از این گمراه شدگان و پیروان عناصر و رهبران دروغین به اقتضای طبع و روحیات باطنی خود با وجود آگاهی به پوچی شان به دنبال آنان رفته و بر اساس امراض و اغراض نفسانی، از چنین عناصری قطب و مرشد و عارف ساخته اند تا خود را از چهار چوب مسئولیت و تکالیف دینی آزاد کرده و در عین حال لباس دین مداری و احیاناً ولایت مداری به عنوان سپری در برابر سرزنش ها و تقبیح ها بر تن داشته باشند، که این شرایط در وضعیت کنونی به اوج خود رسیده و در هر شهر و بخشی شاهد چنین جریان های خطرناکی هستیم و شایان ذکر است که نباید از توطئه ها و نقشه های دشمنان خارجی و استعمارگران کهنه کار غفلت ورزید که گاه سر نخ این جریان ها در آن سوی مرز شناسایی می شوند.

این دسته از رهبران و مرشدان گمراه و منحرف که آلت دست چنین جریان هایی شده اند و در راستای اهداف استعمارگران مردم را می فریبند. بر اساس برداشت برخی از مفسران، مصداق افراد "گنگ" در آیه هستند که حقایق را به خوبی درک می کنند، اما برای حفظ موقعیت و منافع مادی خویش، در منحرف کردن مردم عوام و ساده لوح از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزند که هر دو دسته مرید و مراد و پیروان و مرشدان در ظلمت و جهل و خودپرستی گرفتارند و مشمول عذاب الهی خواهند شد؛ زیرا با وجود آیات الهی چشم و گوش خود را بسته اند.

و باز قرآن مجید در نکوهش چنین افرادی می فرماید.

\*وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ\*؛

و همانند کسانی نباشید که می گفتند: شنیدیم، ولی در حقیقت نمی شنیدند. تعبیر شنوندگان ناشنوا تعبیر جالبی است که در این آیه درباره کسانی به کار رفته که می دانند، ولی عمل نمی کنند و در می شنوند، ولی ترتیب اثر نمی دهند و در ظاهر خود را در صف اهل ایمان قرار می دهند، ولی از فرامین الهی پیروی و اطاعت نمی کنند؛ اینان که گوش را جهت شنیدن در اختیار دارند و الفاظ و سخنان را می شنوند و معانی آن را درک می کنند، اما بر طبق آن عمل نمی کنند و یا گوش خود را در اختیار منحرفان و گمراهان می گذارند و از آنان پیروی می کنند گویا از اساس کر و لال هستند، زیرا همه این ها مقدمات عمل و هدایت اند و هنگامی که عمل صحیح و در مسیر حقیقت نباشد، کر و لال اند، بلکه به مراتب بدتر از آنان می باشند.

قرآن مجید درباره آنان که گوش سالم و شنوا دارند، اما به خاطر امراض نفسانی و خصلت ناپسند لجاجت و تعصب، در برابر سخنان حق و آیات روشنگر الهی ایستاده و به انکار و تکذیب می پردازند و خود را از محتوای عالی و عمق کلام الهی و انبیا و معصومین (ع) محروم می سازند و به بیراهه می روند سخت نکوهش کرده و به رویگردانان از حق تعبیر فرموده است:

\*وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ\*؛

و اگر خداوند خیری در آن ها می دانست (حرف حق را) به گوش آنها می رسانید، ولی (با این حالی که دارند و بنای بر هدایت

ندارند) اگر حق را به گوش آنها برساند سرپیچی کرده و روی گردان می شوند. مفاد این آیات درباره گروهی لجباز و متعصبی است که بارها سخنان حق را شنیده اند و آیات تکان دهنده الهی بر گوش آنان طنین انداز شده است و با محتوای بلند و آسمانی آن آشناگشته اند، اما به خاطر برخورداری از خبثت روحی، در مقام انکار برآمده اند؛ چنین انسان هایی که مردگانی بیش نیستند شایستگی و صلاحیت هدایت را بر اثر اعمال زشتشان از دست داده اند و دیگر خدا و پیامبر را با آنان کاری نیست.

جالب این که: بر اساس پاره ای از روایات، این آیه درباره بت پرستان لجوجی نازل شده است که از پیامبر می خواستند: اگر جد بزرگ (قصی بن کلاب) را از قبر زنده کنی و گواهی به نبوت تو دهد، همگی تسلیم خواهیم شد که اگر این سخن را از روی اعتقاد قلبی و صداقت و حقیقت می گفتند، خداوند به طرز معجزه آسایی خواسته آنان را برآورده می کرد، ولی آنها دروغ می گفتند و بهانه می گرفتند و هدفشان شانه خالی کردن از زیر بار حق و طفره رفتن از پذیرش توحید و خداپرستی بود؛ خداوند در آیه شریفه می فرماید:

اگر با این حال خداوند خواسته آنها را بپذیرد و حقیقت را بیش از این در مقابل دیدگان آنان قرار دهد و سخنان حق را به گوش شان برساند و قصی بن کلاب را زنده کند و آنان این معجزه بزرگ الهی را با چشمان خود ببینند و گواهی او را در حقانیت توحید و نبوت و رسالت پیامبر خاتم (ص) بشنوند، باز ایمان نمی آوردند و روی بر می تافتند و اعراض می کردند و بهانه ای دیگر می آوردند و از همین دسته

بود آنان که گوش های خود را می بستند تا حقایق نبوی به گوش شان نرسد.

## بینایان نابینا

این آیات در باره گوش داران ناشنوا بود.

خداوند متعال درباره چشم داران نابینا نیز می فرماید:

\* وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ\*؛

وگروهی از آنان (تکذیب کنندگان) به سوی تو (فقط) نگاه می کنند (اما گویا هیچ نمی بینند) آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند ببینند؟ این آیه (و آیه قبل آن) اشاره به گمراهانی است که سخنان اعجاز آمیز پیامبر را می شنیدند و نیز اعمال معجزه وار پیامبر را که همگی دلیل بر صدق گفتار و حقانیت دعوت او بود می دیدند، ولی از سخنان و رفتار ایشان بهره مند نمی شدند؛ چرا که نظر آنها بر اساس فهم و درک نبود، بلکه ظاهری تنها همراه با انتقاد و عیب جویی و مخالفت بود.

## بیداردلان

از این دست افراد صاحب دل و بصیر که دست پروردگان مکتب اهل بیت هستند بسیارند که به سه نمونه آنها اشاره می

شود: 1. شیخ بهایی رحمه الله

در روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، علامه محمدتقی مجلسی رحمه الله می فرماید:

"با استادمان به تخت فولاد رفتیم. استادمان مرحوم شیخ بهایی بود. سر قبر بابا رکن الدین- که مرد بزرگی بود- رو

به ما کرد و فرمود: شما صدایی شنیدید؟  
گفتیم: نه. استاد فرمودند: عجب! گفتیم:  
چه شده است؟ فرمودند: صدایی از درون قبر  
بیرون آمد و گفت: شیخنا! به حال خود  
باش. من فهمیدم اجل و مرگم نزدیک است،  
بنابراین ایشان خودش را جمع و جورتر و  
مهیتر می کرد. شش ماه از این جریان  
گذشت و شیخ بهائی به رحمت خدا رفت.

چطور شد که شیخ بهائی آن صدا را شنید  
و بقیه نشنیدند؟ چون گوش دلش باز شده  
بود. قوی شده بود. هر انسانی چهار گوش  
دارد؛ گوش ظاهری کار می کند ولی پنجه  
درگوش باطنی است. چگونه ما می توانیم  
گوش باطنی را بازکنیم؟ با تقوا باز می  
شود. از این رو امام همام علی بن ابی  
طالب (ع) فرمود: می شنوند مطالبی را که  
مردم نمی شنوند و می بینند مسائلی را که  
مردم نمی بینند. " 3. شیخ رجبعلی خیاط  
رحمه الله

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط فرمودند: شبی  
از شب ها، دو فرشته بر من نازل شدند و  
درس فنا را در دو جمله به من آموختند.  
جمله اول این دو فرشته این بود که از  
خود هیچ مگو. نمی خواهد از خودت تعریف  
کنی. حرف هم از خودت در نیاور. مطابق  
آیات و روایات و آن گونه که خدا به تو  
القا می کند حرف بزن، از خود هیچ مگو.

اما جمله دوم: از خدا جز "خدا" هیچ  
مخواه. بگو: خدایا، خودت را می خواهم.  
فقط خداخواه باش. طالب او باش و بس. چه  
شده که شیخ رجبعلی خیاط فرشته بر او  
وارد می شود، سخنان فرشتگان را می شنود.  
جملات آنان را می گیرد؟ چون آن گوش های  
درونی غیبی اش باز است. 4. آیه الله کشمیری  
رحمه الله

خود ایشان فرمودند: "مشغول نماز بودم، وقتی به رکوع رفتم- در رکوع چشم انسان باز است و مستحب است بین دو پاهایش را نگاه کند- بین دو پایم را که نگاه می کردم، دیدم عده ای لباس سفید پوشیده اند و به من اقتدا کرده اند. در اتاق من تنها بودم، متوجه شدم این ها فرشتگانند.

ملائکه الله آمدند و به او اقتدا کردند، او می بیند، اما دیگران نمی بینند؟!

### خفتگان و دل مردگان

در نکوهش این دسته انسان ها همین بس که خداوند آنها را "مرده" توصیف کرده و می فرماید:

\* **إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ\***؛

تنها کسانی اجابت (دعوت تو) میکنند که گوش شنوا دارند، اما مردگان (و آنها که روح انسانی را از دست داده اند ایمان نمی آورند و) خدا آنها را (در قیامت) مبعوث می کند، سپس به سوی او باز می گردند.

بدیهی است که مراد از "موتی؛ مردگان" در آیه، مردگان جسمی نیست، بلکه مردگان معنوی می باشد، همان گونه که در اسلام حیات معنوی دارای اهمیت بیشتری است که در موارد دیگر نیز قرآن مجید روی این نوع حیات و زندگی معنوی که همراه با شناخت، تعقل و آگاهی است تکیه می کند. هم چنین مراد از شنوایی در این آیه، شنوایی قلبی و معنوی است که درک و معرفت و تدبّر و عمل را به همراه دارد.

از سنخ آیات فوق در قرآن مجید بسیار است که پاره ای از آنها در بحث پیشین آمد و برخی دیگر را می آوریم:

1. \*وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ\*؛

و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

2. \*إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ\*؛

بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کور و لالی هستند که اندیشه نمیکنند.

3. \*وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ\*؛

و گروهی از آنان، به تو گوش فرا می دهند (اما گویی نمی شنوند و کردند) آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند نفهمند؟!

4. \*وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ\*؛

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل ها و عقل هایی دارند که با آن (اندیشه نمیکنند و) نمی فهمند، با چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوش هایی که با آن نمی شنوند، آنها هم چون چارپایانند، بلکه گمراه تر! اینان همان غافلان اند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات و هدایت باز هم گمراه اند).

5. \*... وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ\*؛

و آنها را می بینی (که با چشم های مصنوعی شان) به تو نگاه میکنند، اما در حقیقت نمی بینند. روایات:

علاوه بر آیات قرآنی، احادیث بسیاری است که از معصومین (ع) درباره گوش و چشم دل و بینایی و شنوایی معنوی رسیده است

که به پاره ای از آنها از امیرمومنان علی (ع) اشاره می شود:

1. **إِلَّا إِنَّ أَنْصَرَ الْأَبْصَارَ مَا نَقَدَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ! إِلَّا إِنَّ السَّمْعَ الْأَسْمَاعَ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَيْلَهُ؛**

آگاه باشید، بیناترین چشم ها آن است که در دل نیکی ها نفوذ کند، و شنواترین گوش ها آن که پندها و تذکرها را سودمند را در خود جای دهد.

2. **رَحِمُ اللَّهُ امْرَأً (عَبْدًا) سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى...؛**  
خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه ای بشنود، خوب فراگیرد.

3. **وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهْ (يَسْمَعِ) الْوَاعِيَةَ وَكَيْفَ يُرَاعِي النَّبَاةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؛**

کس است گوشي که بانگ بلند پندها را نشنود، و آن کس راکه فریاد بلند کر کند، آوای نرم چگونه در او اثر خواهد کرد؟

4. **فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَبَصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جُدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الْخُدْعَةَ فِي الْمَهَاوِي؛**

همانا انسان آگاه کسی است که بشنود و بیندیشد و بنگرد و آگاهی یابد و از عبرت ها بهره مند گردد، سپس راه روشنی را طی کند و از خدعه و نیرنگ پرهیزد.

5. **جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لِتَعِيَ مَا عَنَاهَا، وَ ابْصَارًا لِتَجْلُو عَنْ عَشَاهَا؛**

خداوند گوش هایی برای پند گرفتن از شنیدنی ها و چشم هایی برای کنار زدن تاریکی ها به شما بخشیده است.

6. **مَاكُلُ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٍ وَ لَاكُلُ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيْعٍ وَ لَاكُلُ نَاطِرٍ بِبَصِيْرٍ؛**

نه هر صاحب قلبی، خردمند است و نه هر دارنده گوش شنوا و نه هر دارنده چشمی بیناست.

هم چنین، حکیمان و سخنوران و شاعران در کلمات و اشعار خود درباره گوش و چشم دل اشعار با محتوایی سروده اند که به



ابیاتی اشاره می شود: چشم دل بازکن که  
جان بینی

و آنچه نادیدنی است، آن بینی  
گر به اقلیم عشق روی آری  
همه آفاق گلستان بینی  
آنچه بینی، دلت همان خواهد  
آنچه خواهد دلت، همان بینی  
هم در آن، پا برهنه جمعی را  
پای بر فرقدان، همی بینی  
هم در آن، سر برهنه قومی را  
بر سر از عرش، سایبان بینی  
دل هر ذره ای که بشکافی  
آفتابیش در میان بینی  
جان گدازی اگر به آتش عشق  
عشق را کیمیای جان بینی  
از مضیق حیات درگذری

وسعت ملک لامکان بینی  
آنچه نشنیده گوش آن شنوی  
آنچه نادیده چشم، آن بینی  
تا به جایی رساندت، که "یکی"  
از جهان و جهانیان بینی  
با یکی عشق ورز از دل و جان  
تا به عین الیقین، عیان بینی  
که یکی هست و نیست هیچ، جز او

و حده لا شریک الا هو خوشا  
حال آنان که در همین دنیا گوش و چشم  
دلشان را فعال می سازند و چشم تیزبین  
و گوش شنوا پیدا می کنند و آنچه باید در  
جهت رسیدن به واقعیات ببینند، می بینند  
و به ملکات می رسند و اگر اینان هم چنان  
در غفلت باشند تا این پرده ضخیم از  
مقابل دیدگانشان در عالم دیگر کنار رود،  
جز حسرت و ندامت چیزی نصیب شان نمی شود  
چنین آه حسرت سر می دهند:

\*یا حسرتی علی ما فرطت فی جنبِ الله\*؛

افسوس بر من در کوتاهی هایی که در  
اطاعت فرمان خدا کردم.

در آیه دیگر می فرماید:  
**\*فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ\***؛  
 پس در آن روز پرده از پیش دیده تو برداشته می شود، و چشم تو تیزبین می گردد، و اعمال خود را می بینی.

### مراقبت از گوش و چشم دل

در روایات بسیاری، برای قلب دو گوش توصیف شده که گویای این است: غیر از گوش ظاهری- که در قسمت سر انسان قرار دارد- گوش دیگری برای انسان است که از آن به عنوان گوش دل یاد می شود. نکته شایان توجه این که، همانگونه که مراقبت از گوش و چشم ظاهری لازم و ضروری است، چشم و گوش دل بیشتر به مراقبت نیاز دارد؛ زیرا آن چشم و گوش نیز اسیر وسوسه ها و نغمه های شوم شیطانی است و به مراتب انحرافش خطرناکتر از انحراف چشم و گوش ظاهری است که بنابر روایات معصومین (ع) انسان دور از ایمان و تقوا، پیوسته چشم و گوش دلشان در اختیار شیطان است و افراد برخوردار از نورانیت ایمان و انسان پرهیزگار و خود ساخته، چشم و گوش دلشان در اختیار الهامات هدایت بخش فرشتگان قرار دارد که اینان همان شنوایان و بینایان واقعی می باشند. امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

**مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ فِي صَدْرِهِ أُذُنَانِ،  
 أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهِ الْمَلِكُ، وَ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا  
 الْوَسْوَاسُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ وَ هُوَ قَوْلُهُ  
 سُبْحَانَهُ: \*وَآيَدُهُمْ يَرْوُخُ مِنْهُ\*؛**

هر مومنی قلبش دو گوش دارد؟ گوش‌های که در آن "وسواس خناس" می دمند، و گوش‌های که فرشته در آن می دمند، خداوند مومن را به وسیله فرشته‌هایی تأیید و تقویت می کند،

و این همان است که می فرماید: \*وَآيِدُهُمْ  
بِرُوحٍ مِّنْهُ\*.

## بهداشت معنوی چشم و گوش

یکی از عوامل مهم پیشرفت جامعه و حقوق مسلم فردی و اجتماعی- که در معارف دینی به آن تصریح شده- روان سالم و آرامش خاطر مردم است. اسلام بر ضرورت بهداشت، درمان و سلامتی انسان تأکید فراوان دارد و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به صراحت به آن پرداخته است. از این رو، طراحان و برنامه ریزان برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، یکی از هدف‌ها و سیاست‌های اساسی توسعه کشور را تأمین خدمات بهداشتی و درمانی قرار داده اند. در این برنامه به تقدم "بهداشت" بر "درمان" تأکید اساسی شده است؛ چرا که تأمین سلامت جسم و روان، گذشته از این که از دیدگاه اقتصادی اهمیت شایان توجهی دارد، ابزاری برای تکامل انسان می باشد و پرورش انسان‌هایی را به دنبال دارد که از نظر فکری و جسمی، سالم و نیرومند هستند و کارایی بیشتری در جهت پیشبرد اهداف مقدس اسلامی داشته و قادرند با افزایش تولید، اسباب قطع وابستگی اقتصادی، دست‌یابی به خود کفایی و ارتقای سطح زندگی مردم را فراهم آورند و در راه مبارزه با قدرت استکباری و استعماری جهان امروز، استقامت و قدرت بیشتری را از خود نشان دهند. متولیان امر بهداشت و درمان، در قبال وظایف خویش اقداماتی داشته و خواهند داشت.

آنچه بیش از بهداشت، پیشگیری و درمان جسمی انسان باید مورد عنایت قرار گیرد و انتظار می رود حداقل در همان سطح برای آن سرمایه گذاری شود، بهداشت، پیشگیری و

درمان روحی، فکری و اخلاقی مردم است که زیر بنای سعادت فرد و اجتماع را تشکیل می دهند که متأسفانه کمترین سرمایه گذاری و اهمیتی تاکنون برای این مسئله اساسی منظورگردیده و می گردد که قبلاً به آن اشاره شد.

نکته شایان توجه این که، این دو مقوله (بهداشت جسم و روان) لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همان گونه که گفته می شود "عقل سالم در بدن سالم است"، بدن سالم نیز در داشتن عقل و فکر سالم است.

امروز عامل عمده بیشترین خطرها، چون اعتیاد و... که بشر را تهدید می کند و روزانه هزاران جوان را به سقوط و نیستی سوق می دهد، عدم برخورداری آنان از تربیت دینی صحیح و عدم آشنایی با معارف اخلاقی و ارزش های اسلامی است.

از این رو، ضرورت اهتمام به بهداشت و درمان اخلاقی و معنوی انسان ها روشن میگردد. در این زمینه هر یک از اعضای بدن را باید در مسیر سلامت اخلاقی رهنمون ساخت. در میان اعضا "چشم و گوش" اهمیت خاصی دارند؛ زیرا با این دو عضو است که بیماری های واگیر و ویرانگر اخلاقی و ضد ارزشی به قلب و دل راه می یابد، بنابراین، همان گونه که به بهداشت ظاهری و جسمی چشم و گوش بها داده می شود و سرمایه گذاری کلان انجام میگیرد، در بهداشت و درمان معنوی و اخلاقی چشم و گوش نیز باید تلاش و سرمایه گذاری گسترده صورت بگیرد و همان گونه که به بهداشت خوردنی ها و غذای جسمانی و ظاهری، این همه توصیه و تذکر و راهنمایی ارائه می گردد (که بسیار به جا و نکوست) در جهت بهداشت غذاها و خوردنی های روحی و معنوی نیز سرمایه گذاری و دقت و جدیت به عمل آید و در راستای اجرای فرهنگ خودسازی و

رعایت نکات ایمنی اخلاقی و کم و کیف غذای روحی نیز اهتمام گردد که از مهم ترین غذاهای روحی، دیدنی ها و شنیدنی ها به شمار می آیند.

علامه شهید آیه الله مطهری رحمه الله در مباحث آشنایی با قرآن در تفسیر آیات سوره عبس (پس از آن که مطالب ارزنده ای درباره ابتدای خلقت انسان ارائه می دهند) با طرح آیه **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ\*** چنین می فرماید:

آیات قبل درباره ابتدای خلقت انسان بود و این آیه درباره آنچه که از آن تغذیه می کند. انسان باید درباره غذای خودش فکر کند... و ببیند این یک لقمه که الآن به او رسیده چه سر رشته درازی دارد و چه مراحل را طی کرده تا به او رسیده است، این ظاهر آیه است.

### علم، غذای روح انسان

اما در روایات- که در تفسیر صافی آمده- برای آیه معنای دیگری ذکر شده که البته در واقع، معنای دیگری نیست، بلکه توسعه در معناست. تفسیر صافی نیز میگوید: این دو معنا با هم دیگر منافات ندارد، یعنی قرآن است و قرآن ظاهری دارد و باطنی.

از امام باقر(ع) درباره آیه سوال شد که: **مَا طَعَامُهُ؟** طعام او چیست؟ فرمود: **عِلْمُهُ** **الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ.**

یعنی باید در علمی که میگیرد فکر کند که از کجا می گیرد و چه میگیرد؟

این حدیث می خواهد بگوید: انسان دوگونه طعام و غذا دارد و از دو راه تغذیه و فربه می شود؛ یکی غذای جسمانی و ظاهری است که در این جهت، انسان مانند هر حیوانی است... ولی انسان یک ظرفیت

معنوی و روحی نیز دارد، که از آن نظر نیز تغذیه میکند و غذاهایی جذب روحش می شود، هر چه انسان یاد میگیرد، غذای روح است، هر عملی برای انسان، غذای روح است، بلکه هر چه انسان می بیند یا می شنود و در حافظه اش باقی می ماند، روح او از آن تغذیه می کند.

به قول مولوی: "آدمی فربه شود از راه گوش"؛ یعنی غذای روحی از راه گوش وارد می شود و روح انسان از همین راه چاق می شود.

از طرف دیگر، همان طور که غذای حلال داریم و غذای حرام (از نظر شرعی)، غذای طبی داریم و غذای غیر طبی، غذای مسموم داریم و غذای غیر مسموم، افکار و اندیشه هایی که انسان در روحش جذب می کند، عینا همین گونه است؛ یعنی فکر و اندیشه این گونه است که وقتی وارد روح انسان می شود به او حیات می دهد و مثل بارانی که به زمین مستعد ببارد حیات بخش است و فکر و اندیشه دیگری این گونه است که وقتی وارد روح انسان شد، مثل یک غذای سمی روح انسان را مسموم می کند. این که امروزه می گویند افکار مردم را مسموم کرده اند، اصلش درست است (کاری نداریم در چه موردی به کار می برند). یعنی اصل این مطلب که فکر انسان گاهی مسموم می شود و مزاج فکری از تعادل خارج می شود درست است.

این جاست که اگر کسی حساب کند می بیند که تغذیه جامعه ما صد برابر مقداری که از نظر جسمانی خراب است، از نظر روانی خراب است، ما می گوئیم روغن ها قلبی شده! گوشت ها یخ زده و فاسد شده! یک زرد چوبه سالم، یک فلفل سالم پیدا نمی شود! درست است؛ ولی شما نگاه کنید رادیو و تلویزیون انسان ها را تغذیه می کند؛ هم چنین سینماها، فیلم ها، روزنامه ها، نطق

ها، کتاب هایی که انسان در طول عمرش می خواند، دائماً از آنها تغذیه می شود، آن وقت شما ببینید در میان این تغذیه ها چه مقدارش تغذیه سالم و حیات بخش است و چه مقدارش تغذیه ناسالم و مسموم کننده است؟ حدیثی عجیب از امیرمومنان علی (ع) است که می فرماید:

مَا لِي أَرَى النَّاسَ إِذَا قَرَّبَ إِلَيْهِمُ الطَّعَامَ لَيْلًا تَكَلَّفُوا إِنَارَهُ الْمَصَابِيحَ لِيُبْصِرُوا مَا يُدْخِلُونَ بُطُونَهُمْ وَ لَا يَهْمُونَ بِغَدَاءِ النَّفْسِ بِيَأْنُ يُنِيرُوا مَصَابِيحَ أَلْبَابِهِمْ بِالْعِلْمِ لِيَسْلِمُوا بِهِ لَوَاحِقَ الْجَهَالَةِ وَ الذُّنُوبَ فِي اعْتِقَادَاتِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمْ؛

چرا مردم این گونه اند که اگر شب تاریکی باشد و آنها را بر سر یک سفره بنشانند تا وقتی که چراغی روشن نکنند دست به این سفره نمی زند، چطور مردم در غذای جسمانی دقیق اند ولی در غذای روحی دقت نمی کنند؟!

## اهتمام آخوند ملاعباس تربتی به غذای

### روح

در خراسان مردی بود به نام مرحوم حاج آقا آخوند ملاعباس تربتی (پدر آقای راشد) که بسیار مرد با تقوا و فوق العاده ای بود و با مرحوم پدر ما خیلی دوست بودند. آقای راشد نقل می کرد: در سنه هجده که پدر ایشان به تهران آمده بود، گاهی که به خیابان می رفتیم، (اگر چیزی به ایشان نشان می دادند) مثلاً می گفتند: این خیابان را خراب کرده اند، این جا چنین است، آن جا را ببینید... هر چه می گفتند: ایشان سرش را بلند نمی کرد و نگاه نمی کرد. گفتیم: چرا نگاه نمی کنید؟ گفت: چون فایده ای به حال من ندارد. به همان اندازه که نگاه کنم

توجهم جلب می شود و آن مطلب می آید در روح من و غذای روح من می شود، من باید حساب کنم که این غذای روحی برای من لازم است یا نه؟ مفید است یا مفید نیست؟

## نقش تعلیم و تربیت در سرنوشت انسان

ذکر خیری از مرحوم آقا سید مهدی قوام

سال ها پیش (در حدود ده سال پیش که ما تازه به قلعه آمده بودیم) در آخرین سفری که مرحوم ابوی به تهران تشریف آورد، آقای فلسفی آمد و از ایشان دیدن کرد و ما نیز خواستیم به بازدید آقای فلسفی برویم، با مرحوم ابوی آمدم سر خیابان دولت و منتظر تاکسی بودیم، بعد از مدتی یک ماشین شخصی ایستاد. راننده گفت: کجا می روید؟ من شما را می رسانم؟ ما هم سوار شدیم، بعد خودش شروع کرد به صحبت کردن درباره این که من چرا شما را سوار کردم. او که ما را نمی شناخت گفت: من به شما آقایان خیلی ارادت دارم و علاقه مند هستم و اصلاً من زنده شده به دست یکی از شما هستم، من و پدرم اختلاف داشتیم، اختلافمان آن قدر شدید بود که به دشمنی شدید منجر شد به گونه ای که تصمیم گرفتم پدرم را بکشم. در همان اوقاتی که تصمیم قطعی شده بود و به دنبال فرصتی بودم، یک روز در خیابان حرکت می کردم که صدایی از بلندگو به گوشم رسید، نمی دانم چه شد، مثل این که این صدا من را به سوی خودکشاند، با این که کار داشتم، گفتم ببینم این کیست که حرف می زند، رفتم دیدم سیدی بالای منبر مشغول صحبت است. نشستم و چون عجله داشتم به حالت نیم خیز نشستم که دو سه کلمه گوش کنم و بروم، دیدم درباره روابط و حقوق پدر و فرزند



صحبت میکند. خیلی برایم گرم و دلنشین بود.

گوش کردم گویی این سید از ماجرای من و پدرم خبر دارد و ماجرای من را با تمام جزئیات طرح میکند. مجموع وظایف پدر نسبت به فرزند و فرزند نسبت به پدر را بیان کرد و من سرگذشت خودم را در حرف های او یافتم، تا آخر نشستم، آن چنان مجذوب شدم که وقتی از منبر پایین آمد دنبال او را گرفتم و هر جا که منبر می رفت به دنبالش می رفتم. به همین دلیل، از تمام آن تصمیم ها منصرف گردیدم و با پدرم نیز رفیق شدم و حالا می بینم که زنده شده این آدم هستم. بنابراین شما آقایان به گردن من حق حیات دارید.

آری، یک این چنین جمله ای و کلامی سرنوشت انسانی را به کلی تغییر می دهد؟! عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی یک نفر که در راه راست است، یک جمله سرنوشت او را به کلی تغییر می دهد. بین این جوان های خودمان افراد زیادی را می شنویم که حساب نکرده و بی درنگ با این و آن رفیق می شوند، فقط به این دلیل که آنها داغ هستند، ولی بعد از مدتی می بینند که بچه مسلمان، ملحدکافر و منکر خدا شده است. انسان باید همواره این آیه شریفه را در نظر داشته باشد که: \*فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ\* یعنی انسان باید در غذای خودش، اعم از غذای جسمی و غذای روحی دقت کند.

ممکن است کسی بگوید: من که نمی دانم "کدام غذای روحی خوب است و کدام بد" در جواب می گوییم: آیا افرادی نیستند که با آنها مشورت کنید که مثلاً حرف فلان شخص را گوش کنیم یا نه؟ تعلیمات او، تعلیمات درستی است یا خیر؟ انسان گاهی می بیند افرادی که در مسیری حرکت می کنند، بعد از مدتی در اثر تغذیه های روحی نادرست،

دقیقاً در جهت عکس آن مسیر فعالیت می کنند، یعنی همان شخص که از این مبدأ به آن سو، با آن شدت می رفت، اکنون از آن سو به این طرف به همان شدت می آید، این ها برای این است که غذاهای روحی برای انسان سرنوشت ساز است.

## کتاب ضلال و آزادی فکر

در فقه اسلامی مسئله ای مطرح است به نام کتاب ضلال (کتاب هایی که مایه گمراهی مردم است).

فقه اسلامی می گوید: خرید و فروش و نگهداری کتاب هایی که مایه گمراهی مردم می شوند جایز نیست، مگر برای افرادی که قدرت علمی و انتقادی دارند؛ یعنی اهل تمیز و دارای قدرت تجزیه و تحلیل اند و هر کتابی که بخوانند باورشان نمی شود، بلکه کتاب ها را نقد می کنند.

عده ای میگویند: این بر خلاف اصل آزادی است. افراد باید آزاد باشند و هر کتابی که می خواهند و دوست دارند، بخوانند و اختیار با خودشان است. می گویند: این که فقه اسلامی میگوید: "کسی حق خرید و فروش و نگهداری کتاب ضلال را ندارد، مگر افرادی که صلاحیت علمی دارند" با اصل آزادی و اصل کلی حقوق بشر منافات دارد.

در پاسخ می گوییم: آن آزادی که از حقوق بشر است، آزادی تفکر است، یعنی آنان باید در فکر کردن و اندیشیدن آزاد باشد و اساساً پایه دین و ایمان انسان محکم نمی شود، مگر آن که اصول عقاید خود را از روی استدلال و برهان و تفکر و اندیشه صحیح به دست آورده باشد. خود قرآن در این باره می فرماید:

\*فَبَشِّرْ عِبَادِ . . الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ  
فَتَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ  
هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ\*؛

بشارت ده آنان را که به سخنان گوش می دهند و خوب ها را انتخاب و از آن پیروی می کنند، اینان به هدایت الهی هدایت شده اند و اینها صاحبان لب و عقل و معنا هستند.

این بسیار خوب است که کسی دارای غربال روحی و فکری باشد تا هرچه وارد روحش می شود غربال کند، بدش را دور بریزد و خوبش را نگه دارد. برای چنین کسی جایز است هر کتابی که می خواهد بخواند و هر سخنی می خواهد، بشنود، اما اکثر مردم این گونه نیستند؛ یعنی غربال تفکر ندارند و مثل بچه کوچک هر چه را بشنوند، همه را یک جا می بلعند، اکثر مردم بدون آن که قدرت تجزیه و تحلیل داشته باشند مجذوب یک سلسله افکار و اندیشه ها می شوند؛ یعنی طبیعت جذب می کند بدون این که بتواند غربال کند. بدیهی است اگر در جامعه ای به طور عموم، هر فکر و اندیشه و سخنی آزاد باشد و در اختیار مردمی قرار بگیرد که هیچ قدرت ندارند، مردم این جامعه حتی یک فکر صحیح نخواهند داشت، این بر عهده رهبران جامعه است که با کمال حُسن نیّت، افکار و اندیشه ها و سخن ها را اول غربال کنند (و بعد در اختیار عموم قرار دهند) پس غربال کردن افکار و اندیشه ها، با اصل آزادی تفکر منافات ندارد، اصلاً، تفکر یعنی: قدرت غربال کردن و تمیز دادن درست از نادرست، و وقتی انسانی قدرت تمیز و تشخیص درست از نادرست را نداشته باشد اصلاً تفکر ندارد، کار او جذب است نه تفکر.

## عامل کوری و کری باطنی

نابینایی و ناشنوایی و مرگ معنوی از خود انسان سرچشمه می گیرد، آنها بر اثر بی توجهی به خدا و مجازات او مرتکب گناه شده و با ادامه و اصرار بر آن به مرحله ای می رسند که دریچه های قلبشان به حقایق بسته می شود؛ زیرا همان گونه که انسانی اگر مدت ها چشم خود را ببندد؛ به تدریج بینایی و دید خود را از دست می دهد و شاید به طورکفی نابینا شود؛ اشخاصی هم که با وجود حقایق و بهره مندی از ابزار و وسایل کسب معرفت و شناخت واقعیات و معنویات، چشم خود را در برابر حقایق ببندند، کم کم قدرت دید معنوی خود را از دست می دهند و در اثر لجاجت و دشمنی با حق و گرفتار آمدن در چنگال تعصب، خودخواهی و غفلت، چشم و گوش حقیقت بین را از دست خواهند داد و در نتیجه از درک حقایق عالم غیب، آثار ایمان، لذت عبادت پروردگار، شکوه تسلیم در برابر فرمان او و رویت جمال حق محروم می شوند که چنین افرادی مانند کوران و کرانی هستند که در تاریکی مطلق و سکوت مرگبار زندگی می کنند.

قرآن مجید ریشه اساسی این کوری و کری معنوی را روی گردانی از ذکر خدا و خود انسان قلمداد کرده و می فرماید:

\* وَمَنْ اَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَاِنَّ لَهٗ مَعِيشَةً ضَنْكًا  
وَنَحْشُرُهٗ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمٰی \* قَالَ رَبِّ لِيْمَ  
حَشْرَتِيْ اَعْمٰی وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا \* قَالَ كَذٰلِكَ  
اَتٰتِكَ اٰیٰتُنَا فَتَسِيْثُهَآ وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنۡسٰی\*؛

و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم. می گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور

کردی من که بینا بودم؟! گفته می شود: این به خاطر آن است که آیات ما به تو رسید و آنها را فراموش کردی. بنابراین، غفلت از خدا و فقدان ایمان، عامل اساسی در کوری و کوری قلبی و معنوی است.

## اسراف در بینایی و شنوایی

خداوند متعال در آیات فوق، مجازات دنیایی روی گردانان از یاد خدا را معیشت ضنک و زندگی سخت و محشور شدن به صورت نابینا در آخرت یاد می کند و دلیل آن را "اسراف" معرفی می کند و می فرماید:

**\*وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ اسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى\*؛**

و این گونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد، و عذاب آخرت، شدیدتر و پایدارتر است.

ممکن است اشاره به این باشد که، آنها نعمت های خدا (چشم و گوش و عقل) را در مسیرهای غلط به کار انداختند و از آن بهره برداری درست نکردند و بدیهی است که "اسراف" جز این نیست که انسان نعمت را بیهوده بر باد دهد و از آن استفاده بهینه ننماید و منشا این "اسراف" و عدم بهره برداری صحیح از نعمت هایی چون چشم و گوش و در نتیجه محروم شدن از سعادت و نیک بختی معنوی، فقدان ایمان و فراموشی یاد خدا و روی گردانی از ذکر و یاد او به شمار می آید.

در برابر این گروه آنان که بهره مند از ایمان و توجه به خدا هستند، از چشم و گوش خود بهره وری صحیح داشته و از ناشنوایی و نابینایی قلبی و معنوی به

دوراند و این ویژگی عباد الرحمن است که قرآن مجید می فرماید:

\*وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعُمْيَانًا\*؛

آنها کسانی هستند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها یادآوری می شود کور و کور روی آن نمی افتند.

بنابراین آیه، داشتن چشم بینا و گوش شنوا به هنگام برخورد با آیات الهی، ویژه بندگان خاص خدا و کسانی است که برخوردار از ایمان به پروردگار عالم هستند، و اگر از این نعمت ایمان و تقرب و ارتباط با خدا بی بهره شوند، از چشم بینا و گوش شنوای باطنی و قلبی محروم میگردند که اینان برای جامعه اسلامی بسیار زیانباراند و با وجود اظهار مسلمانی، ضرر آنها کمتر از کفار و منافقانی که ضربه به ریشه دین می زنند نیست، بلکه گاه به مراتب بیشتر است؛ چه بسا اینان در لباس مسلمانی، به راحتی آلت دست دشمنان و طعمه خوبی برای شیطان قرار میگیرند و در جبهه حق و اسلام حضور دارند، اما قلب و دل آنها در اختیار جبهه باطل است و در مواقع خاص به خاطر شک و تزلزل و عدم ثبات در ایمان، منافقانه بر پیکر اسلام ضربه جبران ناپذیری وارد می کنند، برخلاف مسلمانان مومن و بینایان و شنوایان پاکدل که همیشه سنگربانان اسلام می باشند و هیچگاه تردید به خود راه نمی دهند و چون کوه ثابت قدم و استوارند.

از امام صادق (ع) هنگامی که از تفسیر آیه فوق سوال شد فرمود:

مُسْتَبْصِرِينَ لَيْسُوا بِشُكَّائِي؛

(مراد این است که) اینان، از روی آگاهی و بصیرت گام بر می دارند، نه از روی شک و تردید.

## رابطه زبان با چشم و گوش

آنچه برای انسان، بینش، ذهنیت و تفکر ایجاد می کند و سطح تحلیل در مسائل و موضوعات او را به کمک تعقل مشخص می سازد، دیدنی ها و شنیدنی های اوست که از طریق چشم و گوش حاصل می گردد.

آنچه نمایانگر اندیشه و سطح تعقل و نیز بینش انسان هاست سخن و اظهارات کلامی اوست که به وسیله زبان تولید می شود و به خارج منتقل میگردد. البته از رفتار و کردار نیز می توان تا حدی به امور فوق پی برد، ولی اساسی ترین و مناسب ترین وسیله برای رسیدن به این امور زبان و گفتار آنان از این رو در روایات اسلامی به این واقعیت اشاره شده است که امام صادق (ع) می فرماید:

... وَ يَكُونُ اللِّسَانُ مُتَرْجِماً لِلْأُذُنِ؛

زبان (و گفتارها) مترجم و نمودار گوش (و شنیدارهای آن) است. بر اساس فرمایش امیرمومنان علی (ع) که می فرماید:

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛

سخن بگویید تا شناخته شوید، زیرا شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است. همان گونه که ازگفتار و سخنان هر کس می توان سطح معرفت و دانش و بینش او را دریافت، می توان از این راه به کارکرد گوش و چشم و رابطه شنیداری و دیداری پی برد.

## گوش و چشم دروازه قلب

قلب جسمانی، موتور محرک و ریشه حیات مادی انسان است؛ هم چنین قلب روحانی انسان موتور محرک و حیات بخش بُعد معنوی انسان است.

در اهمیت چشم و گوش همین بس که بر اساس روایات، آنچه به قلب انسان جهت می بخشد و به آن پاکی و ناپاکی و راستی و ناراستی می دهد، چشم و دیده های آن و گوش و شنیده های آن است.

همان گونه که در مباحث پیش گفته شد، بر پایه تعبیر معصومین (ع) چشم، نامه بر، دیده بان و جاسوس قلب است و قلب، دفتر و صفحه یادداشت ها و دریافت های چشم (و گوش) است، زیرا آنچه چشم می بیند و بر قلب منعکس می شود، گویا بر صفحه قلب چاپ می شود همانگونه که گوش چنین تاثیر شگرفی را با شنیده های خود در قلب دارد.

بنابراین، رابطه قلب، چشم و گوش، رابطه ای تنگاتنگ، حساس و سرنوشت ساز است. قرآن مجید این سه عنصر را در کنار هم قرار داده و می فرماید:

**\*إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا\***؛

همانا گوش و چشم و دل (که وسیله علم اند) همه، مورد سوال قرار خواهند گرفت. نکته جالب در آیه این است که "سمع" و "بصر" را بر "قلب" مقدم داشته است؛ زیرا دروازه ورودی های قلب این دو عضو می باشند و نیز گوش بر چشم مقدم شده است "چرا که گوش کاربردی وسیع تر دارد، از جمله گوش بدون نیاز به نور، در روشنایی و تاریکی قادر به شنیدن است؛ اما چشم برای دیدن نیازمند نور و روشنایی است.



نتیجه آن که، آنان که چشم وگوشی پاک دارند، می توانند قلبی پاک و نورانی داشته باشند. سلامت و بیماری قلب، در گرو چگونگی بهره وری چشم وگوش است. اگر چشم وگوش کنترل شوند و در چهارچوب عقل و شرع قرارگیرند، قلب نیز از سلامت برخوردار خواهد بود، از این رو پیامبر(ص) در ارتباط قلب و شنیده هایی چون غنا می فرماید:

الْغِنَاءُ يُنْبِئُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِئُ الْمَاءُ الْبَقْلَ؛

غنا بذر نفاق را در قلب پرورش می دهد همان گونه که آب گیاهان را. هم چنین بر اساس روایت زیر از آن بزرگوار، شنیده های منفی و بی ارزش موجب قساوت قلب می شود که می فرماید:

ثَلَاثٌ يَقْسِيَنَّ الْقَلْبَ: إِسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ وَ إِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ؛

سه چیز موجب قساوت قلب می شود: شنیدن لهو و غنا، شکار و صیادی و روی آوردن به دربار سلاطین.

### گوش و چشم، مناسب ترین دام شیطان

شیطان که برای انحراف و فریب بندگان خدا قسم یاد کرده، پیوسته مترصد نفوذ به قلب و دل انسان است تا بذر شوم نفاق و شرک را در آن بکارد و انسان را گرفتار سقوط و نیستی کند. از روزه های نفوذ شیطان در دل انسان "چشم" است که امیرمومنان علی (ع) در تعبیری ظریف و هشدار دهنده می فرماید:

الْعُيُونُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ؛

چشم ها دام های شیطان اند.

بنابراین، آنان که مراقب چشم های خود نیستند باید منتظر عواقب وخیمی برای خود باشند که شیطان وسوسه های مهلک از راه

دیدنی ها، انسان را به ورطه سقوط و هلاکت می کشاند.

نیز امیرمومنان علی (ع) در هوشیار کردن انسان ها به این دام شیطانی می فرماید:

إِذَا ابْصَرْتَ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ غَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ؛

آن گاه که چشم مناظر و دیدنی های شهوت انگیز را ببیند، قلب از عاقبت نگری کور می شود.

در روایتی امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

إِيَّاكُمْ وَالنُّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً؛

از دیدن (غیر ضرور) اجتناب کنید؛ زیرا بذر شهوت را در دل انسان می کارد و همین برای هلاکت وی کافی است. نیز پیامبر بزرگ اسلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ النَّظْرِ فَإِنَّهُ يُبْدِرُ الْهَوَى وَ يُؤَلِّدُ الْغَفْلَةَ؛

از رها کردن چشم و نظر بپرهیزید که موجب هواپرستی و غفلت میشود.

### ابزار مهار چشم از انحراف

پیامبر گرامی اسلام (ص) در روایتی جالب درباره نقش بعضی اعضا در کنترل گناه و معصیت می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَا بَنَ آدَمَ! إِنَّ نَارَ عَكَ لِسَانَكَ فِيمَا حُرِّمْتُ عَلَيْكَ فَقَدْ أَعْنَثُكَ عَلَيْهِ بِطَبَقَتَيْنِ، فَاطْبِقْ، وَ إِنَّ نَارَ عَكَ بَصْرُكَ إِلَى بَعْضِ مَا حُرِّمْتُ عَلَيْكَ فَقَدْ أَعْنَثُكَ عَلَيْهِ بِطَبَقَتَيْنِ، فَاطْبِقْ...؛

ای فرزند آدم اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند، من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار دارم، پس لب را فرو بند، و اگر چشمت بخواهد تو

را به سوی حرام ببرد، پلک‌ها را در اختیار تو قرار دادم پس آنها را فرو بند.

نیز آن حضرت در مهار چشم می‌فرماید:  
**عَمَى الْبَصَرَ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ النَّظَرِ؛**  
فرو بستن چشم از دیدن زیاد (بسیاری از دیدن‌ها) بهتر است.

### چشم و گوش، گواهان دادگاه الهی

یکی از عواملی که در کنترل انسان از بیراهه و ارتکاب گناه و معصیت، تاثیر چشمگیری دارد، توجه به مراقبان و ناظران اعمال است که هنگام تشکیل دادگاه الهی گواهی و شهادت می‌دهند، شاهدانی که از هر طرف انسان را محاصره کرده و ظاهر و باطن رفتار و کردار او را می‌بینند و ثبت می‌کنند؛ شاهدانی چون: ذات پاک الهی، پیامبران و اوصیای معصوم علیهم السلام، فرشتگان، زمین و زمان و اعضای پیکر انسان؛ به ویژه زبان، دست، پا، چشم و گوش و حتی پوست تن انسان!

قرآن مجید درباره گواهی چشم و گوش می‌فرماید:

**\*وَيَوْمَ يُخْشَرُ اَعْدَاءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ- حَتَّىٰ اِذَا مَا جَاوَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ\*؛**

و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا را به سوی دوزخ گردآورده، و صفوف پیشین را نگه می‌دارند (تا صف‌های بعدی به آنها ملحق شوند). وقتی به آن می‌رسند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند.

انسان‌ها وقتی با شهادت اعضای چون چشم و گوش مواجه می‌شوند، شگفتی و تعجب سراسر وجودشان را می‌گیرد، چون در خفا گناه می‌کردند تا گناهشان مخفی و مستور

بماند، غافل از آن که چشم و گوش خود آنها ثبت کننده گناهان اویند و در آخرت به اعمال زشت او شهادت می دهند. قرآن مجید می فرماید.

\*وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ\*؛

شما اگر گناهانتان را مخفی می کردید، نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشم ها و پوست های تنتان بیم داشتید، (که از شهادت آن ها غافل بودید) بلکه شما، گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی که انجام می دهید نمی داند.

بنابراین، باور داشتن و آگاهی به این که یک روزی، چشم و گوش انسان گواهان رفتار و کردار او می باشند، عامل کنترل او در انجام گناه و کردار و رفتار زشت می باشد و این خود از برکات چشم و گوش به شمار می آید و نیز وسیله ای برای کنترل خود چشم و گوش از معصیت است.

### زخم چشم و چشم زدن

یکی از آفات و آسیب های چشم را می توان زخم چشم و چشم زدن به شمار آورد. قرآن مجید در این باره می فرماید:

\*وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ\*؛

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند تو را با چشمان خود هلاک کنند و می گویند او دیوانه است!

بسیاری از مردم بر این باورند: در بعضی از چشم ها اثر مخصوصی است که وقتی از روی اعجاب به چیزی بنگرد ممکن است آن را از بین ببرد یا ناقص و در هم بشکند و اگر چشم زده شده انسان است، بیمار یا دیوانه شود.

لابد می پرسید: آیا چشم زدن واقعیت دارد؟

با توجه به آیه فوق و بعض احادیث- که خواهد آمد- این مسئله امر ممکن است و از نظر عقلی نیز امر محالی نیست؛ زیرا بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند: در بعضی چشم ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته است و کارایی زیادی دارد، حتی می توان آن را با تمرین و ممارست پرورش داد که خواب مغناطیسی را نیز برخاسته از همین نیروی مغناطیسی چشم می دانند. در تبیین و توجیه محال نبودن این امر گفته می شود: در دنیایی که "اشعه لیزر" که شعاعی است نامرئی می تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخربی ساخته نیست، پذیرش وجود نیرویی در برخی از چشم ها که از طریق امواج مخصوصی در طرف مقابل اثر بگذارد چیز عجیبی نخواهد بود.

بسیاری نقل می کنند: با چشم خود افرادی را دیده اند که دارای نیروی مرموز چشم بوده اند و افراد یا حیوانات یا اشیایی را از طریق چشم زدن از کار انداخته اند؛ بنابراین، نباید اصراری در انکار این امر داشت و باید امکان آن را از نظر عقل و علم پذیرفت.

در روایات اسلامی نیز شواهدی در تأیید اجمالی این امر وجود دارد. از جمله، در حدیثی می خوانیم که "اسماء بنت عمیس" خدمت پیامبر(ص) عرض کرد: گاه به فرزندان جعفر چشم می زنند، آیا "رقیه" ای برای آنها بگیرم (منظور از "رقیه" دعایی است که می نویسند و افراد برای جلوگیری از چشم زخم با خود نگه می دارند و آن را "تعویذ" نیز میگویند).

پیامبر(ص) فرمود: **نَعْمَ، فَلَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقَهُ الْعَيْنُ؛** آری، مانعی ندارد، اگر چیزی می توانست بر قضا و قدر پیشی گیرد چشم زدن بود. در حدیث دیگری آمده است؛ امیرمومنان (ع) فرمود: پیامبر(ص) برای امام حسن و امام حسین(ع) " رقیه " گرفت و این دعا را خواند:

**أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ التَّائِمَةِ وَ اسْمَاءِ الهِ؛**  
**الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةٌ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الهَامَةِ وَ**  
**مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ؛**  
 شما را به تمام کلمات و اسمای حسناى خداوند از شر مرگ و حیوانات موذی، و هر چشم بد و حسود؛ آن گاه که حسد ورزد می سپارم.

سپس پیامبر(ص) نگاهی به ما کرد و فرمود: این چنین حضرت ابراهیم (ع) برای اسماعیل "تعویذ" نمود. هم چنین امیرمومنان علی (ع) می فرماید:

**الْعَيْنُ حَقٌّ وَ الرِّقِيُّ حَقٌّ ؛**  
 چشم زخم حق است و توسل به دعا برای رفع چشم زخم حق است.

## یاد آوری

این نکته شایان ذکر است که هیچ مانعی ندارد این دعاها و توسل به فرمان خداوند جلو تأثیر نیروی مرموز مغناطیسی چشم ها را بگیرد، همان طور که دعاها و بسیاری از عوامل مخرب دیگر اثر میگذارد و آن ها را به فرمان خدا خنثی می سازد.

نیزگفتنی است که قبول تأثیر چشم زخم به طور اجمال به این معنا نیست که به کارهای خرافاتی و اعمال عوامانه در این گونه موارد پناه برده شود که هم بر خلاف دستورات شرع و هم سبب شک و تردید افراد

ناآگاه در اصل موضوع است، همان گونه که آلوده شدن بسیاری از حقایق با خرافات، این تأثیر نامطلوب را در اذهان گذاشته است.

## سخنان معصومین (ع) درباره شنیدن و دیدن

از آنچه گذشت روشن شد که دریافت کننده مطالب و معارف سعادت بخش و یا انحراف زا بیشتر در دو قالب دیدنی ها و شنیدنی ها (چشم و گوش) صورت میگیرد.

شایسته است راه های صحیح چگونه شنیدن و چگونه دیدن را شناخت و به اجرا گذاشت تا در سایه آن به نتایج مطلوب یعنی؛ هدایت، سعادت، خودسازی، کسب معارف و دانش دینی نایل گشت.

بهترین راهنمایان این وادی پیشوایان معصوم علیهم السلام هستند که راه را می شناسند و با سخنان راه گشا و گهربار خود انسان ها را راهنمایی می کنند و ازگمراهی و ضلالت نجات می بخشند که به عنوان نمونه و تبرک به چند حدیث اشاره می شود:

1. جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ؟ قَالَ: الْإِنصَاتُ. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْإِسْتِمَاعُ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْجَفِظُ. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْعَمَلُ بِهِ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَشْرُهُ؛

شخصی خدمت پیامبر (ص) شرفیاب شد. عرض کرد: علم چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: سکوت. عرض کرد: سپس؟ فرمود: شنیدن. عرض کرد: پس از آن؟ فرمود: حفظ کردن (و به ذهن سپردن و مراقبت از شنیده ها). عرض کرد: بعد از آن؟ فرمود: عمل به آنچه آموختی. عرض کرد: گام بعدی چیست؟ فرمود: نشر (و به دیگران رساندن آن).

2. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:  
إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ النَّظْرِ فَإِنَّهُ يَبْذُرُ الْهَوَىٰ وَ  
يُوَلِّدُ الْعَفْلَةَ؛

از رها گذاردن چشم پرهیزید که موجب  
هواپرستی و غفلت خواهد.

03 از یحیی بن زکریا نقل شده است که  
فرمود:

الْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَظَرِهِ لِغَيْرِ وَاجِبٍ؛  
مرگ برای من از دیدن غیر ضرور پسندیده  
تر است.

امام علی (ع) فرمود:

عَمِيَ الْبَصَرُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ النَّظْرِ؛  
فرو بستن چشم از دیدن زیاد بهتر است.  
4. در سفارش های امام صادق (ع) به عبدالله  
بن جندب آمده است که عیسی بن مریم به  
اصحابش فرمود:

إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ  
الشَّهْوَةَ وَ كَفَىٰ بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً؛ طُوبَىٰ لِمَنْ  
جَعَلَ بَصَرَهُ فِي قَلْبِهِ وَلَمْ يَجْعَلْ بَصَرَهُ فِي عَيْنِهِ؛  
از دیدن (غیر ضرور) اجتناب کنید که در  
قلب آتش شهوت را شعله ور می کند و همان  
برای هلاکت بیننده بس است. خوشا به حال  
کسی که از چشم بصیرت بهره گیرد، نه چشم  
ظاهری.

5. امیرمومنان علی (ع) فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا قَوَعِي؛  
خدای رحمت کند شنونده سخن حکیمانه  
راکه از آن مراقبت (و قدردانی) کند.

06 امام علی (ع) فرمود:

إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا  
وَاعِيًا؛

اگر دانشمند سخنور نیستی، پس شنونده  
قدردان باش.

07 آن امام همام (ع) فرمود:

فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَابْصَرَ وَ  
انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ...؛



انسان بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد و ببیند و آگاه شود و از عبرت ها سود ببرد.

08 امام زین العابدین (ع) فرمود:  
لِكُلِّ شَيْءٍ فَآكِهَةٌ وَ فَآكِهَةٌ السَّمْعِ الْكَلَامُ الْحَسَنُ؛

هر چیزی را میوه و محصولی است و میوه شنیدن، کلام و گفتار نیک (و سازنده و مفید) است.

9. نیز فرمود:

عَوْدُ أذْنِكَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ وَ لَا تَصْغَحْ إِلَى مَا يَزِيدُ فِي صَلَاحِكَ؛

گوش خود را به خوب شنیدن عادت ده و از گفتاری که تو را فایده نرساند و به صلاح و شخصیت تو لطمه می زند، اجتناب ورز.

10. مَنْ أَحْسَنَ الْإِسْتِمَاعَ تَعَجَّلَ الْإِنْتِفَاعَ؛

شخصی که خوب بشنود، زودتر به بهره مندی می رسد.

011 امام صادق (ع) فرمود:

فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَتَنَزَّهُ عَنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ الْإِصْغَاءِ إِلَى مَا اسْخَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. فَقَالَ: فِي ذَلِكَ \* وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ \* ؛

بر گوش لازم شده از شنیدن آنچه خداوند حرام کرده است دوری کند و از شنیدن آنچه خدای بزرگ شنیدش را نهی فرموده است و موجب ناخشنودی او می شود روی بگرداند و اعراض کند. سپس آن حضرت به آیه فوق استناد کرد.

012 امام رضا (ع) فرمود:

فَقَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ لَا تَصْغِي بِهِ إِلَى الْمَعْاصِي: فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ \* وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ... \* ؛

بر شما واجب شده است گوش تان را از شنیدنی های حرام و گناه مهار کنید؛ خداوند درباره کنترل گوش فرمود...

13. عیسی بن مریم (ع) فرمود:  
إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ فَإِنَّهُ بَذْرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ؛

بر شما باد به اجتناب از چشم دوختن به دیدنی های خطرناک تا دچار آثار سوء شهوت رانی و رویش فسق و فجور نشوید.

14. رسول (ص) فرمود:  
النُّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ : فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ فِي الْمُصْحَفِ وَ فِي الْبَحْرِ؛

نگاه به سه چیز عبادت است: چهره پدر و مادر، قرآن کریم و دریا.

15. هم چنین از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

النُّظْرُ إِلَى الْعَالِمِ عِبَادَةٌ ؛  
نگاه به چهره عالم عبادت است.  
فواید کنترل و مراقبت گوش و چشم

آثار مثبت و فواید ارزشمند مراقبت و کنترل چشم و گوش بر همگان روشن است، لیکن جهت یادآوری بر اساس معارف اسلامی به بعض آثار مفید آن اشاره می شود: 1. نشاط قلب

امیرمومنان علی (ع) فرمود:  
مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ ارَّاحَ قَلْبَهُ؛

کسی که چشم خود را از دیدنی ها (ی حرام و غیر مفید) ببندد، قلبش را ایمنی خواهد بخشید. 2. رویگردانی از شهوات

هم چنین مولا علی (ع) فرمود:  
... نِعْمَ صَارِفُ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الْأَبْصَارِ؛

کنترل چشم از دیدنی ها (ی نامناسب) موجب ایمنی از شهوت می شود.

3. دست یابی به سجایای اخلاقی و نیز فرمود:

مَنْ غَفَّتْ اطْرَافُهُ حَسُنَتْ أَوْصَافُهُ؛

کسی که چشمانش پاک باشد، اوصاف (اخلاقی) اش پسندیده خواهد. 4. کسب چشم حق بین و واقعی نگر

پیامبر اسلام فرمود:

عَضُوا ابْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ؛

چشمان خود را از حرام بپوشانید تا عجایب و شگفتی ها را ببینید. 5. فاصله گرفتن از حسرت و تباهی

امام علی (ع) فرمود:

مَنْ عَضَّ طَرْفَهُ قَلَّ اسْفُهُ وَأَمِنَ تَلْفُهُ؛

پوشاندن چشم از حرام موجب کاهش اندوه و ایمنی از خسارت میشود. 6. شیرینی عبادت

پیامبر (ص) فرمود:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِمْرَأَةً أَوْ رَمَقَهُ (إِلَى مَحَاسِنِ إِمْرَأَةٍ) ثُمَّ يَعْضُّ بَصَرَهُ إِلَّا أَحَدَّثَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حَلَاوَتَهَا فِي قَلْبِهِ؛

کسی که چشمان خود را از دیدن زیبایی های زن نامحرم فرو بندد، خداوند او را موفق به انجام عبادتی می کند که قلبش از آن خشنود می شود (و صفای باطن می یابد).

هم چنین می فرماید:

النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ الْهَدْيِ اعْطَاهُ اللَّهُ إِيمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ؛

نظر به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین ابلیس است که هر کس به خاطر ترس الهی از چنین دیدنی صرف نظر کند خداوند شیرینی ایمان را در قلبش وارد می کند.

7. بهره مندی از همسران بهشتی (حورالعین)

امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ نَظَرَ إِلَى إِمْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ عَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتِدْ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُرَوِّجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ؛

کسی که برای فرار از نگاه به نامحرم به آسمان بنگرد، یا آن را ببندد، خداوند زنان پاک دامن بهشتی را به آنان تزویج می کند. 8. دست یابی به چشم خدابین امام صادق (ع) فرمود:

فَإِنَّ الْبَصَرَ لَا يَعْضُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ قَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهِدَةُ الْعَظْمَةِ وَالْجَلالِ؛

چشم پوشی از حرام، قلب را حریم و ظرف شهود الهی می کند. 9. موجب روشنایی چشم و جلای بصر

امیر مومنان علی (ع) فرمود: ثَلَاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصَرَ: النَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ، وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي، وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ؛ سه چیز قلب را روشن می کند: نگاه به سبزه زار، نگریستن به آب جاری، و نظر کردن به صورت زیبا.

10. واقعی شدن در صف پرهیزکاران هم چنین آن بزرگوار در وصف پرهیزکاران فرمود:

عَضُّوا ابْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا اسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛

چشمان خود را از حرام می پوشانند و گوش های خود را به دانش مفید و گفتار سودمند می سپارند.

حسرت و پشیمانی، عاقبت رهایی چشم و گوش

امیرمومنان علی (ع) فرمود:  
مَنْ أَطْلَقَ نَاطِرَهُ اتَّعَبَ حَاضِرَهُ، مَنْ تَتَابَعَتْ  
لِحَظَائِهِ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ؛

کسی که چشم خود را رها گذارد، خود را  
به سختی می اندازد و کسی که پیروی از  
دیدنی ها (ی غیرمعقول) کند، پشیمانی اش  
همیشگی خواهد بود.

و نیز فرمود:

مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ كَثُرَ اسْفُهُ؛

کسی که چشم خود را رها گذارد، اندوه و  
تاسف زیاد شود.

امام صادق (ع) فرمود:

كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً؛

چه بسا (یک) نگاه ناروا و حرامی موجب  
حسرت و پشیمانی طولانی شود.

### عوامل کنترل گوش و چشم

یکی از مباحث ارزنده و مفید، شناخت  
عوامل کنترل گوش و چشم است تا در سایه  
آن چشم و گوش را از انحراف ها و گمراهی ها  
حفظ کنیم و در کنترل و مراقبت آنها موفق  
شویم که به مواردی اشاره می شود: 1.  
ایمان

ایمان، نوری است که بر دل انسان می  
تابد و او را از گرداب تاریکی رهایی می  
بخشد و به انسان قدرت تعدیل غرایز و  
استیلای بر نفس می دهد و او را متوجه خدا  
و عالم قیامت می کند.

قرآن مجید، تنها راه نجات و خسران  
گریزی را ایمان قرار داده و می فرماید:  
\*وَالْعَصْرِ\* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ  
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ\*

آن گاه که اعتقادات دینی و مذهبی، بر  
قلب و دل انسان ها رسوخ کند و با همه

وجود بدان ها معتقد گردد، پیوسته متذکر ذات اقدس الهی و منازل آخرت می شود و این بینش و باور آثاری ارزنده در پی دارد که از جمله آنها، کنترل چشم و گوش و دور داشتن آنها از گناه و معاصی است. قرآن مجید درباره اهل ایمان می فرماید:

\*وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ\*؛

اهل ایمان! آنانند که از (شنیدنی ها و دیدنی ها و گفتنی های) لغو و بیهوده روی گر دانند.

در جای دیگر می فرماید:

\*وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...\*؛

(اهل ایمان) هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی میگردانند و گوش خویش را از شنیدش می بندند.

بنابراین، ایمان خسارت های ناشی از چشم و گوش را مرتفع می سازد. 2. تقوا بصیرت را بطن بین تقوا و روشن بینی و بصیرت رابطه مستقیم قائل شده است. بنابراین، هر اندازه انسان پاک و خالی از عیب و نقص و غرض و مرض باشد؛ به همان اندازه دارای توان، کنترل، بصیرت و روشن بینی بیشتری خواهد بود و هر چه طمع، حسد، غرض و رذایل اخلاقی داشته و از مظاهر تقوا بی بهره باشد به همان اندازه چشم و گوشش آزاد و رها و در نتیجه پرخطاتر و نور و بصیرت کم تری خواهد بود و چشم و گوش دل نابیناتر و ناشنواتر است.

قرآن مجید می فرماید:

\*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا\*؛

هر کس پرهیزکار باشد، خدا راه بیرون رفت (از تنگناها و ضلالت و اسارت نفس را) بر او میگذراید.

امیرمومنان علی (ع) در وصف متقین می فرماید:

وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛  
اهل تقوا گوش هایشان را در اختیار علم  
و دانش مفید و سودمند قرار می دهند.  
نیز آن امام همام می فرماید:  
وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِيَتَأْتِيَ آمِنَةً  
يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ؛

همت و اندیشه من در این است که نفس  
خود را با پرهیزکاری تربیت و کنترل  
نموده و خوار گردانم، تا در روزی که ترس  
و بیم آن بسیار است آسوده باشد. 03  
اراده

یکی از نعمت های ارزشمند الهی "اراده  
و تصمیم" است؛ آنان که پله های ترقی و  
تکامل را به ویژه در مسیر خودسازی  
پیموده اند، در سایه استفاده از قدرت  
"اراده و تصمیم گیری" بوده است و نیز  
آنان که دچار سقوط و بدبختی و دوری از  
انسانیت گشته اند، به دلیل بی ارادگی یا  
ضعف اراده بوده است پس ضعف اراده به  
عنوان یکی از عوامل عمده گناه محسوب می  
شود. از این رو، یکی از عوامل کنترل  
"چشم و گوش" را می توان "اراده" نام  
برد؛ چرا که تنها آگاهی از خطرات گناه و  
آزاد گذاردن چشم و گوش کافی نیست، بلکه  
برای اجتناب از هوای نفس و هر امر خطیری  
و نیز مبارزه با نفس و چیره شدن بر آن و  
هر امر نیکی نیاز به "اراده قوی" می  
باشد و باید با همت بلند تحمل مشکلات و  
ریاضت ها به کنترل چشم و گوش و خویشتن  
داری دست یافت که:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد  
قرآن مجید نیز به خوبی این نکته را  
بیان فرموده است:

\*وَإِنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى\*؛

و برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.

#### 4. هوشیاری و تعقل

امام صادق (ع) می فرماید :

مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينَ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينَ دَخَلَ الْجَنَّةَ؛

کسی که عاقل باشد (و از عقل بهره گیرد) دین دارد و کسی که دین داشته باشد، داخل بهشت می شود.

بنابراین، آنان که از عقل کمک میگیرند، در پرتو نورانیت عقل آنچه موجب هلاکت آن هاست از پیش پا برداشته و از آنها اجتناب می ورزند که دیدن مناظر بد و حرام و شنیدن آوازه‌های شیطانی و هر نوع استفاده نامناسب از چشم و گوش از جمله آن هاست و تعقل و اندیشه درست، چشم و گوش را کنترل و راهنمایی می کند.

قرآن مجید از زبان دوزخیان می فرماید:

\*وَقَالُوا لَوْكُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ\*؛

و میگویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می کردیم، اینک در میان دوزخیان نبودیم. 5. پندگیری از پیامدهای منفی انسان ها در برابر دیدانی ها و شنیدنی های حوادث و رخ دادهای تاریخ یکسان نیستند، برخی بدون تامل و پندگیری، بی تفاوت از کنار آنها میگذرند و در مقابل آن حوادث "صم بکم" هستند و هیچ گونه بهره برداری نمی کنند، تنها می بینند و می شنوند که به فرموده امیرمومنان علی (ع) اینان اکثریت را تشکیل می دهند که فرمود:

مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْأَعْتَبَارَ؛

چه بسیارند بینندگان و کم اند عبرت گیران.

اما بعضی با دیدن و شنیدن تاریخ و حوادث آن، به خوبی بهره برداری کرده و



پند و عبرت میگیرند و بر تجربیات خویش می افزایند.

بدیهی است مطالعه سرنوشت آنان که از دو نعمت الهی "چشم و گوش" استفاده کرده و کامیابی، موفقیت، عزت، خوش بختی و عاقبتی نیک نائل شدند، باگذشت زمان از آنان به نیکی یاد می شود و انسان ها را تشویق و دعوت به کنترل و بهره برداری صحیح از چشم و گوش می کنند، همان گونه که مطالعه سرنوشت آنان که به خاطر استفاده نامناسب و غیر اساسی از چشم و گوش دچار ناکامی، شکست و ذلت و بدبختی و عاقبتی ننگین و اسم و رسمی زشت و تنفرزا شدند انسان را به کنترل چشم و گوش دعوت می کنند که به راحتی چشم را به هر چیز دیدنی نیندازیم و گوش را در اختیار هر شنیدنی و صدا و نغمه ای قرار ندهیم و این همان پند و درسگیری از مطالعه تاریخ بشر و اقوام و ملل گذشته و تحولات آن است که در متون اسلامی به عنوان یکی از منابع ارزشمند تفکر و شناخت معرفی شده است.

## فصل دوم برکات چشم و گوش

اشاره

از باب سپاسگزاری از دو نعمت بزرگ الهی (چشم و گوش) و بیان قداست و اهمیت آن دو، برکات و فواید ارزشمند چشم و گوش را بر آفت ها و آسیب های آنها مقدم داشتیم. از این رو، در زیر به مواردی از برکات چشم و گوش اشاره می شود:

### الف) شنیدن و دیدن

نفس برخورداری از نعمت شنیدن و دیدن برای دارندگان آن دو مغتنم و از برکات ارزشمند به شمار می آید.

ارزش بهره مندی از نعمت شنیدن و دیدن آن گاه روشن می شود که با مشکلات و ناراحتی های ناشی از فقدان آن دو آشنا شویم و با مشکلات و درد دل ها و آه حسرت افراد فاقد این دو نعمت توجه کنیم و یا خود فکر و اندیشه کنیم و ناراحتی ها و سختی های محرومان این دو نعمت را تصور کنیم آن گاه خواهیم در یافت که نبود اینها چه پیامدها و تبعات غیر قابل تحملی را به دنبال دارد.

امام صادق (ع) در بیانی شیوا به مفضل می فرماید:

... فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِي أَعْضَاءِ الْبَدَنِ اجْتَمَعَ وَ تَذَيَّرَ كُلُّ مِنْهَا لِلرَّبِّ: ... وَالْعَيْنَانِ لِلْإِهْتِدَاءِ... وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ الْأَعْضَاءِ، إِذَا تَامَلْتَهَا وَ اعْمَلْتَ فِكْرَكَ فِيهَا وَ نَظَرْتَ وَ جَدْتَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهَا قَدْ قُدِّرَ لِشَيْءٍ عَلَى صَوَابٍ وَ حِكْمَةٍ .  
فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِي مَنْ عَدِمَ الْبَصَرَ مِنَ النَّاسِ وَ مَا يَنَالُهُ مِنَ الْخَلَلِ فِي أُمُورِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَعْرِفُ مَوْضِعَ قَدَمِهِ وَ لَا يَبْصُرُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ. فَلَا يُفَرِّقُ

بَيْنَ الْأَلْوَانِ وَ بَيْنَ الْمَنْظَرِ الْحَسَنِ وَ الْقَيْحِ وَ لَا يَرَى حُفْرَهُ إِنْ هَجَمَ عَلَيْهَا، وَ لَا عَدُوًّا إِنْ أَهْوَى إِلَيْهِ بِسَيْفٍ ، وَ لَا يَكُونُ لَهُ سَبِيلٌ إِلَى أَنْ يَعْمَلَ شَيْئاً مِنْ هَذِهِ الصَّنَاعَاتِ مِثْلُ الْكِتَابَةِ وَ التَّجَارَةِ وَ الصِّيَاغَةِ، حَتَّى أَنَّهُ لَوْ لَا نَفَادَ ذَهْنُهُ لَكَانَ بِمَنْزِلَةِ الْحَجَرِ الْمُلْقَى.

وَكَذَلِكَ مِنْ عَدَمِ السَّمْعِ يَخْتَلُّ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ ، فَإِنَّهُ يَفْقِدُ رُوحَ الْمُخَاطَبَةِ وَ الْمَحَاوِرَةَ وَ يَعْذِمُ لَذَّةَ الْأَصْوَاتِ وَ اللَّحُونِ الشَّجِيَّةِ الْمُطْرَبَةِ، وَ يَعْظُمُ الْمَوْنَةَ عَلَى النَّاسِ فِي مُحَاوَرَتِهِ حَتَّى يَتَبَرَّمُوا بِهِ، وَ لَا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنْ أَخْبَارِ النَّاسِ وَ أَحَادِيثِهِمْ، حَتَّى يَكُونَ كَالْعَائِبِ وَ هُوَ شَاهِدٌ أَوْ كَالْمَيِّتِ وَ هُوَ حَيٌّ ؛

ای مفضل! در اعضای بدن اندیشه و تدبیر کن که هر یک از آن ها براساس حکمتی آفریده شده است. (خداوند) چشم ها را برای راهنمایی و سایر اعضا را برای فایده رسانی (خلق کرده است)، فکر کن به مشکلاتی که در زندگی برای شخص نابینا پیش می آید که جای پا و جلو قدم های خود را نمی بیند و بین انواع رنگ ها و خوبی ها و زشتی ها را تشخیص نمی دهد و اگر جلو پای او حفره و گودالی باشد نمی بیند و اگر دشمن با شمشیر به او حمله ور شود متوجه نمی شود و از هنرها و صنعت ها چون: نوشتن، تجارت و صنعت محروم است و اگر از مغز و فهم نیز بی بهره بود، چون سنگی بیش نبود.

هم چنین کسی که فاقد نعمت شنوایی است نیز دچار سردرگمی و اختلالات زیادی در زندگی اش می شود: از شیرینی گفت و گو و محاوره محروم و از لذت شنیدن صداها و نشاط آفرین بی بهره است و دردسر آفرین برای مردم در انجام گفت و گو، هم چنین بی خبری از حوادث و اخبار پیش آمده برای مردم، به طوری که گویا با وجود شاهد بودن گفت و گوها، چون فرد غایب چیزی به

او منتقل شده است و هم چنین مرده ای است با وجود زنده بودن!  
 با اندیشیدن به سختی ها و مشکلات ناشی از فقدان این دو نعمت، به ارزش آن دو پی می بریم و هم چنین با مطالعه پیرامون عدم برخورداری از مزیایا و بهره ها و فرصت ها و قوت های ناشی از آن دو نیز بیشتر با ارزش چشم و گوش آشنا می شویم.  
 خداوند متعال برای تبیین فاصله برخورداران و محرومان از چشم و گوش می فرماید:

\*مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالاِصْحَابِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَمَثَلُ الْاِصْحَابِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا كَالْحَمَلِ الَّذِيْ يَخْتَلِعُ اِذَا حَمَلَ الْمَخْتَلِعُ اِذَا حَمَلَ الْمَخْتَلِعُ  
 وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ\*؛  
 حال این دو گروه (مومنان و منکران)، حال نابینا و کر و بینا و شنواست؟ آیا این دو، همانند یک دیگرند؟! آیا پند نمیگیرید؟

هم چنین خداوند برای تفهیم جایگاه شنیدن و دیدن، آن دو را در ردیف تدبیر امور جهان و رزق بندگانش از زمین و آسمان و زنده کردن و میراندن قرار داده است و می فرماید:

(قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ فَسَيَقُولُوْنَ اَللّٰهُ فَقُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ)؛

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر میکند؟ به زودی (در پاسخ) میگویند: "خدا"، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید).

## ب) ایجاد ارتباط با دنیای خارج

انسان برای گذران زندگی اجتماعی و تداوم حیات خویش، نیازهایی دارد که خود به تنهایی قادر به تامین آنها نیست. از این رو، ناگزیر است پا به عرصه اجتماع گذارده و با مردم به مراوده و داد و ستد و معاشرت بپردازد. پس زندگی اجتماعی لازمه حیات بشری است.

در ایجاد ارتباط با جامعه و مردم برای تامین نیازها، آنچه به عنوان ابزار ارتباط نقش حیاتی ایفا می کند چشم و گوش است.

صرف نظر از نیاز به چشم و گوش در مراوده بین انسان ها، بشر برای ارتباط با دنیای خارج و عالم بیرون از کشور بدن، نیاز به عناصر ارزش مندی چون: شنیدن، دیدن و گفتن دارد و از این طرق می تواند حقایق را دریافت و به کمک مغز و قلب به تحلیل و ارزیابی شنیده ها، دیده ها و گفته ها بپردازد.

به راستی اگر انسان فاقد هر سه امر فوق باشد؛ یعنی نتواند بشنود و ببیند و بگوید، هستی برای او بی معنا و پوچ و از عالم بی خبر و همه چیز برای او مجهول خواهد بود و معلوم و مجهول برایش مفهومی ندارد. جهان برای او یک قفس تنگ و تاریک و کشنده و دردناک است و در زندانی مخوف و کسل کننده به سر می برد.

با گذشت زمان و پیشرفت های تکنولوژی و زندگی ماشینی، هنوز این چشم و گوش است که عامل و وسیله ارتباط با خارج از خویشتن محسوب می شود، بلکه به مراتب بیش از گذشته نیاز بشر به این دو نعمت ارزشمند چشم و گوش احساس می شود.

امروزه که رسانه ها و جراید و سایر وسایل ارتباطی نظیر رایانه و اینترنت و اینترانت و امثال آن توسعه یافته و به صورت شگفت انگیزی پیشرفت کرده است، تنها چیزی که به آنها "کاربرد" می بخشد و آنها را مفید و سودمند می کند، به کار انداختن چشم و گوش است و شاید برای همین جهت باشد که قرآن مجید این قدر بر نقش ارزش مند چشم و گوش تکیه کرده و خلقت آنها را به رخ انسان ها کشیده و از این بابت بر آنان منت نهاده و طلب قدردانی و شکرگزاری نموده است.

### (ج) دو وسیله هدایت یابی

تحصیل هدایت، شناخت و آگاهی- که عوامل سعادت انسان است- در سایه ابزار شناخت میسر است که چشم و گوش از مهم ترین آنهاست؛ چرا که ریشه و پایه همه ادراکات در این دو عضو نهفته است.

شناخت و آگاهی در سایه معارف وحیانی و کتب راستین آسمانی به دست می آید، هم چنین هدایت انسان ها در پرتو معارف پیامبران و اولیای الهی ممکن است و بس و بقیه راه ها همه به بن بست رسیده و قابلیت و صلاحیت هدایت آدمی را ندارند.

بیداری انسان ها در آشنایی و تمسک به رفتار، کردار و گفتار الگوهایی چون پیشوایان معصوم، حکمای الهی و عالمان ربانی است.

آنچه می تواند مغز و قلب انسان ها را با راه و روش و دانش و معارف آنها آشنا و مرتبط سازد چیزی جز "چشم و گوش" به همراهی خرد نیست که بتواند ما را از دریای بی کران علم و حکمت آنان با خبر سازد و در نتیجه از خواب غفلت بیدار و به سوی "حق" رهنمون کند. با کمترین تامل

در می‌یابیم که ابزار شناخت و آگاهی و دریافت معارف هدایت منحصر در همین "چشم و گوش" است و اگر این دو نباشد، این معارف به قلب و مغز نمی‌رسد تا با درک و تحلیل عقل مثمر ثمر واقع شود.

بنابراین، موثرترین وسیله حقیقت‌یابی و شناخت حق و باطل و ابزار مطالعه کتب سودمند و آموزنده و آشنایی با فرازهای تاریخی سازنده و عبرت‌زا و پی‌بردن به محتوای خطابه‌ها و وعظ‌ها و... چشم و گوش است. علاوه بر این‌ها، قرآن مجید و احادیث یکی از راه‌های هدایت را تدبیر و تفکر در هستی و خلقت عالم و آیات و نشانه‌های الهی معرفی کرده و روشن است که تا با صفحه پهناور خلقت و آفرینش و نشانه‌های بی‌نهایت الهی آشنا نشویم، این هدایت به دست نمی‌آید و در واقع دریچه‌های ورود این‌ها به دستگاه عظیم مغز و قلب چیزی جز چشم و گوش نیست.

از این رو، قرآن مجید می‌فرماید:  
\*... فَجَعَلْنَا سَمِيعًا بَصِيرًا \* اِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كٰفِرًا\*؛  
... بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم، ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

## د) کسب فضائل اخلاقی و خودسازی

از شاخه‌های ارزشمند هدایت اسلامی، کسب فضائل اخلاقی و خودسازی است. در نتیجه، خودسازی از برکات چشم و گوش به شمار می‌آید؛ زیرا رسیدن به مقام خودسازی جز از طریق شنیدن معارف اخلاقی از زبان اساتید اخلاق و مطالعه کتب اخلاق و پرورش روح و دستورات سازنده انبیا و اولیای الهی میسر نخواهد بود و یا بسیار کم اتفاق می‌افتد.

افتد که شخصی از راهی جز شنیدنی ها و دیدنی ها به کسب اخلاق و پرورش روح دست یابد و نیز برای رسیدن به مقامات عالی معرفت الهی و عرفان ربوبی نیازمند بهره گیری از چشم و گوش از ضروریات محسوب می شود.

## ه) دست یابی به اعمال نیک و دارای ثواب

اشاره

یکی از برکات گوش و چشم انجام اعمال ارزش مندی است که دارای اجر و ثواب بسیاری می باشد. در این جا پاره ای از روایات در ترغیب به اعمال نیک و ثواب فراوان آنها تقدیم خوانندگان عزیز می شود.

### ثواب شنیدن اذان

از معصوم (ع) نقل شده است که:  
إِنَّ مَنْ سَمِعَ الْإِذَانَ فَقَالَ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ  
زَيْدٌ فِي رِزْقِهِ؛  
کسی که پاره ای از اذان را با اذان گو زمزمه و همراهی کند، روزی اش زیاد می شود.

ثواب نظرکردن به خانه کعبه

امام باقر(ع) فرمود:  
مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا بِحَقِّهَا غُفِرَ لَهُ  
ذَنْبُهُ وَكَفِيَ مَا أَهْمُهُ؛  
کسی که نگاه همراه با معرفت و شناخت به کعبه اندازد، گناهایش بخشیده و امور مهم زندگی و مشکلات وی حل و تأمین می شود.



امام صادق (ع) فرمود:  
إِنَّهَا عَزَّوَجَلَّ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ  
رَحْمَةٍ مِنْهَا: سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ، وَ اَرْبَعُونَ  
لِلْمُصَلِّينَ، وَ عِشْرُونَ لِلنَّاطِقِينَ؛

همانا در فضای خانه کعبه 120 رحمت از  
جانب حق تعالی است. شصت تا از آنها برای  
طواف کنندگان و چهل تا برای نمازگزاران  
(در کعبه) و بیست رحمت برای نظاره گران  
خانه کعبه قرار داده شده است.

### نعمت اسلام

پیامبر اکرم (ص) فرمود:  
\*مَنْ رَأَى يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا،  
أَحَدًا عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي فَضَّلَنِي عَلَيْكَ يَا إِسْلَامَ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ  
كِتَابًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَ بَعَلِيَّ إِمَامًا وَ  
بِالْمُؤْمِنِينَ إِخْوَانًا، وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً، لَمْ  
يَجْمَعْ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ فِي النَّارِ أَبَدًا\*

کسی که با مشاهده غیر مسلمانی چون:  
یهودی یا مسیحی، یا مجوسی بگوید: سپاس  
خدای راکه مرا نسبت به او به چند چیز  
برتری و فضیلت داد: دینم را اسلام؛ کتابم  
را قرآن؛ پیامبرم را محمد (ص) امامم را  
علی بن ابی طالب (ع) برادرانم را اهل  
ایمان و قبله ام را کعبه قرار داد؛  
خداوند برادرانم را اهل ایمان و قبله ام  
را کعبه قرار داد؛ خداوند هرگز او را با  
آن شخص به آتش نمی سوزاند.

## ثواب گریه از خوف الهی

امام علی (ع) فرمود:  
يَا نُوفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ قَطَرَتْ مِنْ عَيْنِ رَجُلٍ  
مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَطْفَأَتْ بِحَارًا مِنَ النَّيِّرَانِ؛  
ای نوف! هر قطره ای که از خوف خدا از  
چشم جاری می شود، دریایی از آتش را  
خاموش می سازد.

پیامبر (ص) فرمود:  
مَنْ بَكَى عَلَى ذَنْبِهِ حَتَّى تَسِيلَ دُمُوعُهُ عَلَى  
لِحْيَتِهِ، حَرَّمَ اللَّهُ دِيْبَاجَةَ وَجْهِهِ عَلَى النَّارِ؛  
کسی که به خاطر پشیمانی از گناهش بگرید  
به گونه ای که محاسنش از آن قطرات تر  
شود، خداوند صورتش را بر آتش حرام سازد.

## ثواب شنیدن کلمات حکمت آمیز

پیامبر (ص) فرمود:  
كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ  
سَنَةِ؛  
شنیدن سخن حکمت آمیز برای مومن، از یک  
سال عبادت برتر است.  
ثواب نگاه به صورت عالم

پیامبر (ص) فرمود:  
النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ؛  
نگاه به صورت عالم از روی دوستی عبادت  
است.  
ثواب نگاه به ذریه پیامبر (ص)

امام رضا (ع) فرمود:  
النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ . فَقِيلَ لَهُ : يَا بْنَ  
رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْكُمْ عِبَادَةٌ أَمْ النَّظَرُ إِلَى  
جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ (ص) ؟ فَقَالَ (ع) : بَلِ النَّظَرُ  
إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا  
لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهَ؛

نگاه به فرزندان و ذریه ما اهل بیت عبادت است، سوال شد: یابن رسول الله: نگاه به امامان از ذریه شما چنین اثری دارد؟ یا به جمیع فرزندان پیامبر؟ فرمود: بلکه نگاه به همه ذریه و فرزندان پیامبر عبادت است تا زمانی که با پیامبر همراه است.

### ثواب گریستن بر امام حسن مجتبی (ع)

امام رضا (ع) فرمود:  
 ... فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ يَعْمْ عَيْنُهُ يَوْمَ يَعْمَى  
 الْعُيُونُ... وَ مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيعِهِ ثَبَّتَتْ قَدَمُهُ  
 عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ؛  
 کسی که بر مصائب حسن بن علی (ع) بگرید، چشمانش بینا خواهد بود آن روزی که همه چشم ها کور است... وکسی که آن حضرت را در بقیع زیارت کند، قدم هایش روی پل صراط نمی لرزد آن روزی که همه قدم ها می لرزد.

### نگاه مهرآمیز به برادران دینی

پیامبر (ص) فرمود:  
 نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ؛  
 نگاه مؤمن به چهره برادرش از روی محبت، عبادت است.  
 و نیز فرمود:  
 مَنْ نَظَرَ إِلَى أَخِيهِ نَظْرَةَ الْمَوَدَّةِ، وَ لَمْ يَكُنْ  
 فِي قَلْبِهِ عَلَيْهِ أَحِنَّةٌ لَمْ يَصْرِفْ حَتَّى يَغْفِرَ الْهُدَى  
 لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ؛  
 کیست که نگاه محبت آمیز و بی کینه به برادرش کند، گناهان گذشته اش پاک خواهد شد.

## ثواب دیدار برادران دینی

امام صادق (ع) فرمود:

مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الْهَشِ وَاللَّهِ، إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَيُّهَا لَزَائِرُ طِبْتُمْ وَطَابَتْ لَكُمْ الْجَنَّةُ؛

مسلمانی که به خاطر رضای خدا از مسلمانی دیدار کند، خداوند خطاب به او فرماید: پاک شدی و بهشت گوارای تو باد.

امیرمومنان (ع) می فرماید:

انْتُمْ فِي تَزَاوُرِكُمْ مِثْلُ اجْرِ الْحَاجِّينَ؛

ثواب دیدار شما اهل ایمان با یکدیگر چون انجام حج (مقبول) حاجیان است.

امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَخْرُجُ إِلَى أَخِيهِ فِي اللَّهِ لِيَزُورَهُ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ ذَنْبُهُ، وَتَقْضَى لَهُ حَوَائِجُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

کسی که برای زیارت و دیدار برادر دینی اش به خاطر خشنودی خدا از خانه بیرون آید، بر نمیگردد مگر این که گناهانش بخشیده و حاجاتش روا خواهد شد.

## ثواب زیارت قبور والدین

پیامبر (ص) فرمود:

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ غُفِرَ لَهُ وَكُتِبَ بَرًّا؛

هرکس در هر جمعه قبر پدر و مادر یا یکی از آن دو را زیارت کند، از بخشش الهی برخوردار می شود و در زمره نکوکران قرار می گیرد.

## ثواب نگاه محبت آمیز پدر به فرزند

باز از پیامبر(ص) است که فرمود:  
إِذَا نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى وَلَدِهِ فَسَرَّهُ كَانَ لِلْوَالِدِ عِثْقُ نَسَمَةٍ . قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ نَظَرَ ثَلَاثِينَ نَسَمَةً وَ سِتِّينَ نَظْرَةً ؟ قَالَ : اللَّهُ تَعَالَى أَكْبَرُ ؛  
هر گاه پدر (و مادری) به فرزندش نظر کند و او را مسرور و شادمان گرداند، برای او بابت آن نظر، اجر آزاد کردن بنده نوشته شود، سوال شد: اگر چه 360 نگاه داشته باشد؟! (ثواب 360 بنده آزاد کرده به او داده می شود) و فرمود: (بله) کرم الهی بزرگتر از هر چیزی است.

## ثواب نگاه محبت آمیز به پدر و مادر

پیامبر (ص) فرمود:  
نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حِبَاءً لَهُمَا عِبَادَةٌ ؛  
فرزندی که از روی مهر و محبت به پدر و مادر بنگرد، برای او (در نامه اعمالش) عبادت ثبت می شود.

پیامبر (ص) فرمود:  
مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٌّ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظْرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةً مَبْرُورَةً . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ نَظَرَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ نَظْرَةٍ ؛ قَالَ : نَعَمْ ، أَلِهَ أَكْبَرُ وَ أَطْيَبُ ؛  
هر فرزندی که نگاه رحمت بار به پدر و مادر کند، برای هر نظری (ثواب) حج مقبول داده می شود. سوال کردند یا رسول الله! اگر چه در هر روز صد مرتبه به چهره آنان بنگرد؟ (به او ثواب صد حج داده می شود؟) فرمود: آری، خداوند عظمت و بزرگی اش وصف ناپذیر است.

## ثواب نگاه به آیات قرآن

حضرت رسول (ص) فرمود:  
النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ : فِي وَجْهِ  
الْوَالِدَيْنِ، وَ فِي الْمُصْحَفِ وَ فِي الْبَحْرِ؛  
نگریستن به سه چیز عبادت است: صورت  
پدر و مادر، قرآن کریم، دریا.  
از معصوم (ص) روایت شده است:  
إِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ ... وَ النَّظَرَ  
إِلَى الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ؛  
نگریستن به کعبه عبادت می باشد و نگاه  
کردن به قرآن بدون تلاوت آن نیز عبادت  
است.

## ثواب نگاه عبرت آمیز

امام علی (ع) فرمود:  
جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ : النَّظَرُ وَ  
السُّكُوتُ وَ الْكَلَامُ. وَ كُلُّ نَظَرٍ لَشَيْءٍ فِيهِ إِعْتِبَارٌ  
فَهُوَ لَهُوَ ... طُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً ...  
همه خیر و نیکی در سه خصلت نهفته است:  
نگاه، سکوت، سخن گفتن. هر نگاهی که از  
عبرت بی بهره باشد، سهو و غفلت است...  
خوشا حال آنان که در نگاه شان عبرت است.

## ثواب گوش دادن به سخنگویان الهی

پیامبر (ص) فرمود:  
مَنْ اضْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ  
النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ، فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ  
النَّاطِقُ عَنِ ابْلِيسَ، فَقَدْ عَبَدَ ابْلِيسَ؛  
هر کس به سخن کسی گوش کند، او را  
پرستش کرده، اگر آن سخنور از جانب حق  
تعالی سخن بگوید، خدا را پرستیده است و  
اگر از طرف ابلیس سخن بگوید، ابلیس را  
پرستش کرده است.

## ثواب مراقبت چشم از محرمات

از پیشوایان معصوم (ع) شده است که :  
وَمَنْ كَفَّ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ يَدَهُ أَيَّامَ  
التَّشْرِيقِ، كَتَبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِثْلَ حَجِّ قَابِلٍ ؛  
کسی که چشم و زبان و دستش را در ایام  
تشریق (سه روز بعد از عید قربان) مهار  
کند (و با آن ها مرتکب گناه نشود)  
خداوند ثواب حج مقبول بر او می نویسد.

امام صادق (ع) فرمود:

مَا اغْتَصَمَ (اغْتَنَمَ) أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا إِغْتَصَمَ بِغَضِّ  
الْبَصَرِ، لَأَنَّ الْبَصَرَ لَا يَغُضُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ إِلَّا وَ قَدْ  
سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهِدَةُ الْعَظْمَةِ وَ الْجَلَالِ؛

هیچ چیز همانند کنترل چشم (و بستن چشم  
از حرام) ایمن بخش و غنیمت زا نیست؛  
زیرا با این کار (مبارزه با نفس) عظمت و  
جلالت ربوبی بر قلبش سایه می افکند.

نیز آن بزرگوار فرمود:

كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً اَعْيُنُ:  
عَيْنُ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ  
وَ عَيْنُ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛

هر چشمی در قیامت گریان است جز سه  
چشم: چشمی که از حرام بسته شود؛ چشمی که  
در طاعت الهی بیدار باشد و شب زنده داری  
کند؛ چشمی که سحرگاهان از ترس خدا  
بگرید.

## ( و کسب لذت های مشروع و نشاط روحی

انسان باید برای توازن و آرامش بخشیدن به روان خویش به دستورالعمل های کارشناسان این فن سر فرود آورد.

از نسخه های سلامتی روح و نیازهای روانی انسان، کسب لذت های مشروع و انبساط روح از راه دیدن مناظر طبیعی زیبا و شنیدن صداهای روح بخش و گوش نواز و مطالب و سخنان نشاط آور در چهارچوب شرع می باشد که ابزار تحقق و عمل به این نسخه "چشم و گوش" است.

از توصیه های دینی و سفارش طبیبان روان، سیر و سیاحت و سفر و گردش است که فواید و آثار روحی آنها بر هیچ کس پوشیده نیست، بدیهی است که اگر سفرها و جابه جایی های متعدد صورت بگیرد و از مناظر زیبا و لذت بخش استفاده نشود و کوه ها و جنگل های سرسبز و خرم و دریاها و زیبایی آنها چشم انسان را ننوازد و صدای دل انگیز جریان آب و آبشار، وزش باد و بارش باران و صدای خوش لرزش درختان و آواز پرندگان و بلبلان و پیام های سازنده طبیعت و سخنان و گفته های گذشتگان بر گوش ها طنین نیفکند، هرگز به مقاصد سیر و سیاحت دست پیدا نخواهیم کرد؛ اما اگر گوش و چشم به کار افتد و از دیدن های لذت بخش و صداها و موسیقی طبیعت بهره گرفته شود، روح و جسم به آرامش می رسد و نشاط و قوت می یابد، بنابراین، از فواید و برکات این دو عضو، کسب لذت های مشروع و انبساط روح و تأمین نیازهای روانی است.

در عالم آخرت نیز در بهشت آنچه موجب لذت و نشاط است دیدان مناظر لذت بخش می باشد که قرآن مجید می فرماید:



\* وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْاَعْيُنُ\*؛  
 و در آن (بهشت) آنچه دل می خواهد و چشم از آن لذت می برد وجود دارد.  
 البته دیدن عالم آخرت با دیدن عالم دنیا متفاوت است، به هر حال در آن دنیا نیز آنچه موجب لذت و نشاط روحانی است با استفاده از ابزاری چون چشم (آخرتی) میسر خواهد بود که از برکات به شمار می آید.  
 چه لذتی بالاتر از آن که انسان با چشم قلب به جمال بی مثال و بی بدیل الهی بنگرد که یک لحظه آن از تمام نعمت های مادی بهشت برتر است.

### (ز) عبرت گیری و تجربه آموزی

هر چند به این مطلب قبلاً اشاره شد، لیکن با توجه به اهمیت عبرت و تجربه به صورت مستقل به آن می پردازیم.  
 قرآن مجید در آیات متعدد دستور به مسافرت و کوچ داده و هدف از این دستورات را عبرت گیری از گذشتگان و سرنوشت آنان معرفی کرده است:

\* قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ\*؛

بگو: در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید!

در آیه دیگر می فرماید:

\*... فَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ\*؛

پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟

هم چنین خدای تبارک و تعالی می فرماید:

\* وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ\*؛

و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود!

نیز احادیث و روایات بسیاری در این زمینه از پیشوایان معصوم (ع) رسیده است که به نمونه هایی چند اشاره می شود:

امیرمومنان علی (ع) می فرماید:  
... وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ  
الإِغْتِبَارِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْأَضْطِرَارِ وَ يَسْمَعُ  
فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْعَاضِ...؛

و البته مومن با چشم عبرت به دنیا می نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت بر می دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می شنود....

علی (ع) فرمود:  
كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ الْهُوَ فِيهِ ذِكْرٌ فَلَغُوٌ وَكُلُّ صَمْتٍ  
لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَسَهْوٌ وَ كُلُّ نَظْرٍ لَيْسَ فِيهِ إِغْتِبَارٌ  
فَلَهُوٌ ؛

هر سخنی که در آن ذکر و یاد خدا نباشد، لغو و بیهوده است و هر سکوتی که در آن اندیشه نباشد، غفلت است و هر نگاهی که از عبرت و درس آموزی خالی باشد، بی ارزش و بازی است.

هم چنین حضرت فرمود:  
إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَظَرَ إِغْتَبَرَ؛  
همانا مومن وقتی می نگرد، عبرت میگیرد.

آری، بر اساس معارف دینی، اگر دیدن و نظر کردن همراه با عبرت گیری و پند آموزی نباشد، فاقد ارزش است و در نتیجه "دیدن" ارزشمند آن است که همراه با عبرت باشد.

هم چنین بر اساس آیات و روایات فراوان- که به تعدادی اشاره شد- توصیه و سفارش های بسیاری به عبرت گیری و تجربه آموزی شده است. بدیهی است آنچه موجب تحقق "عبرت و تجربه" می شود بهره برداری صحیح از "چشم و گوش" است.

## ح) کسب علم و دانش افزایی

مکتب حیات بخش اسلام، به کسب دانش و علم توصیه بی نظیر و فراوانی دارد که هیچ مکتبی به اندازه اسلام به دانش طلبی سفارش نکرده است. قرآن مجید و پیامبران و اولیای الهی تا مرز وجوب، دانش و دانش جویی را ستایش و مداح کرده اند.

قرآن مجید می فرماید:

\*... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ \*؛

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی که علم به آنان داده شده است درجات عظیمی می بخشد.

در روایات اسلامی نیز تعبیر بلندی در این باره به چشم می خورد که مقام رفیع دانشمندان را تا سطح انبیاء ارتقا داده است.

پیامبر اکرم (ص) در میان نشانه های اهل ایمان می فرماید:

\*... حُكْمَاءَ، عُلَمَاءَ، كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ؛

بردباران و دانشمندان هستند که در فقاہت گویا پیامبرانند.

برای کسب دانش، شیوه های گوناگونی در گذشته و حال به کار رفته است که امروزه با پیشرفت و توسعه تکنولوژی، بر شیوه های آن افزوده شده است، اما برای استفاده از همه شیوه ها راهی جز به کار بردن ابزار "چشم و گوش" پیش روی انسان گذاشته نشده و بلکه درجه ضرورت و نیاز به این دو عضو کلیدی را روشن تر و بیشتر نمایان ساخته است.

اگر در گذشته کسب دانش با حضور در کلاس های درس و مکتب خانه و کتاب خوانی و خواندن و نوشتن صورت می گرفت و هر یک از

آنها با به کارگیری چشم و گوش معمول میگشت، امروزه تمام شیوه های نوینی که ابداع شده و بسیار کارساز و شگفت انگیز است و سرعت در تحصیل علم و رسیدن به دانش های مختلف را تسریع ورزیده، نیاز به چشم و گوش را به مراتب ضروری تر و نمایان تر ساخته است.

## ط) خدمات رسانی به مردم و جامعه

### اشاره

انسان از آن جهت که موجودی اجتماعی است، پیوسته با هم نوعان خود در ارتباط است و سرنوشت و حقوق او با آنان- به صورت های مختلف- گره خورده است. در این ارتباط از محوری ترین اوصاف پسندیده و خصلت های مهم و ارزنده- که در تأمین و ادای حق و حقوق بسیار موثر می باشد- "محبت و روح دگر دوستی" است که در جذب مردم و هدایت آنان تأثیر به سزایی دارد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید :

أَلَا وَ إِنَّ وُدَّ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ سَبَبِ الْإِيْمَانِ؛

آگاه باشید که مودت و دوستی مومن، از بزرگ ترین عوامل ایمان است.

از شرایط عمده تحقق مودت و دوستی هم نوعان، روح اجتماعی و گریز از انزوا و گوشه گیری است که در این باره نیز پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَأْلَفَةً لِمُؤْمِنِينَ... لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ؛

بهترین مومنان کسی است که با مؤمنان الفت گیرد، و خیری نیست در کسی که نه با او الفت می گیرند و نه باکسی الفت می گیرد.

با این مقدمه، فضیلت و ارزش ارتباط داشتن با مردم روشن گردید. اکنون به

نموده‌هایی از محبت و دوستی مومن با دیگران اشاره می‌شود:

## 1. مردم داری

مکتب انسان ساز اسلام، عزلت و دوری جستن از مردم را خویی ناپسند دانسته و با مردم و برای مردم بودن و درد و رنج و سختی دیگران را درک کردن و همراهی و هم‌دردی با هم‌نوعان را از خصلت‌های پسندیده یک مسلمان بر شمرده و بر مردم داری سفارش و تأکید فراوان کرده است.

امیرمومنان علی (ع) می‌فرماید:

خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالِطَةً إِنْ مُتَّمَّ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ عَشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ؛

با مردم آن‌گونه رفتار کنید که اگر مردید بر شما بگریند و اگر زنده ماندید با اشتیاق سوی شما آیند.

## 2. آسایش خواهی مردم

امام صادق (ع) به مُعلی بن خُنَیس می‌فرماید:

أَيْسَرُ حَقٌّ مِنْهَا أَنْ تُجِبَّ مَا تُجِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛

از راحت‌ترین حقوقی که برادران دینی به تو دارند این است که: آنچه برای خود دوست می‌داری، برای برادر دینی خویش نیز دوست بداری و آنچه برای خویش نمی‌پسندی، برای او نیز نپسندی.

### 3. مهمان داری

امیرمومنان علی (ع) می فرماید:  
هنگامی که قیامت بر پا می شود شخصی که  
چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد  
از قبر بیرون می آید، مردم محشر  
میگویند: این شخص حتماً یکی از پیامبران  
مرسل است، فرشته ای به آنها میگوید:  
**هَذَا مُؤْمِنٌ يُجِبُّ الضَّيْفَ، وَ يُكْرِمُ الضَّيْفَ، وَ لَا  
سَبِيلَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ؛**  
این شخص (پیامبر نیست) از اهل ایمان  
است که مهمان دوست بود و او را گرامی  
داشت و برای او پاداشی جز "بهشت" نخواهد  
بود.

### 4. حمایت از مستمندان

امیرمومنان علی (ع) الگوی دین داران،  
اسوه و نمونه یاری رسانی و حمایت از  
ضعیفان بود. سعید بن قیس همدانی میگوید:  
آن حضرت (ع) را در عصر خلافتش دیدم به  
دیواری تکیه داده است و در حالی که هوا  
بسیار گرم بود، سوال کردم: در این وقت  
روز که همه در سرداب ها آرمیده اند شما  
در این هوای گرم بیرون خانه چه می کنید؟  
فرمود:  
از منزل خارج نشدم مگر برای آن که  
مظلوم و درمانده ای را یاری رسانم و  
پناه دهم...

## 5. همسایه داری

نیکی به همسایه و حسن جوار و داشتن رفتار نیک با همسایگان و دستگیری از آنان مورد تاکید پیشوایان دینی می باشد. امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

حُسْنُ الْجَوَارِ يَغْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ؛

هم جوارى خوب با همسایگان بر آبادی ها و عمرها می افزاید.

این ها اندکی از خصلت های پسندیده در خدمات رسانی به مردم بود و مصادیق این عنوان بسیار است که پذیرش مسئولیت های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، قضائی و سیاسی، نظامی، تجاری و... با نیت خدمت گذاری به مردم و رضای خدا بخشی از خدمات اجتماعی است، هم چنین اقدام به ساخت مراکز عام المنفعه و انجام صدقات جاریه و هر نوع اقدام و حرکتی که در جهت رفاه و آسایش مردم باشد همه و همه مورد تحسین اسلام واقع شده و دارای پاداش دنیوی و اخروی بسیاری است که بعضی تعابیر در این باره انسان را به شگفتی و ا می دارد.

حال سوال این است که: آیا عملی شدن این امور نیازمند چه ابزاری است؟ قطعاً وسایل زمینه ساز و شرایط تحقق آنها بسیار است؛ اما شرایط اولیّه آن، بهره مندی از دو نعمت بزرگ "چشم و گوش" است.

## ی) گریه

### اشاره

یکی از برکات چشم "گریه" است. از دید روان‌شناسی گریه اهمیت بسیاری دارد؛ فشار ناشی از عقده‌های انباشته در درون انسان را می‌کاهد و درمان بسیاری از آلام و رنج‌های درونی انسان می‌باشد. از این رو گریه را تجسم عینی تأثرات درونی و عاطفی توصیف می‌کنند.

هم‌چنین گریه و اشک چشم را می‌توان سوپاپ اطمینان برای روح و جسم آدمی تعبیر کرد که در شرایط بحرانی (انده و یا شادمانی فراوان) موجب تعادل جسم و روح انسان می‌گردد.

از نظر عرفا نیز گریه زیباترین و پر شکوه‌ترین جلوه تذل بنده و اظهار عجز و تسلیم و عبودیت او در پیشگاه معبود قادر متعال است.

گریه اقسام گوناگونی دارد که هر یک آثار و فواید ویژه‌ای دارد. اصولاً گریه و جریان قطره‌های زلال اشک از چشم - که دریچه قلب آدمی است - چهارگونه است:

### 1. گریه شوق

گریه مادری که از دیدن فرزندگمشده خود به دنبال سال‌ها انتظار از چشمش جاری می‌شود، یا گریه شادی آفرین و رضایت‌بار عاشق پاکبازی که پس از یک عمر محرومیت، معشوق خود را می‌یابد، گریه شوق است.



## 2. گریه عاطفی

قلب، که درون سینه انسان جای دارد، ترسیم کننده امواج عواطف انسانی است که به هنگام مشاهده مناظر تأثرانگیز و مصائب و حوادث دردناک متأثر می شود و به لرزه در می آید که با سرازیر شدن قطرات اشک از چشم صاحب آن قلب، خطوط این امواج در صورت ترسیم می شود و نشان می دهد که قلب زنده و سرشار از عواطف مردمی است.

در اسلام، از قلب های رقیق و سلیم که با مشاهده صحنه های دلخراش متأثر می شوند ستایش شده و قلب های سنگین و سختی که از کنار چنین صحنه هایی به راحتی عبور می کنند مذمت کرده است.

اسلام اشک چشم را از نشانه های سعادت بر شمرده است. پیامبر (ص) می فرماید:  
مِنْ عِلْمَاتِ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، قَسْوَةُ الْقَلْبِ...؛

خشکی چشم از اشک و قساوت قلب، از نشانه های شقاوت است.

## 3. گریه پیوند هدف

گاهی قطره های اشک پیام آور هدف هاست، قطرات اشکی که در عزای اباعبدالله (ع) با شنیدن حماسه های کربلا جاری می شود، علاوه بر این که گریه عاطفی است، نشان دهنده اهداف گریه کننده و اعلان وفاداری به اهداف مقدس امام حسین (ع) و یارانش و پیوند دل و جان با آنهاست، هم چنین اعلان بیزاری از ظالمان اموی و اعلان جنگ با ظلم و ستم یزیدیان هر عصر و زمان به شمار می آید.

بدیهی است که این نوع گریه بدون آشنایی با اهداف پاک آن حضرت(ع) ممکن نیست، این گریه، عشق است و محبت و شوق به ساحت نورانی آن حضرت.

#### 4. گریه ذلت و شکست

این نوع گریه، گریه افراد ضعیف و ناتوانی است که از رسیدن به اهداف خود وامانده اند و روح و شهامتی برای پیشرفت در خود نمی بینند، می نشینند و عاجزانه گریه سر می دهند.

از چهار قسم فوق، سه قسم گریه مثبت و مفید است؛ به ویژه اگر در رابطه با مصائب اهل بیت (ع) خاصه سیدالشهدا (ع) باشد که غیر از آثار و برکات مفید روحانی و جسمانی در دنیا، موجب کسب حسنات و ثواب های بی شمار اخروی و تعالی درجات در آخرت خواهد بود که در این باره احادیث فراوانی از معصومین(ع) وارد شده است که به بعضی اشاره می شود.

گفتنی است که قسم چهارم از گریه، اگر در محضر ربوبی انجام شود گریه "خشیت" می نامند که از بهترین اقسام بکا و گریه محسوب می شود. البته با تعریف خاص خودش که در بخش روایات مربوط به ثواب بعض اعمال حدیثی درباره آن نقل شد. فضیلت و ثواب گریستن بر مصائب امام حسین (ع)

پیامبر اکرم (ص) فرمود:  
مَنْ بَكَى أَوْ ابْكَى أَوْ تَبَاكَى (عَلَى الْحَسَيْنِ)  
وَجَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛

کسی که بر مظلومان حادثه عاشورا و سیدالشهدا بگرید، یا دیگران را بگریاند یا همگون عزاداران حسینی گردد؛ بهشت خدا بر او واجب و زیبنده است.  
نیز آن بزرگوار فرمود:

كُلَّ عَيْنٍ بِأَكْيَئَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنٌ بَكَتْ عَلَى  
مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ ، مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ  
الْجَنَّةِ ؛

هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر  
چشمی که برای مصائب امام حسین(ع) گریه  
کند؛ چنین کسی در قیامت خندان و شادمان  
به نعمت های بهشتی است.

هم چنین امام سجاد (ع) فرمود:  
أَيُّمَا مُؤْمِنٍ زَرَفَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ (ع)  
حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَاهُ اللَّهِ عُرْفًا فِي الْجَنَّةِ  
يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا ؛

هر مومنی که دیدگانش به خاطر کشته شدن  
حسین (ع) پر اشک گردد، به گونه ای که بر  
صورتش روان شود، خداوند غرفه ای از بهشت  
برای او اختصاص دهد.

امام صادق(ع) فرمود:  
وَ مَا بَكَى أَحَدٌ ... فَإِذَا سَالَ دُمُوعُهُ عَلَى خَدِّهِ  
فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ  
حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ ؛

هنگامی که اشک از دیدگان سوگوار حسین  
(ع) جاری میگردد، اگر قطره ای از آن بر  
شعله های پر شراره دوزخ افتد، آن را  
خاموش سازد.

روایات فوق و ده ها روایت دیگر همه  
بیانگر ارزش و فضیلت ریختن اشک در مصائب  
حسین (ع) است که این حجم با شکوه پاداش  
و فضائل اشک ریختن در سوگ آن حضرت(ع) به  
خاطر تجلیل از فداکاری و ایثار بی نظیر  
ایشان و حفظ خاطره آن حماسه خونین و  
جاودانه ماندن آن است.

آری، گریه از برکات عضو ارزشمند چشم  
است و این انبوه حسنات و ثواب ها در  
گریه بر امام حسین (ع) علاوه بر فواید  
دنیایی، جسمانی و روحانی، از برکات چشم  
می باشد.

## ک) انجام فعالیت های روزمره

صرف نظر از نقش بی بدیل "چشم و گوش" در ایجاد ارتباط بین انسان ها، از برکات ارزشمند و کلیدی این دو عضو گران بها، تاثیر شگرف آن دو در انجام فعالیت های روزمره انسان است به طوری که اگر عالم هستی را بدون آن دو نعمت در نظر بگیریم جز جهانی تاریک و ظلمانی چون عصر "حَجَر" چیزی نخواهیم دید. هیچ عضوی در اداره و تدبیر عالم و بهبود زندگی انسان ها چون چشم و گوش تأثیرگذار نیست.

در همه مراکز و ادارات، بانک ها، کارخانه ها، مدارس و مراکز آموزشی، مراکز علمی و تحقیقاتی، مراکز درمانی و آزمایشگاه ها، وزارتخانه ها، مراکز تجاری و کارگاهی، مراکز قضایی و دادگاه ها و دادرها، مراکز نظامی و انتظامی و دفاعی و امنیتی، فعالیت های کشاورزی، ساخت و ساز، دام داری و وسایل نقلیه هوایی و دریایی و زمینی و ملزومات آنها چون: فرودگاه ها، بنادر و راه آهن ها و ترمینال ها و آنچه از موارد دیگر که قابل تصور است همه و همه درگرو بهره برداری از چشم و گوش کسب نتیجه و فایده رسانی می کنند. هم چنان که در ساختن و تهیه این مراکز و وسایل، نقش اول را همین چشم و گوش ایفا کرده است. تمام اختراعات، ابتکارها، خلاقیت ها، اکتشاف ها معلول به کارگرفتن چشم و گوش در کنار فعالیت مغز و فکر انسان بوده است.

## فصل سوم آفت ها و آسیب های چشم و گوش

از مباحث با اهمیت پیرامون "چشم و گوش" آفت ها و آسیب های ناشی از به کارگیری آن دو است. همانگونه که آن دو دارای فواید و برکات ارزشمند و سازنده ای است، دارای آفت های خطرناک و مهلکی نیز می باشد که اگر کنترل نشود، انسان را در ورطه ذلت و نیستی قرار داده و دنیا و آخرت وی را سیاه و ظلمانی می سازد و در درّه عمیق غفلت و سقوط می اندازد.

یک بررسی و مطالعه اجمالی پیرامون غفلت زدگان و شقاوت مندان، ما را به این نتیجه می رساند که، اغلب آنان در پرتو استفاده نابه جا و ناشایست از چشم و گوش، به پرتگاه غفلت و شقاوت کشانده شده اند. چه بسا افرادی که با شنیدن یک سخن گمراه کننده، مسیر انحراف و گناه را پیموده اند و چه بسیار انسان هایی که با دیدن یک منظره ناشایست و یا تصویر و فیلم گمراه کننده، از مسیر راستی و درستی منحرف شده و دچار راه کج و انحراف گشته اند که در این جا به آسیب ها و آفت هایی چند میپردازیم:

## الف) شنیدن غنا و موسیقی

اشاره

بر اساس روایات زیادی که به حد توأتر رسیده است و اتفاق علمای شیعه و اکثر علمای اهل سنت، استماع غنا، از محرمات به شمار می آید. نیز آیات متعددی بر حرمت آن دلالت دارند. از جمله:

\*... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ\*؛

و از سخن باطل پرهیزید.

امام صادق (ع) فرمود:

قَوْلَ الزُّورِ الْغِنَا؛

قول زور، همان غنا است.

آیه دیگر می فرماید:

\*وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...\*؛

بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده را خریداری می کنند.

با استفاده از روایات متعددی که از ائمه اطهار(ع) رسیده است "غنا" از مصادیق "لهو الحدیث" می باشد که موجب "عذاب خوارکننده" است.

هم چنین روایات فراوانی مبنی بر حرمت غنا رسیده که به بعض آنها اشاره میشود:

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر(ص) نقل می کند که آن بزرگوار فرمود:

كَانَ إبْلِيسَ... أَوَّلُ مَنْ تَعَتَّى؛

شیطان اولین کسی بود که غنا خواند.

امام صادق (ع) می فرماید:

الْمُعْتَبَةُ مَلْعُونَةٌ وَ مَنْ آذَاهَا مَلْعُونٌ وَ أَكَلُ كَسِيهَا مَلْعُونٌ؛

زن خواننده و اجرت دهنده به او و مصرف کننده آن پول هر سه از رحمت الهی دور هستند.

## ضرورت اجتناب از غنا

اشاره

با دقت در مفهوم غنا، فلسفه تحریم غنا و ضرورت دوری از آن روشن می شود، که برای توضیح بیشتر به بعضی از مفاصد غنا اشاره می کنیم:

### 1. غفلت از خدا

شنیدن غنا و حضور در مجالس لهو و لعب آن چنان انسان را مست شهوت و از خود بیگانه می سازد که از یاد خدا غافل می شود و تجربه نشان داده است که افراد بسیاری از این طریق دچار کفر و بی ایمانی شده اند.

### 2. فساد اخلاق

از آن جا که غنا حیا را از بین می برد و شهوات را تحریک می سازد و موجب شکستن شخصیت انسان می شود، به او حالتی دست می دهد که از ارتکاب گناهان جنسی و اعمال شنیع و خلاف اخلاق پرهیز نمی کند. اخبار زیادی است که می خوانیم و می شنویم که در مراکز و مجالس غنا، دختران و پسرانی که حاضر بودند دچار فجایع شرم آوری شدند که قلم از ذکر آن شرم دارد.

نظر به اهمیت موضوع روایاتی در این باره آورده می شود:

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

الْغِنَاءُ يُنْثِيْتُ النِّقَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْثِيْتُ  
الْمَاءُ الْبَقْلَ؛

غنا و موسیقی (غیر مجاز) روح نقاق را در قلب پرورش می دهد، همان گونه که آب گیاهان را.

نیز فرمود:

الْغِنَاءُ رُقِيَّةُ الزَّنَا؛

غنا، زمینه ساز زناست.

هم چنین فرمود:

ثَلَاثٌ يَقْسِيْنَ الْقَلْبَ: إِسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ

الصَّيْدِ وَ إِثْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ؛

سه چیز موجب قساوت قلب می شود: شنیدن

لهو و غنا، شکار و صیادی و روی آوردن به

سلاطین جور.

### 03 آسیب های خطرناک عصبی

در حقیقت، غنا و موسیقی، از عوامل مهم تخدیر اعصاب به شمار می آید همانگونه که مواد مخدر از راه های نوشیدن، بوییدن، تزریق وارد بدن می شود، از طریق شنیدن نیز بر پیکر انسان وارد می شود و او را دچار مستی و نشئه می کند. در سرگذشت افراد زیادای از موسیقی دانان و خوانندگان آمده است که آنان به هنگام اجرای برنامه در اثر فشارهای عصبی و بالا رفتن درجه فشار خون، دچار سکته و مرگ ناگهانی شده و در همان مجلس جان خود را از دست داده اند و یا گرفتار جنون و عوارض شدید قلبی گردیده اند.

### 04 استعمار زدگی

دشمنان بشریت و استعمارگران، پیوسته از آگاهی و بیداری مردم به ویژه جوانان وحشت داشته اند، از این رو برنامه هایی برای غفلت و فروبردن جامعه در جهل و بی خبری پیش بینی و به اجرا گذارده اند که از جمله آنها: گسترش انواع و اقسام



سرگرمی های ناسالم، ایجاد مراکز فحشا، کلوپ های قمار و نیز توسعه غنا و موسیقی، در جهت نائل شدن به سیاست ها و اهداف فوق است و از آنها به عنوان ابزاری برای تخدیر افکار انسان ها بهره گرفته اند و وقت بسیاری از وسایل ارتباط جمعی و رسانه هایی چون رادیو و تلویزیون که می تواند مرکزی برای سازندگی انسان ها باشد با پخش موسیقی و غناهای مخرب و ویرانگر، به انحراف و غفلت انسان ها پرداخته اند.

به حدیثی هشدار دهنده از امام صادق (ع) توجه فرمایید:

بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَ لَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ؛

خانه ای که در آن غنا باشد، ایمن از مرگ و مصیبت دردناک نیست و دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند.

## ب) شنیدن دروغ

شنیدن دروغ، خویی نکوهیده و زشت است و موجب بر باد رفتن شرافت و آبروی انسان دروغ گو در انظار مردم می شود و اعتمادها از او سلب میگردد.

خداوند دروغگویان را از رحمت خویش دور ساخته و آنان را مشمول لعنت خویش قرار داده است و می فرماید:

لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. پروردگار عالم، منشا دروغ را عدام ایمان به خدا و آیات الهی قلمداد کرده می فرماید (فنجعل لعنت الله على الكاذبين)

\* إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ\*؛

تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند (آری) همانانند دروغ‌گویان.

از روایات معصوم (ع) استفاده می‌شود که دروغ چه از روی جِدّ صورت گیرد و چه از روی شوخی، نکوهیده و زشت است.

به همان اندازه که گفتن دروغ مورد سرزنش و مذمت واقع شده شنیدن آن نیز نکوهیده شده است.

خداوند در چند جای قرآن، در مذمت یهود و منافقان می‌فرماید:

**\*سَمَاعُونَ لِيَكْذِبِ\***؛

مرحوم شیخ صدوق رحمت الله علیه از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که از آن حضرت پرسیدند: آیا گوش دادن به قصه گو حلال است؟

فرمود: نه؟ هر کس گوش به سخن گوینده ای بدهد، او را پرستیده است. پس اگر از خدا سخن بگویند (راست و حق بگویند) گوش کننده خدا را پرستیده است و اگر از ابلیس سخن بگویند (دروغ و باطل بگویند) ابلیس را پرستیده است.

از دلایل حرمت استماع و شنیدن دروغ آیه زیر است که می‌فرماید:

**\*... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ\***؛

و نیز این آیه که می‌فرماید:

**\*وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...\***؛

بر اساس روایات؛ قول "زور" به "دروغ" تفسیر شده است.

و نیز روایاتی که در آنها نهی از حضور در مجالس گناه و معصیت شده، شاهدی بر حرمت شنیدن دروغ است؛ زیرا واضح است که دروغ، معصیت و منکر است، پس شنونده دروغ نیز از قول "زور" استقبال کرده و در مجلس معصیت حاضر شده و از منکر نیز روی بر نگردانده است.

پیامبر (ص) می فرماید:  
 لَا يَنْبَغِي الْمُؤْمِنُ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ  
 وَهُوَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ؛  
 سزاوار نیست که مومنی در مجلسی حضور  
 پیدا کند و بنشیند که در آن معصیت خدا  
 می شود و او قادر به تغییر وضع آن نیست.

### ج) شنیدن غیبت

اشاره

یکی از گناهان کبیره در اسلام "غیبت" است که از آن با تأکید فراوان نهی شده و آثار و نتایج خطرناک و شقاوت زایی بر آن مترتب گردیده است که قرآن مجید و احادیث معصومین (ع) به شدت توصیه به پرهیز از آن نموده است به طوری که در بعض روایات بدتر از زنا معرفی شده است.

بر اساس نظر همه فقها، گوش دادن به آن نیز حرام است و شنونده غیبت نیز حکم غیبت کننده را دارد، هم چنان که غیبت کنندگان، افساد دارند، شنوندگان آن نیز چنین اند، زیرا آن کس که در حضورش غیبت مسلمانی شود و با سکوتش و با شنیدن همراه با رضایت و استقبال، غیبت کننده را به غیبت مایل تر می سازد.

پیامبر کرم (ص) می فرماید:  
 السَّامِعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمَغْتَابِينَ؛  
 شنونده غیبت، در حکم غیبت کننده است و یکی از آنان محسوب می شود.

نیز امام صادق (ع) فرمود:  
 الْغَيْبَةُ كُفْرٌ وَ الْمُسْتَمِعُ لَهَا وَ الرَّاضِي بِهَا  
 مُشْرِكٌ؛

غیبت کردن "کفر" است و شنونده و راضی به آن مشرک است.

آثار خانمان سوز سکوت در برابر غیبت

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود:  
هر که مومنی را نزدش ذلیل و تحقیر  
کنند و او بتواند یاری اش بکند و نکند،  
خدا در دنیا و روز قیامت او را ذلیل می  
سازد.  
نیز فرمود:

هیچ مردی نیست که بدی برادر مسلمان  
نزدش ذکر شود و او بتواند از او دفاع و  
جانبداری کند- اگر چه به یک کلمه باشد-  
و نکند، مگر این که خدای تعالی او را در  
دنیا و آخرت ذلیل می کند و هر که ذکر  
بدی برادر مسلمان نزدش شود و او از غیبت  
شونده حمایت و یاری کند، خداوند او را  
در دنیا و آخرت یاری فرماید.

### **پاداش حفظ حریم برادر مومن**

پیامبر (ص) فرمود:  
کسی که نزدش غیبت کسی شود و او آن  
غیبت را رد کند و آبروی برادر (و خواهر)  
دینی اش را حفظ کند، حق است بر خدا که  
در روز قیامت آبروی او را نگاه دارد.

### **کیفر شنونده غیبت**

پیامبر اعظم (ص) فرمود:  
هر که منت گذارد بر برادر خود درباره  
غیبتی که از او در مجلسی شده است و آن  
را رد کند، خدای تبارک و تعالی هزار در  
شرّ (و خطر) در دنیا و آخرت از او دور می  
کند و با وجود قدرت بر رد، اگر سکوت  
کند، گناه او هفتاد برابر گناه غیبت  
کننده است.

## د) شنیدن "قذف"

اشاره

ازگناهان عظیم و کبیره "قذف" است و آن عبارت است از: نسبت دادن زنا یا لواط به زن یا مرد مسلمان پاک دامن. در قرآن مجید بر آن وعده عذاب سخت و دردناک داده شده است می فرماید:

\* إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ\*؛

کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و مومن را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند و عذاب بزرگی برای آنهاست. در آن روز زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب شده اند گواهی می دهد.

نکته شایان ذکر این است که حرمت قذف اطلاق دارد، چه در آن نسبت دادن راستگو باشد، چه دروغگو، بنابراین، اگر به چشم خود عمل شنیع زنا یا لواط را از کسی ببیند و آن را اظهار کند، او از نظر شرع دروغگو، فاسق و مستحق حد قذف یعنی هشتاد ضربه تازیانه می باشد، مگر این که چهار مرد عادل به این امر شهادت دهند، ولی اگر حتی سه نفر باشند، آن حکم را دارد. از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است که فرمود:

مَنْ رَمَى مُحْصِنًا أَوْ مُحْصِنَةً أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ جَلَدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛

خداوند قذف کننده را از آثار کردار نیکش محروم و در روز قیامت هفتاد هزار

ملک او را از جلو و عقب تازیانه می زنند، سپس او را به آتش می اندازند. به نظر می رسد اسلام از نسبت دادن افراد به عمل زشت جنسی نهی فرموده است تا به راحتی کسی جرات رسوا کردن افراد را نکند و نیز قبح این عمل شنیع کاهش نیابد و رعب و زشتی این گناه در نظرها ساده تلقی نشود.

نیز زمینه کسب رافت الهی و انجام توبه فرد مرتکب از کردار زشت حتی المقدور محفوظ بماند و... هم چنین در بعضی موارد حد قذف "کشتن" می باشد که سنگین است. بنابراین، اثبات آن به کمتر از گواهی چهار نفر قبول نیست.

### **وظیفه مسلمانان در برابر شنیدن قذف**

بر شنونده قذف چند چیز واجب و چند چیز حرام است از محرمات یکی این است که: گوش دادن به قذف و پذیرفتن و باور داشتن و حتی بدبین شدن آن نیز حرام است و همین طور نقل قذف شنیده شده با هر تعبیری برای دیگری، به طور مسلم حرام و گناه است؛ زیرا سبب شهرت تدریجی قذف و مسلم گرفتن دیگران و در نتیجه موجب ریختن آبروی مسلمان در جامعه می شود.

از جمله واجبات بر شنونده قذف، نهی کردن و اظهار انزجار از قذف کننده و عدم پذیرش گواهی او در هیچ موردی می باشد.

## هـ) شنیدن سخنان لغو و بیهوده

در آیات و احادیث تربیتی اسلام، انسان ها به عفت زبان، کم گویی و خوش گویی سفارش شده اند تا جایی که کلید سعادت و عزت انسان را "کنترل زبان" دانسته اند. قرآن مجید از نشانه های اهل ایمان، پرهیز از زیاده گویی، بدگویی، لغوگویی و بیهوده گویی را بر شمرده است:

**\* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ\*؛**

مومنان دارای اوصافی هستند از جمله آنها روی گردانی از لغو و بیهودگی است. امام زین العابدین (ع) می فرماید:

پنج گناه و کردار زشت است که موجب دریدن پرده حیا و شرم انسان می شود. از جمله آن ها، سخن و کلماتی است که برای خندانن دیگران بر زبان جاری می شود چون: گفتار لغو و بیهوده و مزاح گویی های تند و خارج از چارچوب شرع.

همان گونه که سخن لغو و بیهوده گفتن در اسلام مورد نکوهش و نهی شدید واقع شده، شنیدن آن نیز مذموم شمرده و از آن نهی شده است. قرآن مجید می فرماید:

**\* وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...\*؛**

(اهل ایمان) هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می گردانند و گوش خویش را از شنیدن آن می بندند.

در تفسیر علی بن ابراهیم ضمن حدیثی آمده است که مراد از "لغو" در آیه فوق: دروغ، لهو و غناست!

امیرمومنان علی (ع) در توصیف پرهیزکاران می فرماید:

**فَالْمُتَّقُونَ... وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ  
النَّافِعِ لَهُمْ؛**

پرهیزکاران... گوش های خویش را در اختیار علم و دانش مفید و سودمند قرار می دهند.

در قرآن مجید برای شنوندگان باطل و لغو، عذاب سختی وعده داده شده است و می فرماید:

\*وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ \*

بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده را خریداری می کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا و سخره گیرند؛ برای آنها عذاب خوار کننده ای است.

در این آیه سخن از جمعیتی است که سرمایه های خویش را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار میگیرند و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می خرند.

خریداری سخنان باطل و بیهوده و نادرست یا به این گونه است که با دادن پول، کتب ضاله و افسانه های خرافی و باطل را به دست می آورند و مطالعه می کنند و یا به سخنان خرافی و لغو موجود در نوآرها و سی دی ها و رسانه های سمعی- بصری گمراه کننده و سوق دهنده به فساد و فسق و فجورگوش فرا می دهند و از آن استقبال می کنند.

به عبارت دیگر، "لهو الحديث" مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هر گونه سخنان یا آهنگ های سرگرم کننده و غفلت زا که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می کشاند را در بر میگیرد، خواه از قبیل "غنا" و آهنگ های شهوت انگیز و هوس آلود باشد و خواه سخنانی که از طریق محتوا انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می دهد، و یا از هر دو طریق، چنان که در تصنیف ها و



اشعار عاشقانه خوانندگان معمولی است که هم محتوایش گمراه کننده است و هم آهنگ هایش و یا مانند داستان های خرافی و اساطیر که سبب انحراف انسان از صراط مستقیم الهی می‌گردد، یا سخنان سخریه آمیزی که به منظور محو حق و تضعیف پایه های ایمان مطرح می‌شود، همانند چیزی که از ابوجهل و یارانش نقل می‌کنند که رو به قریش میکرد و میگفت: می‌خواهید شما را از "زقوم" که محمد را به آن تهدید می‌کند اطعام کنم؟ سپس می‌فرستاد و "کره و خرما" حاضر می‌کردند و میگفت این همان "زقوم" است! و به این ترتیب آیات الهی را به باد استهزا میگرفت.

## و) چشم چرانی

اشاره

از آسیب های جدی و ویران گر چشم، نگاه به نوامیس دیگران و نامحرمان می‌باشد. آیات و روایات بسیاری در نکوهش این عمل ناپسند وارد شده است و با تعبیر سخت و هشدار دهنده، انسان ها را از این خصلت نهی کرده اند.

یکی از آیاتی که با صراحت در این باره سخن گفته آیه زیر است:

\*قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ\* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا...؛

به مومنان بگو: چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عورت های خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است، و به زنان با ایمان بگو: چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو

گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند.

در شان نزول آیه نخست، از امام باقر (ع) آمده است که: جوانی هنگام رو به رو شدن با زنی، او را دنبال کرد تا این که وارد کوچه تنگی شد و در این تعقیب صورتش در اثر خوردن به استخوان یا چوبی در دیوار شکافت و خون جاری شد و به لباس و سینه اش ریخت. وقتی به خود آمد سخت ناراحت شد و از عمل خود پشیمان گشت، چشم رسول خدا (ص) به او که افتاد، فرمود: چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد؛ در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه فوق را آورد.

مفسران، سوره نور را به سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی نامگذاری کرده اند.

خداوند برای اخطار و هشدار به هوسبازان و بازیگران چشم چران، به نظارت و کنترل خود اشاره می کند و می فرماید:

**\* إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ \***

خداوند از آنچه می کنید آگاه است. نکته دیگری که خداوند در این دو آیه متذکر شده، وظیفه متقابل زنان نسبت به مردان است که آنان نیز باید چشمان خود را از نگاه به مردان نامحرم حفظ کنند.

### فلسفه تحریم چشم چرانی

اسلام، آن چه موجب تحریک شهوت و ارضای بی حساب و کتاب غرایز جنسی در سطح جامعه می شود ممنوع کرده است تا عوارض و تبعات خانمانسوز آن را منتفی سازد و جامعه را تنها محیط کار و فعالیت قرار دهد و کامجویی های جنسی را منحصر به کادر خانواده دانسته است و در این باره

تدابیری نیز چون پوشش اسلامی و عدم اختلاط زن و مرد و پسران و دختران وضع و تشریح نموده است و نیز قانون فروبستن چشم از نوامیس مردم و نامحرمان را طرح و به مسئله عفاف تاکید ورزیده است، بر خلاف غربی ها و غربزدگان که تحریک و ارضای حیوانی غرایز را از هر راهی در جامعه آزاد گذاشته اند و البته با آثار خانمان برانداز آن نیز دست به گریبانند.

### **راهکارهای اسلامی برای حفظ عفاف اجتماعی**

همان گونه که اشاره شد اسلام برای سلامت جامعه از نظر روابط زن و مرد به عفاف عمومی اهمیت ویژه ای قائل شده و از آنچه موجب تحریک شهوات می شود نهی شدید کرده است که سه محور مهم آنها عبارتند از:

1. فروبستن چشم از نامحرمان؛
  2. توصیه به پوشش اسلامی؛
  3. اجتناب از گفت و گوی شهوت زا؛
- اسلام درباره هر یک از موارد فوق توصیه ها و هشدارهایی داده است.

### **فروبستن چشم از نامحرمان**

بر اساس معارف اسلامی، مسلمانان در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل ها شعله ور می سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن چنان باید دقیق و سختگیر باشند که از اولین قدم و نقطه آغازین آن دوری کنند و آن نقطه شروع، چشم چرانی و نگاه به نامحرمان است و این گویای ژرف نگری اسلام در این باره می باشد. از این رو با دستورات اکید و وعده های آتشین، مردم را

دعوت به اجتناب از این عمل کرده است- که به آیات 30 و 31 سوره نور می توان اشاره کرد که قبلاً آمد- قرآن کریم در آیه ای در قالب داستان به ماجرای حیای دختران حضرت شعیب غظ و عفت حضرت موسی (ع) می پردازد و از این راه انسان ها را به کنترل چشم از نامحرمان دعوت می کند.

در تفاسیر آمده است: آن گاه که دختران شعیب (ع) از طرف پدرشان موسی را به نزد پدر احضار کردند، هنگام بازگشت، موسی (ع) به دختران شعیب فرمود: راه را به من نشان دهید و خودتان از پشت سرم بیایید؛ زیرا ما دودمان یعقوب به پشت سر زنان نگاه نمی کنیم.

امام صادق (ع) برای دوری جستن مردم از نگاه به نامحرم چنین هشدار می دهد:

أَمَّا يَخْشَى الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ  
أَنْ يَبْتَلُوا بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ؛

آیا کسانی که به پشت زنان می نگرند، نمی ترسند که در مورد زنان خودشان نیز به این نگاه های آلوده مبتلا شوند؟ (دیگران به زنان آنان نگاه کنند).

نیز پیامبر خدا (ص) می فرماید:

مَنْ تَامَلَ خَلْفَ امْرَأَةٍ حَتَّى يَتَّبِعَنَّ لَهُ حَجْمَ  
عِظَامِهَا مِنْ وَرَاءِ ثِيَابِهَا وَ هُوَ صَائِمٌ فَقَدْ  
افْطَرَ؛

هر روزه داری که پشت سر زنی کنجکاو گردد تا از ورای لباس، حجم استخوان های آن زن برایش معلوم گردد، روزه اش را افطار (باطل) کرده است.

هم چنین آن حضرت فرمود:

خَمْسٌ يُفْطِرْنَ الصَّائِمَ: الْكِذْبُ وَ الْغِيْبَةُ وَ  
النَّمِيمَةُ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ وَ النَّظْرُ بِشَهْوَةٍ؛

پنج چیز است که روزه را باطل و بی اثر می سازد: دروغ، غیبت، سخن چینی، قسم دروغ و نگاه شهوت آلود (به نامحرمان).

امام صادق (ع) فرمود:

يُرُوا آبَائَكُمْ، يَبْرُكُكُمْ ابْنَاءُكُمْ وَ عَفُو عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفُّ عَنْ نِسَائِكُمْ؛

نیکی کنید به پدرانتان تا به شما نیکی کنند پسرانتان، و چشم پوشی کنید از زنان مردم تا مردم از زنانتان چشم پوشی کنند. پیامبر (ص) فرمود:

النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ؛

نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین ابلیس است که هر کس به خاطر ترس الهی از چنین گناهی صرف نظر کند، خداوند شیرینی ایمان را در قلبش وارد می کند.

نیز فرمود:

لِكُلِّ عَضْوٍ حَظٌّ مِنَ الزُّنَا، فَالْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظْرُ؛  
هر عضوی از اعضای بدن بهره ای از زنا دارد و زنا چشم، نگاه ناروا (به نامحرم) است.

هم چنین آن بزرگوار فرمود:

مَنْ مَلَآ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَآ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ؛  
کسی که چشمش را از حرام پُر کند (و به نامحرم و سایر دیدنی های غیرمشروع چشم دوزد) در قیامت چشمانش از آتش پُر شود، مگر این که (در دنیا) توبه کند و از عمل زشتش دست بردارد.

نیز فرمود:

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَآَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ مَحْرَمٍ مِنْهَا؛  
هر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه به غیر شوهر و غیر محرمش پر کند، خشم خدا بر او شدید خواهد بود.

## نگاه شهوت آمیز به پسران

از نگاه های حرام، نگاه شهوت آلود به پسران نوجوان است که پیامبر(ص) فرمود:  
فَإِنَّ فِتْنَتَهُمْ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَذَارَى فِي خُدُورِهِنَّ؛

از پسران امرد (نوجوان) (و نگاه شهوت آمیز به آنان) بپرهیزید که فتنه و خطر جوان زیبای مرد از دختر باکره بیشتر است.

گفتنی است که اسلام در دور ساختن پیروان خود از خصالت های زشت و خانمانسوز، از دو راه تنبیه و تشویق و انذار و تبشیر بهره میگیرد که روایات پیشین از دسته تنبیه و انذار بود و چند روایت از نوع روایات تشویق و بشارت برای آنان که از عمل زشت چشم چرانی فاصله می گیرند و با هوای نفس مبارزه می کنند تقدیم میگردد:

پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) می فرماید:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ ثُمَّ يَغْضُ بَصَرَهُ إِلَّا اخَذَتْ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حَلَاوَتَهَا فِي قَلْبِهِ؛

مسلمانی که چشمان خود را از زیبایی های زن نامحرمی فرو بندد، خداوند او را موفق به انجام عبادتی میکند که قلبش از آن خشنود می شود (و صفای باطن پیدا می کند).

نیز امام صادق (ع) می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، أَوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ؛

کسی که به خاطر فرار از نگاه به نامحرم به آسمان بنگرد و یا آن را

ببندد، خداوند از زنان پاک دامن بهشتی به او تزویج می کند.

### توصیه به پوشش اسلامی

مفاسد بی حساب و مشکلات و گرفتاری روز افزونی که از آزادی های بی قید و شرط بدون حساب و کتاب به وجود آمده سبب شده که آگاهان و قانون گذاران روابط اجتماعی انسان ها به توصیه های دینی درباره پوشش و حجاب ظاهری توجه کنند و نیز زمینه طرح این بحث بیش از پیش فراهم شود.

اسلام کامیابی های جنسی اعم از آمیزش و لذت طلبی های سمعی و بصری و لمسی را مخصوص همسران دانسته و خواسته است تا کامجویی های زناشویی منحصر به کادر خانواده باشد و غیر آن را گناه و مایه آلودگی و ناپاکی شمرده است.

در این باره یکی از دستورات العمل های ارزنده اسلام در روابط زنان و مردان، حفظ پوشش و حجاب می باشد که زنان غیر از صورت و دست ها تا مچ را الزاماً بپوشانند و جمعی از فقها فتوا به وجوب و برخی حداقل احتیاط به پوشاندن آن دو نیز داده اند و البته آن دسته که پوشاندن آن دو را واجب نمی دانند نیز آن را مقید به صورتی می کنند که منشا مفسده و انحرافی نگردد و گرنه واجب است.

در فلسفه وجوب به نکاتی اشاره می شود:

1. برهنگی و بی حجابی عاملی اساسی در شعله ور ساختن غریزه جنسی آدمی محسوب می شود و به دنبال آن موجب کوبیدن اعصاب و ایجاد هیجان های بیمارگونه عصبی و گاه فراهم شدن زمینه امراض روانی میگردد.

2. گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک ترین پیامدهای بی

حجابی است. البته یکی از عوامل موثر در توسعه فساد و فحشا و فرزندان نامشروع، برهنگی و بی حجابی است نه منحصر به آن. 3. همانگونه که شاعر معروف "بابا طاهر" میگوید:

ز دست دیداه و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد  
با افزایش برهنگی، آمار طلاق و جدایی ها و به هم خوردن کانون گرم خانواده ها نیز روزافزون گردیده است، زیرا با افتادن چشم انسان های ضعیف به بدن های برهنه دیگران، دلشان به دلبری وابسته و از انیس و یار خود (همسر)، چشم می پوشند و عملاً قداست پیمان زناشویی مفهوم خود را از دست می دهد و خانواده ها هم چون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند و ده ها مشکل دیگر....

4. قداست شکنی شخصیت زنان و ابتذال آنان در عصر اخیر امری غیرقابل انکار است. امروزه از عوامل عمده سقوط شخصیت زنان مسئله "برهنگی" آنان است و حال آن که اسلام سخت مشتاق حفظ شخصیت زنان و مردان می باشد و با آنچه شخصیت آنان را لگدمال می کند، به شدت مبارزه می کند.



## اجتناب ازگفت وگوی شهوت زا

صحبت کردن خانم ها با آقایان در صورتی که به قصد لذت و ریبه نباشد و صدای خود را رقیق و نازک و جذاب نکنند و نیز خوف فتنه و فساد در بین نباشد، جایز است و اگر ضرورتی در کار نباشد مکروه و بهتر است ترک شود.

بنابراین در جایی که ضرورت و نیاز به صحبت کردن بین مرد و زن نباشد و قصد لذت و خوف فتنه و فساد و آلوده شدن به گناه در بین باشد، چنین صحبتی حرام است و باید از آن اجتناب کرد و گوش دادن به چنین صحبتی برای طرفین مرد و زن جایز نیست. از این رو از جمله آفت ها و آسیب های گوش، شنیدن صدای نامحرم به شمار می آید.

اسلام در مسائل مربوط به عفت عمومی سختگیر و موشکاف است که حتی اجازه نمی دهد زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را چنان به زمین بکوبند تا صدای خلخال هایشان به گوش نامحرمان برسد و از این طریق موجبات تحریک جنسی فراهم گردد. قرآن مجید می فرماید:

\*... وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ  
مِنْ زِينَتِهِنَّ\*؛

آنان (زنان) هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهان شان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد).

البته به طریق اولی با سایر عواملی که دامن به شهوت جوانان می زند مانند نشر عکس های تحریک آمیز و ماهواره و فیلم های اغوا کننده و سی دی های گمراه کننده و سایت های خانمانسوز ضد اخلاقی و رمان ها و داستان های جنسی را مبارزه سخت تری

دارد و بدون شک جامعه اسلامی باید از این گونه اموری که آدمیان را به مراکز فساد سوق می دهد و دختران و پسران جوان را دچار آلودگی و فساد می کند پاک و تطهیر گردد.

بر اساس آیه فوق، زن نباید به گونه ای گام بردارد و راه برود که مردان را متوجه خود سازد و با لطافتی خاص هشدار می دهد که: زنان همان گونه که نباید نقاط تحریک آمیز را در معرض دید مردان قرار دهند و از راه جذب چشم نامحرمان زمینه گسترش فساد را فراهم آورند، نباید زمینه فتنه و فساد را با ایجاد هیجان از راه "گوش" نیز فراهم آورند.

### متانت در آهنگ سخن

قرآن مجید برای جلوگیری از ایجاد زمینه های فساد به آهنگ سخن و محتوای آن پرداخته و می فرماید:

\*يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا\*

ای زنان پیامبر! شما هم چون سایر زنان نیستید- اگر پرهیزکار باشید- مواظب باشید که به هنگام سخن، نرمش زنانه و شهوت آلود به کار نبرید که موجب طمع بیماردلان گردد و به خوبی و شایستگی سخن بگویید.

هر چند زنان پیامبر(ص) مخاطب این دستور هستند، اما حکم شامل همه زنان می شود و مخاطب قرارگرفتن زنان پیامبر به جهت شرافت آنها و ضرورت الگو بودن ایشان برای سایر زنان است.

براساس این آیه، زنان را از خضوع و نرمش در سخن و لحن و آهنگ هیجان انگیز درگفتار نهی فرموده است و نیز با تعبیر \*وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا\* در زمینه محتوای کلام

رهنمود داده است که به خوبی و شایستگی سخن بگویید و زبانتان را به کلمات هیجان انگیز به کار نگیرید.

بعضی مفسران "قول معروف" را به سخن صواب و درستی که شریعت و نفوس آدمی بپسندد معنا کرده اند.

## ز) بصیرت زدایی

از آفات خطرناک چشم و گوش، بصیرت زدایی است، همان گونه که از طریق این دو عضو ارزشمند می توان بصیرت و روشنایی به دست آورد، چه بسا این دو در صورت رها گذاردن و استفاده نامناسب، راه بصیرت را به روی بشر ببندد و مانع از نور بصیرت و روشنایی دل گردد؛ زیرا بسیار اتفاق می افتد که نگاه به زرق و برق دنیا، دل را از یاد خدا غافل می سازد. با شنیدن سخنان لغو و گمراه کننده و صداهای غنا و موسیقی حرام، به انسان دل مردگی دست می دهد و زمینه نفوذ خیالات واهی و اوهام و نغمه های شیطانی به صفحه دل می شوند. امیرمومنان علی (ع) می فرماید.

الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصْرِ؛

قلب، کتاب چشم است (آنچه چشم بنگرد در قلب نشیند).

بنابراین آن چه انسان را جهت می دهد دیده هاست و برای انسان های هدایت نشده و سطحی نگر که چشم شان دنیابین و ظاهربین است، تحت تاثیر مظاهر مادی قرار گرفته و این خود سد راه بصیرت می شود. خداوند متعال درباره آنان که دیده هایشان کنترل و هدایت نشده و موجب گمراهی آنها می شود هشدار داده و می فرماید :

\*وَلَاتَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا  
مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ  
رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَى\*؛

و هرگز چشم های خود را به نعمت های مادی، که به گروه هایی از آنان داده ایم، ميفکن؛ اینها شکوفه های زندگی دنیاست؛ تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است. اگر چشم سر بر زیبایی های دنیا کنترل شود، چشم بصیرت پیدا می کند، در نتیجه هر آنچه هست می بیند و حقایق را همان گونه که هست درک می کند و این همان بصیرت است که در سایه استفاده کامل و حساب شده از چشم و گوش به دست می آید و خداوند از آنان به نیکی یاد می کند و به عنوان "صاحبان دست ها و چشم ها" تعبیر می فرماید:

\*وَإِذْ كُنَّا عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ  
أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ\*؛

و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دست ها (ی نیرومند) و چشم ها (ی بینا).

### ح) عیب جویی مذموم

عیب جویی از دیگران دوگونه است:  
1. جهت راهنمایی هم نوعان به کارهای زشت و رفتار نامطلوب آنان و متوجه ساختن آنان به معایت کارشان و در نتیجه با هدفی بر طرف کردن آن عیوب صورت میگیرد که این نوع عیب جویی پسندیده و بدان توصیه شده و از وظایف دینی و انسانی به شمار آمده است.

در حدیثی امام صادق (ع) چنین عیب جویی را به عنوان بزرگ ترین هدیه انسانی بر شمرده است که یک فرد می تواند آن را به برادرش تقدیم نماید و از چنین عیب

گویی به عنوان محبوب ترین دوستان و برادران یاد کرده و می فرماید:  
احَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أهدَى إِلَيَّ عُيُوبِي؛  
دوست داشتنی ترین برادران من کسی است که عیوبم را به من هدیه کند (و مرا به عیوبم هدایت نماید).

2. گاهی هدف از عیب یابی و ذکر و بیان آن، کاستن ارزش و موقعیت اجتماعی آنان یا تسکین و کاهش احساس حقارت خویش و عقده گشایی و کینه ورزی و یا غرور و خودخواهی و حس جاه طلبی و... است و از این رو به بدگویی مردم زبان می‌گشاید و فضای دوستی و صمیمیت را آلوده می‌کند و دوستی و صداقت را به دشمنی تبدیل می‌نماید، از این نوع عیب جویی در اسلام نهی شده است. قرآن مجید می‌فرماید:

\*وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ\*؛

و یک دیگر را مورد طعنه و عیب جویی قرار ندهید.

امیرمومنان علی (ع) در باره چنین عیب جویی می‌فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَّبِعاً لِعُيُوبِ النَّاسِ عَمِيّاً  
عَنْ مَعَايِبِهِ؛

بدترین انسان ها کسی است که در صدد کشف عیوب دیگران برآید و از معایب خویشان چشم پوشی کند.

در این کلام حکیمانه امام (ع) ضمن توصیه به اجتناب از عیب جویی تحقیرآمیز، سفارش به عیب جویی از خویشان دارند که بسیار پسندیده و از پایه های تکامل روحی هر فرد محسوب می‌شود که انسان موظف است با مشاهده خود در آینه "خودشناسی" و کشف عیوب و نقایص اخلاقی، اقدام به برطرف نمودن آن ها کند تا قدم مهمی در جهت رشد و تکامل خود بردارد.

آن امام همام (ع) در عیب جویی از خویشان می‌فرماید:

عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُحْصِيَ مِنْ نَفْسِهِ مَسَاوِيهَا فِي  
الدِّينِ وَالرَّأْيِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَابِ فَجَمَعَ ذَلِكَ  
فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ وَ يَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا؛

بر هر خردمندی لازم است که عیوب مذهبی، فکری، اخلاقی، و معاشرتی خود را دقیقاً مورد بررسی قرار دهد و آنها را در سینه خود ضبط نماید و یا روی کاغذ بیاورد و سپس کوشش کند که آنها را ریشه کن نماید. با بررسی کوتاهی که درباره اقسام عیب جویی و نوع ممدوح و مذموم آن به عمل آمد روشن شد که نوع ممدوح آثار تربیتی، پرورشی و تکاملی ارزنده ای برای انسان به ارمغان می آورد و نیز نوع ناپسند آن مورد نکوهش و عقوبت شدید واقع شده است، در هر صورت، نوع اول و ممدوح آن، آنچه نقش اول و کلیدی در کسب آثار ارزنده ایفا می کند چشم است که با دیدن، معایب را کشف می کند و یا گوش است که با شنیدن از دیگران، به معایب آن شخص پی برده است و با اظهار و تذکر، آن حسنات و عناوین مثبت را به دست می آورد. بنابراین، عیب جویی از برکات گوش و چشم و همین طور زبان به شمار می آید.

در نوع دوم و مذموم عیب جویی نیز این دو عضو (چشم و گوش) است که به آن نواقص پی برده و با اظهار آن، دچار عقوبت و سرزنش می شود که بر این اساس، عیب جویی از آفت ها و آسیب های چشم و گوش به حساب می آید.

شاعر میگوید:  
 چشم فرو بسته ای از عیب خویش!  
 عیب کسانت شده آینه پیش  
 دیده ز عیب دگران کن فراز  
 صورت خود بین و در آن عیب ساز  
 در همه چیزی هنر و عیب هست  
 عیب مبین تا هنر آری به دست  
 عیب کسان منگر و احسان خویش  
 دیده فرو کن به گریبان خویش  
 و سعدی شیرین سخن نیز میگوید:  
 همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی  
 نگاهی به خویشان کن که همه گناه داری

## ط) شنیدنی ها و دیدنی های گمراه کننده و غفلت زا

هر چند عنوان فوق کلی است و به گونه ای شامل هر یک از آفت های پیشین می شود، لیکن غرض، بیشتر وسائل سمعی و بصری است که شنیدن و دیدن و خروجی آنها موجب گمراهی و انحراف انسان می شود و دشمنان بشریت امروزه از طریق آن ابزار انسان ها را به گمراهی و انحراف و سقوط سوق می دهند. هر چند بسیاری از این ابزار که برای اطلاع رسانی انسان منشا برکات و فواید بسیاری است و ابداع کنندگان آنها نیز غالباً بنای خدمات رسانی داشته اند، لیکن از آن جا که ابزاری دو سویه اند، دلسوزان و خدمتگزاران بشریت از آن در جهت رفاه و روشننگری انسان بهره برداری مثبت می کنند که متأسفانه این دسته در اقلیت به سر می برند.

در برابر، دشمنان بشریت، از آن سوء استفاده برای هم نوعان و حسن استفاده برای اهداف پلید و شیطانی خود و رسیدن به منافع مادی و استعماری خویش می کنند

که سوگمندانه، غالباً استفاده و بهره برداری از این ابزار این چنین است و بدین وسیله بشریت را در اسارت خود قرار داده اند و این همه فجایع و آثار خانمانسوز و ضد اخلاقی که در جهان شاهد هستیم در به کارگیری همین شیوه ضد انسانی است که توسط استعمارگران و استکبار جهانی در حال اجرا است.

ابزاری چون رادیو، تلویزیون، ماهواره، رایانه، چاپ و نشر، مراکز تفریحی، بانک های اطلاعاتی صوتی و تصویری که می توانند برای سعادت و روشنگری انسان به کارگرفته شوند و از طریق برنامه های سازنده و تولید و ارائه برنامه های شنیداری سودمند و تصاویر فیلم های اخلاقی و فرهنگی و نیز به تصویرکشیدن طبیعت و مظاهر ایمان افزای آن، به راهنمایی فکری و اعتقادی انسان پردازد؛ متأسفانه با استفاده از امور فوق و شیوه های مدرن دیگر چون: وبلاگ های گمراه کننده و سایت های اینترنتی و اینترنتی و از طریق sms و پیامک های نوشتاری و تصویری ضد اخلاقی به جان انسان ها افتاده اند و آنان را در غرقاب هلاکت و نیستی قرار داده اند.

نیز از طریق تولید کتاب و جزوات و بروشورهای گمراه کننده و عکس های مبتذل و مستهجن و مجلات و روزنامه ها و سی دی های ضد اخلاقی و فیلم های شهوت زا و منحرف کننده در حجم زیاد، بشریت به ویژه نسل جوان را به حسیض نیستی و سقوط کشانده اند.

حال با توجه به آنچه گفته شد یادآوری می شود که، این ابزار و شیوه های انحراف و گمراه کننده بشریت، آن گاه مفید و سودمند برای دشمنان انسان هاست و آنان را به اهداف پلید و شیطانی شان نایل می



کند که انسان‌ها چشم و گوش خود را رها کنند و اگر این دو عضو کنترل شوند، هرگز آن ابزار و وسایل انحراف‌زا و برنامه‌های ضد اخلاقی آنها به فعلیت و نتیجه نخواهد رسید و به عبارت دیگر، این انسان‌ها هستند که چشم و گوش خود را در اختیار دشمنان شان قرار می‌دهند و آنان را به مقاصد شوم خود می‌رسانند و در نهایت موجب غفلت و انحراف و گمراهی خویشان می‌شوند.

از این رو، معصومین (ع) با تأکید فراوان، پیروان خود را به کنترل و حفظ "گوش و چشم" توصیه کرده‌اند که در بخش‌های پیشین به آنها اشاره شد و در این جا به روایتی از عیسی بن مریم (ع) اشاره می‌شود که فرمود:

إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمَخْدُورَاتِ فَإِنَّهُ بَذْرُ  
الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ؛

بر شما باد که از نگاه کردن به دیدنی‌های گمراه‌کننده بپرهیزید که دیدنی‌های غیراخلاقی، تخم شهوت و فسق را در شما می‌کارد.

## ی) نظاره کردن آلات قمار

بر اساس معارف اسلامی، نشستن در مجلس قمار و نظر کردن به آلات آن نیز حرام و از آن نهی شده است و بیرون رفتن از آن مجلس از باب نهی از منکر نیز واجب است. مستحب است اگر به طور اتفاقی چشم انسان به آلات قمار افتاد حضرت سیدالشهدا (ع) را یاد کند و بر قمار بازی چون یزید لعنت کند.

در کتاب عیون اخبار الرضا از فضل بن شاذان روایت کرده است که گفت:  
شنیدم از حضرت رضا (ع) که فرمود:

چون سر مقدّس حضرت سید الشهداء (ع) را به شام بردند، یزید امر کرد تا سر را کناری گذاشتند و سفره طعام پهن کردند، با یارانش مشغول طعام و آشامیدن شراب شد و چون فارغ گردید، امر کرد تا سر آن حضرت را در تشتی زیر تخت او گذاشتند و بساط شطرنج را بر آن پهن کردند و یزید به بازی شطرنج مشغول شد و آن حضرت و پدر و جدش را یاد میکرد و استهزا و مسخره می نمود و هرگاه از هم بازی خود می برد، سه جام شراب و فقاع سر میکشید و آن چه از شراب در ظرف باقی مانده بود نزدیک آن تشت بر زمین می ریخت.

پس شیعیان، باید از خوردن شراب و فقاع پرهیز کنند و از بازی شطرنج دوری نمایند و هر کس چشم او به آب جو و شراب و شطرنج افتد، حسین(ع) را یاد کند و یزید و آل زیاد را لعنت نماید. اگر چنین کند، خداوند او را پاک کند، هر چند گناهانش به تعداد ستارگان آسمان باشد.

در روایات اسلامی از معصومین (ع) در اجتناب از قماربازی و شطرنج تعابیری تند و شکننده ای رسیده است که به خاطر اختصار و عدم تناسب با موضوع کتاب، از آن صرف نظر می شود.

\*\*\*

## فهرست مطالب

2	مقدمه
2	پیشگفتار
6	رسالت سنگین دولت اسلامی
10	فصل اول رابطه چشم و گوش
11	ساختمان چشم
12	شگفتی های چشم
16	طبقات هفت گانه چشم
18	ساختمان گوش
20	شگفتی های گوش
20	اقسام چشم و گوش
22	چشم و گوش معنوی
24	شنوایان ناشنوا
28	بینایان نابینا
28	بیداردلان
30	خفتگان و دل مردگان
34	مراقبت ازگوش و چشم دل
35	بهداشت معنوی چشم و گوش
37	علم، غذای روح انسان
39	اهتمام آخوند ملاعباس تربتی به غذای روح
40	نقش تعلیم و تربیت در سرنوشت انسان
42	کتب ضلال و آزادی فکر
44	عامل کوری و کری باطنی
45	اسراف در بینایی و شنوایی
47	رابطه زبان با چشم و گوش
48	گوش و چشم دروازه قلب
49	گوش و چشم، مناسب ترین دام شیطان
50	ابزار مهار چشم از انحراف
51	چشم و گوش، گواهان دادگاه الهی
52	زخم چشم و چشم زدن
54	یاد آوری
54	سخنان معصومین (ع) درباره شنیدن و دیدن
55	
61	عوامل کنترل گوش و چشم
66	فصل دوم برکات چشم و گوش
66	الف) شنیدن و دیدن

- 69 ..... (ب) ایجاد ارتباط با دنیای خارج
- 70 ..... (ج) دو وسیله هدایت یابی
- 71 ..... (د) کسب فضائل اخلاقی و خودسازی
- 72 ..... (ه) دست یابی به اعمال نیک و دارای ثواب
- 72 ..... ثواب شنیدن اذان
- 73 ..... نعمت اسلام
- 74 ..... ثواب گریه از خوف الهی
- 74 ..... ثواب شنیدن کلمات حکمت آمیز
- 75 ..... ثواب گریستن بر امام حسن مجتبی (ع)
- 75 ..... نگاه مهرآمیز به برادران دینی
- 76 ..... ثواب دیدار برادران دینی
- 76 ..... ثواب زیارت قبور والدین
- 77 ..... ثواب نگاه محبت آمیز پدر به فرزند
- 77 ..... ثواب نگاه محبت آمیز به پدر و مادر
- 78 ..... ثواب نگاه به آیات قرآن
- 78 ..... ثواب نگاه عبرت آمیز
- 78 ..... ثواب گوش دادن به سخنگویان الهی
- 79 ..... ثواب مراقبت چشم از محرّمات
- 80 ..... (و) کسب لذت های مشروع و نشاط روحی
- 81 ..... (ز) عبرت گیری و تجربه آموزی
- 83 ..... (ح) کسب علم و دانش افزایی
- 84 ..... (ط) خدمات رسانی به مردم و جامعه
- 85 ..... 1. مردم داری
- 85 ..... 2. آسایش خواهی مردم
- 86 ..... 3. مهمان داری
- 86 ..... 4. حمایت از مستمندان
- 87 ..... 5. همسایه داری
- 88 ..... (ی) گریه
- 88 ..... 1. گریه شوق
- 89 ..... 2. گریه عاطفی
- 89 ..... 3. گریه پیوند هدف
- 90 ..... 4. گریه ذلت و شکست
- 92 ..... (ک) انجام فعالیت های روزمره
- 93 ..... فصل سوم آفت ها و آسیب های چشم و گوش
- 94 ..... (الف) شنیدن غنا و موسیقی
- 95 ..... ضرورت اجتناب از غنا
- 95 ..... 1. غفلت از خدا
- 95 ..... 2. فساد اخلاق

03	آسیب های خطرناک عصبی	96
04	استعمار زدگی	96
	(ب) شنیدن دروغ	97
	(ج) شنیدن غیبت	99
	پاداش حفظ حریم برادر مومن	100
	کیفر شنونده غیبت	100
	(د) شنیدن "قذف"	101
	وظیفه مسلمانان در برابر شنیدن قذف	102
	(ه) شنیدن سخنان لغو و بیهوده	103
	(و) چشم چرانی	105
	فلسفه تحریم چشم چرانی	106
	راهکارهای اسلامی برای حفظ عفاف اجتماعی	107
	107	107
	فروبستن چشم از نامحرمان	107
	نگاه شهوت آمیز به پسران	110
	توصیه به پوشش اسلامی	111
	اجتناب ازگفت وگوی شهوت زا	113
	متانت در آهنگ سخن	114
	(ز) بصیرت زدایی	115
	(ح) عیب جویی مذموم	116
	(ط) شنیدنی ها و دیدنی های گمراه کننده و غفلت زا	119
	(ی) نظاره کردن آلات قمار	121
	فهرست مطالب	123